

پیکار جوانان

نشریه عمومی

جنبش انقلابی جوانان افغانستان

دور دوم شماره دوم سنبله ۱۳۸۶ (اگست ۲۰۰۷)



تحلیلی پیرامون یک خبر

"بریتانیه در افغانستان خواهد ماند!"

بریتانیا در افغانستان خواهد ماند، خبری است که در شماره (۶۹) روزنامه اتفاق اسلام مورخ ۳۱ جوزای ۱۳۸۶ بچاپ رسیده است و کوپرلز سفیر جدید بریتانیه در افغانستان که شاید یکی از نوادگان جنرال سیل ویا مکناتن است این مطالب را عنوان کرده است: صفحه ۲



انتقامجویی ددمنشانه از اهالی ملکی

به تاریخ ۲۶ جوزای ۱۳۸۶، روز یکشنبه ساعت ۹:۴۵ صبح در اثر یک حمله انتحاری در سرک کمپنی در منطقه ی موسوم به آب رسانی از مربوطات ناحیه پنجم امنیتی شهر کابل چهار نفر ملکی و یک نفر ایتالیایی مربوط نیروهای به اصطلاح ایساف صفحه ۴

دومین آلبوم هنری

جنبش انقلابی جوانان افغانستان به نشر رسید!

صفحه ۳



جنایت زیر لوای ناموس داری

امپریالیستهای اشغالگر امریکائی و متحدین شان به بهانه "آزادی زنان" از قید ستم طالبانی و " مبارزه علیه تروریسم " بر این سرزمین تجاوز نمودند و تا هم اکنون نیز این موضوع را صفحه ۷

بیست و هشتم اسد را گرامی بدارید و خود را برای مقابله با بیگانگان آماده کنید

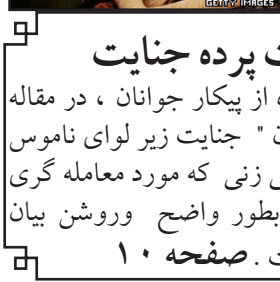
این اعلامیه به مناسبت سالروز استرداد استقلال افغانستان از دست استعمار پیر انگلیس از طرف جنبش انقلابی جوانان افغانستان در سرتاسر کشور به صورت وسیع پخش گردید که در این شماره به چاپ مجدد آن اقدام نموده ایم. صفحه ۴

پشت پرده جنایت

درهیمین شماره از پیکار جوانان ، در مقاله ای تحت عنوان " جنایت زیر لوای ناموس داری " ، زندگی زنی که مورد معامله گری قرار گرفته ، بطور واضح و روشن بیان گردیده است . صفحه ۱۰

جوانان باید در مبارزات سیاسی فعال باشند

ابرقلدران غارتگر امروز بوسیله چاکران بی ماهیت شان فارمول سیاه و ننگینی ابداع کرده اند که جوانان نباید سیاست بدانند! چون سیاست مانع رشد تحصیل و کار و کسب شان میشود. چقدر مضحک ، چقدر اغواگرانه ! ویا استدلال تهی از برای واقعیت مینمایند که : سیاست فریب است ، سیاست حيله ای برای بقدرت رسیدن و غصب زمام امور کشور ودولت است ، صفحه ۶



تحلیلی پیراهون یک خبر

" برتانیه در افغانستان خواهد ماند! "

بریتانیا در افغانستان خواهد ماند، خبری است که در شماره (۶۹) رونامه اتفاق اسلام مورخ ۳۱ جوزای ۱۳۸۶ بچاپ رسیده است و کوپرنلسفیر جدید برتانیه در افغانستان که شاید یکی از نوادگان جنرال سیل ویا مکناتن است این مطالب را عنوان کرده است:

" به منظور کمک به افغانستان برای مبارزه با فقر و تروریسم به چند دهه حضور برتانیه در افغانستان نیاز است - برای ایجاد یک دولت پایدار در افغانستان به وقت زیادی ضرورت است - مردم افغانستان خواستار حضور برتانیه در کشورشان هستند و میخواهند نیروهای برتانیایی آنان را از چنگ طالبان نجات دهند. دولت برتانیه در نظر دارد تا (۳۵) کارمند اضافی دیپلوماتیک را به افغانستان بفرستد که این اقدام به منظور جلوگیری از افزایش خشونت ها در افغانستان و رسیدن آن در سطح خشونت های عراق انجام شده است."

البته موضع جنبش انقلابی جوانان افغانستان، از همان ابتدای اشغال و تجاوز نظامیان امریکایی - انگلیسی به کشور افغانستان معلوم و مشخص بوده و تمام این رجز خوانی های استعمار را از ابتدا تا کنون برای مردم آزاد و بیدار این سرزمین بی پرده و برملا نموده است.

درین جا روی سخن به جانب آنانی است که تاکنون بر روی سیاست های فریب و نیرنگ استعماری چشم و گوش شان را بسته و برین خیال اند که گویا مجموعه کشورهای امپریالیستی درین کشور جمع شده اند تا به وقع گزاری از ارزش های بشری مشکلات عدم امنیت و پرابلم های اقتصادی - سیاسی این کشور را دفع و رفع نمایند و محض رضای خدا با طالبان و القاعده به جنگند و افغانستان را آزاد و آباد کنند.

معلوم نیست که دایره این خام باوری ها تا کجاست و این سر به زیر برف کردن های کبک گونه تا بکی ادامه خواهد یافت؟

روشن است که استعمار گران امریکایی - انگلیسی گپ های شان را در راستای اهداف و پالیسی های امپریالیستی شان می زنند، زیرا که قبل بر این نیز در جریان پروژه های طالب سازی و قبل بر آن در ایجاد کمپ های نظامی داخل خاک پاکستان

ارائه کرکتر واقعی خانناخه خود همیشه بینناک است و باین ملحوظ، مغلطه کاری و فریب و نیرنگ آرم پرچم نامقدس آن را در همه زمانها و مکانها تشکیل داده است.

علت عمده اتخاذ این سیاست چیست؟ می تواند این باشد که جهان امپریالیست فکر میکند همه ملت ها و تمام مردم یک کشور را میتواند با خدعه و فریب و تبلیغات پوچ و گمراه کننده خود فریفته و کودک وار آنها را به سرگرمی و گمراهی بکشاند! اما چیزی که روشنتر از آفتاب می نماید این نکته است که فرزندان خبیبر و برومند این آب و خاک با تجاری که از اوضاع سی ساله جاری و تاریخ پرافتخار طولانی دفع تجاوزات خارجی از این کشور کسب کرده اند و به قولی شنارادر جریان سیل آموخته اند، دیگر کوچکترین حرکات دشمنان دیروز و امروز مملکت و مردم خود را چه در زبان دیپلوماتیک و کنایه و اشاره و چه در تبلیغ آشکار، هوشیارانه مراقب بوده و دوست و دشمن خود را خوشبختانه خوب میشناسند!

ملت و نسل آگاه این سرزمین خوب میدانند که از ابتدای وهله دامگستری غرب (آمریکا + انگلیس) در منطقه، چه در زمان حکومت پادشاه وزیری تنظیم ها و نشست های قندهار و کویته و علم کردن وزیر اسبق پلان ظاهر شاهی (صمد حامد) و شیخ الحدیث ها و چه قبل بران، یا در دوران امارت اسلامی طالبان، در همراهی و همگامی فشرده نظامیان پاکستانی، که در حقیقت امر خلع سلاح کردن ملت افغانستان قبل از تجاوز آشکار امریکا و انگلیس براین کشور است و حتی گرفتن قندهار و هلمند و خریداری مهره های سست عنصر جهادی و حمله به هرات و دور زدن افغانستان از زاویه هرات و گرفتن مزار و کابل و تاسیس امارت اسلامی همه و همه نه بخاطر صلح و ثبات درین کشور و در منطقه بلکه در جهت شعله ور ساختن آتش کینه و نفاق در بین تمام ملیت های این مناطق بوده است.

حتی تخریب مجسمه های باستانی بودا و تهی کردن کشور از تمام منابع روی زمینی و زیر زمینی و زمینه سازی های پله به پله مژورانه و بزدلانه برای یک تهاجم وسیع به افغانستان و اشغال این کشور با تدارک یک سپاه مهاجم استعماری بین

و تاسیس مدارس انتحاری و تدارک فارم های تروریست پروری و تقسیم مقاومت ملی افغانها به گروه های هفت گانه و هشت گانه و ترکیب حکومت پادشاه وزیری تنظیم های ۷ و ۸، قبل از سقوط و بعد از فروپاشی دولت دست نشانده روسی نیز چنین ادعاها و اراجیفی را درباره تامین امنیت و صلح و ثبات و فقر زدائی در افغانستان، از بلند گویای تبلیغاتی بین المللی شان بطور ۲۴ ساعته به زبانهای مختلف، پخش و نشر میکردند که اسناد تاریخی این سر و صداها، زنده و پوست کنده در منابع معتبر ژورنالیستی جهان، از جمله



درمقر سخن پراگنی استعمار پیر یعنی بی بی سی موجود و پا برجا است.

حتی سیاست مکارانه و ناجوانمردانه موریانه ئی باصطلاح فراموش شدن افغانستان توسط غرب و سناریوی ۱۱ سپتمبر و اعلام جهاد مقدس صلیبی توسط بوش نیز بخشی از همین پالیسی " آوردن صلح و ثبات در افغانستان و دیگر مناطق خاور میانه " باید تلقی گردد!

جهان فرومایه استعمارگر اینقدر بزدل و ترسو است که همیشه پالیسی های استعماری و امریالیستی خود را در آب و رنگ بشر دوستی و بشر خواهانه تخمیر نموده و حرکات استعماری خود را نیز همچون شکاری های ماهر در پشت چهره های معروف و مانوس ستر و اخفا مینماید و از

نیرنگ ها تا چه وقت در کشور ما کار برد و زمینه تطبیق خواهد داشت؟ بحث جداگانه و علیحده ای است که مستقیماً به عملکرد روشنفکران و آگاهان سیاسی این خطه در ارتباط است. بطور حتم به زودی روزی فرامیرسد که همین ملت فقیر و پابرهنه با دانش سیاسی ای که کسب کرده است با دشمنان متجاوز بخاک خود تصفیه حساب جدی خواهد کرد و سزای اعمال ننگین شان را مانند گذشته بر کف دست پست شان خواهد گذاشت.

متفقین استعماری برای رسیدن به اهداف و پلان های شوم امپریالیستی خود چه شیوه هایی را که به کار نمیگیرند؟ و چه برنامه هایی را که به خورد ملت های اغفال شده بینوا نمیدهند؟ و الا اکثریت ملت و مردم افغانستان چه باسواد و چه بیسواد و چه مرد و چه زن ترفند های اشغالگران و دست نشانندگان شان را میشناسند و فریب آنها را نمی خورند. اما در مورد این نکته که این عوام فریبی ها و

المللی و پس از آن حمله به عراق و اشغال آن کشور به بهانه های مختلف، نیز در راستای آوردن صلح و ثبات و آباد کردن کشور افغانستان و عراق باید محاسبه گردد؟ زهی بیشرمی و زهی بی حیائی! به هر رنگی که خواهی جامه می پوش من از طرز خرامت می شناسم فقط دلالانیکه و وظیفه بسته بندی و ترازو داری سیاست فریب و نیرنگ استعماری را دارند تا هنوز شاید متوجه این نکته نشده اند که کشورهای

دومین آلبوم هنری جنبش انقلابی جوانان افغانستان به نشر رسید!

بدین اساس است که آلبوم هنری دوم خود را بمناسبت فرارسیدن سالروز استرداد استقلال افغانستان از استعمار انگلیس، به مثابه بازتابی از کار و پیکار جنبش انقلابی جوانان افغانستان، به پیشگاه مردمان آزاده و مبارز تقدیم میداریم. ما جوانان منسوب به جنبش اعلام میداریم که یاد جانباختگان راه آزادی و استقلال را گرامی می داریم و تعهد میبندیم که برای بیرون راندن نیروهای اشغالگر و سرنگونی رژیم دست نشانده از هیچگونه ایثار و فداکاری دریغ ننمائیم و با تعهد خرائین و عزم متین در مقابل متجاوزین و اشغالگران و دست نشانندگان شان مبارزه نمائیم.

شرایط عینی و ذهنی ناشی از تشدید تضادها در جامعه فرصت های عظیم و چالش های بزرگ بر سر راه مبارزه برای برپائی و پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی در افغانستان به وجود آورده است. اگر ازین فرصت ها استفاده اعظمی به عمل نیاید و علیه چالش ها مقابله صورت نگیرد، طبیعی است که فرصت ها ضایع می شوند و چالش ها به خطرات بالفعل تبدیل می گردند. پس با توجه به رسالت تاریخی نیروهای انقلابی آگاه و با توجه به تعهد خرائین به منافع علیای توده ها و کشور با تمام قوت و توان به پیش!

**به پیش در راه برپائی و پیشبرد مقاومت ملی
مردمی و انقلابی
زننده باد جنبش انقلابی جوانان افغانستان
اسد ۱۳۸۶**

ایمل جنبش انقلابی جوانان افغانستان:

paikare.jawanan@gmail.com



تتها از این جهت که اجرای نقشه های بازسازی امپریالیستی و ارتجاعی در تمام عرصه های دیگر مشروط و متکی بر آن است، بلکه از این جهت که در واقع به تحقق پیوسته و عملی گردیده است، نیز نقش عمده در مجموع برنامه های بازسازی امپریالیست های متجاوز و اشغالگر را بر عهده دارد.

در شرایطی که امپریالیست های اشغالگر امریکایی تجاوز نظامی شان را علیه خلق های جهان شدت می بخشند و رژیم های دست نشانده را بنام دموکراسی رویکار می آورند، سرود های میهنی و انقلابی میتوانند نقش موثر خود را در تقویت هرچه بیشتر اراده انقلابیون جهان و تلاش آنها برای سرنگونی امپریالیزم و رهنمائی بشریت در جهت یک مرحله جدید تاریخ ایفاء نمایند. شکی نیست که رها شدن از زنجیر اسارت و انقیاد و هرگونه ستم فقط با آگاهی سیاسی و بسیج همگانی توده های تحت ستم اعم از زنان و مردان امکان پذیر است و بس

به پیشواز بیست و هشتم اسد روز استرداد استقلال افغانستان از دست استعمار پیر انگلیس

بیست و هشتم اسد ۱۳۸۶ مصادف است با هشتاد و هشتمین سالروز استرداد استقلال افغانستان از دست استعمار پیر انگلیس. ازین رو باید به استقبال گرامی داشت هرچه پر شکوه ترین روز مهم تاریخی برویم و یاد جانباختگان راه آزادی و استقلال را گرامی داشته و تعهد هرچه راسخ تر خود را برای ادامه دادن راه آنان اعلام نماییم و با فریاد هرچه رسا تر بگویم که هیچگاه در مقابل متجاوزین و اشغالگران و دست نشانندگان شان از پا نخواهیم نشست.

اخلاف امریکائی و انگلیسی و... ممکناتن و لارد برنس، تقریباً یک قرن بعد از رانده شدن اسلاف شان ازین مرزوبوم، مجدداً برگشته اند تا از موقعیت اشغالگرانه، برای تحکیم سلطه و پیش رویهای بعدی استعمارگرانه ونو استعمارگرانه شان در افغانستان، منطقه جهان، بصورت مستقیم و غیر مستقیم استفاده نمایند. بازسازی حالت مستعمراتی افغانستان نه



انتقامجویی دد منشانه از اهالی ملکی

بادارانش و جنایاتش را به مردم به اثبات رساند. همزمان با این عمل جنایتکارانه، به تاریخ ۲۷ جوزا روز دو شنبه ساعت ۸ صبح انفجار مهیب دیگری در پیشروی قوماندانی امنیه ولایت کابل بوقوع پیوست. در اثر این حمله، که طالبان آنرا انتحاری و مسوولین دولت مزدور آنرا ناشی از انفجار مواد منفجره کارگذاری شده در یک موتری خواندند که افسران و استادان اکادمی پولیس دولت پوشالی را حمل میکرد، بیش از ۶۰ تن کشته و بیش از ۵۰ تن زخمی شدند. از میان کشته شدگان تقریباً ۴۰ تن آنان را استادان و افسران اکادمی پولیس تشکیل می دادند. در میان کشته شدگان دو پاکستانی، یک چاپانی و یک کوریایی بودند و بقیه همه مردمان ملکی بودند. این حمله از شدیدترین حمله در طی سه سال اخیر در کابل بود که تلفات زیادی را بجای گذاشت. در اثر این حمله، ملی بس حامل افسران پولیس بکلی منهدم و نابود گردیده بود. اینست گوشه ی از آنچه امروز در افغانستان اشغال شده زیر نام تامین امنیت و بازسازی این کشور توسط نیروهای متجاوز و دست نشاندهگان و وابستگان آنان انجام می یابد.

برای اولین بار نیست که نیروهای اشغالگر پس از حمله انتحاری بر ایشان به طرف مردم ملکی تیر اندازی می نمایند و از این طریق جو رعب و وحشت در میان مردم ایجاد میکنند. این گونه زهرچشم کشیدن از مردم نهایت سبعت و درنده خویی نیروهای اشغالگر و ضد مردمی بودن آن ها را به نمایش میگذارد.

در واکنش به این برخورد جنایتکارانه مردم محل دست به شورش و اعتراض زدند و مانع رفتن نیروهای متجاوز ایتالیایی از محل حادثه شدند و آنان را به محاصره گرفتند و با وسایل دسته و سنگ و چوپ به نیروهای جنایتکار ایتالیایی مربوط ایساف حمله نمودند و خواهان مجازات و محاکمه عاملین تیراندازی بسوی مردم ملکی شدند. مردم خشمگین فریاد میزدند که چرا به طرف مردم بی گناه شلیک می شود و میگفتند که ما نیز قربانی حملات انتحاری هستیم.

در این میان جنرال علی شاه پکتیاوال مدیر مبارزه با جرایم جنایی فرماندهی پولیس کابل با ترفندهای زیاد موفق شد تا نیروهای اشغالگر و جنایتکار را از محاصره مردم بیرون نماید. وی با این کار بزدلانه و خاینانه وفادارش را به

به تاریخ ۲۶ جوزای ۱۳۸۶، روز یکشنبه ساعت ۹:۴۵ صبح در اثر یک حمله انتحاری در سرک کمپنی در منطقه ی موسوم به آب رسانی از مربوطات ناحیه پنجم امنیتی شهر کابل چهار نفر ملکی و یک نفر ایتالیایی مربوط نیروهای به اصطلاح ایساف کشته شدند و بیش از هشت تن از مردم ملکی زخمی گردیدند. این حمله زمانی اتفاق افتاد که فرد انتحاری موتر کرو لای خود را که مملو از مواد انفجاری بود به موتر نیروهای ایتالیایی ایساف تصادم داد. پس از حادثه نیروهای اشغالگر ایتالیایی به طرف مردم ملکی آتش گشودند که در اثر آن بیش از سه تن کشته و تعدادی زخمی گردیدند.

از جمله کشته شده گان این حادثه جوانی ۲۵ ساله بنام عزیز الله است که از یکی از مغازه های نزدیک به محل حادثه خریداری می نمود. غلام رضا فرزند برات علی که از ناحیه گردن توسط فیر نظامیان ایتالیایی زخمی گردیده بود به گزارشگر ما گفت: "من به خاطر خود ناراحت نیستم، من بخاطر این ناراحتم که رفیقم قربانی جنایت، بیدادگری و انتقام جویی نظامیان خارجی گردید و کشته شد." این

بیست و هشتم اسد را گرامی بداریم

و

خود را برای برپایی و پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی آماده کنیم

از آن به که کشور به دشمن دهیم
تن من مباد و سر من مباد

همه سر به سر تن به کشتن دهیم
چو کشور نباشد تن من مباد

نباید که میهن بود جای خصم
به دشمن نشاید بجزء قهر و خشم

بیست و هشتم اسد ۱۳۸۶ مصادف است با هشتاد و هشتمین سالروز استرداد استقلال افغانستان از دست استعمار پیر انگلیس، ازین رو باید به استقبال گرامی داشت هرچه پر شکوه تر این روز مهم تاریخی برویم و یاد جانباختگان راه آزادی و استقلال را گرامی داشته و تعهد هرچه راسخ تر خود را برای ادامه دادن راه آنان اعلام نماییم و با فریاد هرچه رساتر بگویم که هیچگاه در مقابل متجاوزین و اشغالگران و دست نشاندهگان شان از پا نخواهیم نشست.

اخلاف امریکائی و انگلیسی و... مکناتن و لارد برنس، تقریباً یک قرن بعد از رانده شدن اسلاف شان از این مرز و بوم، مجدداً برگشته اند تا از موقعیت اشغالگرانه، برای تحکیم سلطه و پیش رویهای بعدی استعمار گرانه و نو استعمار گرانه شان در افغانستان، منطقه و جهان بصورت مستقیم و غیر مستقیم استفاده نمایند. بازسازی حالت مستعمراتی افغانستان نه تنها از این جهت که اجرای نقشه های بازسازی امپریالیستی و ارتجاعی در تمام عرصه های دیگر مشروط و متکی بر آن است، بلکه از این جهت که در واقع به تحقق پیوسته و عملی گردیده است نیز نقش عمده در مجموع برنامه های بازسازی امپریالیستهای متجاوز و اشغالگر را بر عهده دارد.

پیشینه تاریخی افغانستان نشان می‌دهد که مقاومت‌های مردمان این مرز و بوم علیه تجاوز و اشغال خارجی با جنبش جوانان عجین بوده است. یعنی نیروی عمده این مبارزات جوانان بوده و بار سنگین این مبارزات را جوانان به دوش کشیده‌اند. چنانچه مقاومت علیه استعمار انگلیس و مقاومت علیه تجاوز و اشغالگری سوسیال امپریالیزم شوروی دو نمونه برجسته از مبارزات و فداکاری‌های جوانان در افغانستان بوده است، اما متأسفانه ضعف جنبش انقلابی خلقها و سائر عوامل عینی و ذهنی متعدد کشوری، منطقوی و بین‌المللی سبب گشت که نیروهای ارتجاعی جهادی با پشتیبانی و حمایت بیدریغ امپریالیستهای غربی و قدرت‌های ارتجاعی در منطقه و با استفاده از سلطه فرهنگ فئودالی بر جامعه، بر جنبش مقاومت ضد سوسیال امپریالیزم چیره شود و رهبری ناسالمش را بر آن تحمیل نماید.

بعد از خروج قوای اشغالگر سوسیال امپریالیستی از افغانستان، سقوط رژیم بازمانده از دوران اشغال و انتقال مسالمت آمیز قدرت به جهادی‌ها، بیدادگری، چور، چپاول و ویرانگری‌ها به گونه دیگری ادامه یافت. جنگ‌های ارتجاعی داخلی خانمان سوز بین جهادی‌ها و به تعقیب آن بین جهادی‌ها و طالبان شروع شد. همین جنگهای ارتجاعی داخلی زمینه را برای تجاوزگری امپریالیست‌ها به رهبری امپریالیزم امریکا مساعد ساخت.

اشغالگران امریکایی و متحدین شان برنامه‌های شکلدهی یک رژیم دست‌نشانده را که تامین‌کننده منافع شان باشد رویدست گرفتند. این برنامه‌ها یکی بعد از دیگری، رویدست گرفته شد و کماکان ادامه دارد.

در شرایط کنونی، افغانستان کشوری است تحت اشغال قوت‌های نظامی امپریالیستی و مستقیماً توسط امپریالیستهای متجاوز و اشغالگر به سرکردگی امپریالیزم لعجام گسیخته امریکا اداره و کنترل میشود. این کارزار تجاوزکارانه و اشغالگرانه علیه خلقها و ملل ستم‌دیده منطقه و بخصوص توده‌های زحمتکش افغانستان براه افتاده است. این کارزار بخاطر غارت و چپاول معادن و بخصوص گاز و نفت منطقه است، نه بخاطر آزادی، دموکراسی و گذار از خشونت به مسالمت که توسط مشاطه‌گران تسلیم طلب آرایش داده میشود.

در شرایطی که امپریالیست‌های امریکایی متجاوز و اشغالگری نظامی شان را علیه خلقها و ملل تحت ستم جهان شدت میبخشند و رژیم‌های دست‌نشانده را بنام دموکراسی رویکار می‌آورند، اراده انقلابیون جهان و تلاش آنها برای سرنگونی امپریالیزم و رهنمائی بشریت در جهت یک مرحله جدید تاریخ آشکارا بنظر میرسد و شکی نیست که رها شدن از زنجیر اسارت و انقیاد و هرگونه ستم فقط با آگاهی سیاسی و بسیج همگانی توده‌های تحت ستم اعم از زنان و مردان امکان پذیر است و بس!

جنبش انقلابی جوانان افغانستان و دسته هشت مارچ زنان افغانستان اعلام می‌دارند که یاد جانباختگان راه آزادی و استقلال را گرامی می‌داریم و تعهد می‌بندیم که برای بیرون راندن نیروهای اشغالگر و سرنگونی رژیم دست‌نشانده از هیچگونه ایتار و فداکاری دریغ نخواهیم کرد و با تعهد خارا ئین و عزم متین در مقابل متجاوزین و اشغالگران و دست‌نشانندگان شان به مبارزات مان ادامه می‌دهیم. ما نیک می‌دانیم که شرایط عینی و ذهنی ناشی از تشدید تضادها در جامعه و جهان فرصت‌های عظیم و چالش‌های بزرگ بر سر راه مبارزه برای برپائی و پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی در افغانستان را به وجود آورده است. اگر ازین فرصت‌ها استفاده اعظمی به عمل نیاید طبیعی است که چالش‌ها به خطرات بالفعل تبدیل خواهند شد. پس با توجه به رسالت تاریخی نیروهای انقلابی آگاه و با توجه به تعهد خارا ئین به منافع علیای توده‌ها و کشور با تمام قوت و توان به پیش!

به پیش در راه برپائی و پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست و خائنین ملی!

جنبش انقلابی جوانان افغانستان

دسته هشت مارچ زنان افغانستان

۲۸ اسد ۱۳۸۶

**مادامی که افراد فرانگیرند درپس هریک از جملات ،
اظهارات و وعده و وعیدهای اخلاقی ، دینی ، سیاسی و اجتماعی
منافع طبقات مختلف را جستجو کنند - درسیاست همواره قربانی
صفیخانه فریب و خود فریبی بوده و خواهند بود .**

جوانان باید در مبارزات سیاسی فعال باشند

امپریالیسم امریکا و آنها نمیخواهند که جوان کشور بدنبال مسائل سیاسی بروند و یا حتی حرفی از سیاست بزنند.

این است تعریف سیاست از نگاه غربی ها و امریکایی ها که باید گفت تعریف نه بلکه تحریف سیاست است.

اینکه کرسی این عروسک دست نشانده، امروزه در محافل معینی از جوانان کشور به محصلین خطاب میکند: نباید شما در امور سیاسی دخالت کنید و پوهنتون نباید سیاسی شود، جای هیچگونه تعجب و گلایه نیست، زیرا این طرح امریکایی و استعمارگرانه است، نه طرح افغانی و خلاف آزادی بیان و اندیشه بوده و دموکراسی رازیر سوال میبرد.

محصلین گرانقدر و جوانان متوسطه ها و لیسه ها و طلاب مدارس کشور!

خواهران و برادران عزیز!

اگر شما علم سیاست را فراموش کنید پس چه کسی باید آنرا بگیرد؟

جوانان مبهن!

در امور سیاسی وطن خود آگاهانه و با تدبیر دخالت فعال نمایید و آنچه را که می بینید و یا می شنوید عمیقاً تحلیل نمایید و در افشای جنایت ها و خیانت های سیاسی ای که در حق کشور و مردمان کشور می شود بکوشید. این حق تان است و همچنان مسئولیت تان و در گرفتن این

حق و ادای این مسئولیت تردید نکنید.

با تدبیر و هوشمندی مسائل سیاسی را فراموش کنید و توصیه معروف یکی از رهبران انقلابی جهان را مدام بخاطر داشته باشید.

" شما باید سیاست را بر سایر امور مقدم بشمارید."



اعتصاب غذایی محصلین لیلیه پوهنتون هرات
۱۶ جوزای ۱۳۸۶



در هراس خواهند افتاد! اگر تو آنرا بدانی عبارت از غارت گسترده معادن گرانبهای کشور توسط، عبارت از دخالت در میهن زیبای تو و اشغال آن است و آنهم تحت نام " نیروهای کمک به بازسازی" !!!

آری! امروز ملت ما را چون دانه گندم بین دو سنگ آسیاب امریکایی و انگلیسی قرار داده اند و بخون جوانان این مرزوبوم آسیاب شیطانی خود را میچرخانند.

اگر تو بدانی ۳۶ کشور چرا نمیتوانند چند صد طالب در کشور را گرفتار کنند؟ پس چگونه میتوانند خودشان بمقابل این طالبان تنها از کشور خود دفاع کنند؟ کی خوششان میاید؟ دانستن سیاست بتو جوان افغانی گناه است و برای متجاوزین عمل کردن به آن ثواب؟ دانستن این مطلب که " بتاریخ ۲۳ می ۲۰۰۷ مطابق دوم جوزای ۱۳۸۶ از طریق رادیو صدای جوان هرات از قول والتر وزیر خارجه آلمان نشر گردید که " نباید وزیر خارجه افغانستان به رای عدم اعتماد نمایندگان ملت سبک دوش شود !!! " بتو گناه است و مداخله وزیر خارجه آلمان به امور داخلی کشور تو ثواب؟

البته یک امر تثبیت شده و آشکار است که افغانستان فعلی کشوری است تحت اشغال نیروهای متجاوز خارجی به سرکردگی

ابرقلدان غارتگر امروز بوسیله چاکران بی ماهیت شان فارمول سیاه و ننگینی ابداع کرده اند که جوانان نباید سیاست بدانند! چون سیاست مانع رشد تحصیل و کاروکسب شان میشود. چقدر مضحک، چقدر اغواگرانه! و یا استدلال تهی از برای واقعیت مینمایند که: سیاست فریب است، سیاست حيله ای برای بقدرت رسیدن و غصب زمام امور کشور و دولت است، پس به آن دخالت نکنید! این، یک ادعای کاملاً بی شرمانه و از ریشه مردود است.

جوان کشورم! خواهرم! برادرم! این سلاح زنگ زده و از کار افتاده است، دیگر هرگز کاربرد ندارد، مدعیان این گونه اراجیف و دشمنان آزادی افغانستان و انگل های دی. دی. آر شده تجرید از ملت و کشوراند.

فرزند سده ۲۱! خواهران و برادران! سیاست علم است، سیاست راه رهایی کشور از چنگال دزدان چراغ بدست است، سیاست دانستن راز و رمز نظامی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی میباشد که اگر تو آنرا بدانی متجاوزین سخت



جنایت زیر لوای خاموس داری

مسئله زنی را که همواره مورد خشونت و تجاوز بیرحمانه قرار گرفته بود، بدین قرار پخش نمود: آمر جنائی :

" به زنی برخوردیم که این در و آن در میزد و حالش مضطرب بود. وقتیکه از او پرسیدیم که چه میکند؟ جریان زندگی غم انگیزش را تعریف نمود. این زن قبلا یک شوهر داشته که با او برخورد انسانی صورت نگرفته، شوهرش او را در معرض معامله گری قرار داده و او را وادار به تن فروشی میکرده است. زن خود را از آن شوهر نجات داده، طوریکه دیده میشود مانند حیوان

آزار، اذیت و خشونت به انواع و اقسام گوناگون علیه زنان یک رکن مهم جمهوری اسلامی افغانستان است. چنانچه شاهدیم که از همان وحله اول اشغالگری امپریالیست ها و شکلدهی رژیم دست نشانده تا به امروز، و وضعیت زنان روز به روز وخیم تر گردیده و آثار ستم بر زنان بطور همیشه قوس صعودی خود را می پیماید. علت بلند رفتن این آمار و ارقام حمایت بیدریغ جمهوری اسلامی افغانستان از سیستم مرد سالاری حاکم و ستم بر زنان است. چنانچه روزی نیست که در افغانستان

امپریالیستهای اشغالگر امریکائی و متحدین شان به بهانه " آزادی زنان " از قید ستم طالبانی و " مبارزه علیه تروریسم " بر این سرزمین تجاوز نمودند و تا هم اکنون نیز این موضوع را تکرار می نمایند. اما مردمان این مرز و بوم و بخصوص زنان که در طول تاریخ ستم مرد سالاری را با گوشت و پوست خویش احساس نموده اند، این را فراموش نمی کنند که ستم و استبداد رژیم طالبانی در اثر حمایت های مستقیم و غیر مستقیم امپریالیستها یعنی همین " ناجیان " امروزی زنان بر این کشور و مردمان آن تحمیل گردید.

معامله شده و دوباره در معرض تن فروشی قرار داده شده است. " رژیم پوشالی آنقدر کثیف و زن ستیز است که تمام جنایات را علاوه بر اینکه درک میکند و نمیتواند آنرا انکار نماید و از تلویزیون های ارتجاعی خودش در معرض نمایش قرار داده و معترف میشود که جنایت به شکل وحشیانه صورت گرفته و زن در معرض معامله گری



قتلها و زنجیره ای در ایرات
عکسی از اجساد سوخته شده زنان

در شرایط کنونی سیاست امپریالیستها در مورد مسئله زنان " تغییر " نموده است. در زمان قدرت گیری طالبان منافع امپریالیستها تقاضا مینمود تا از سیاست های خشن مردسالارانه طالبانی دفاع کنند. اما امروز منافع شان تقاضا مینماید که " آزادی زنان " را از ستم طالبان علم نمایند و به لاف و گزاف در این باره پردازند.

در کشور اشغال شده افغانستان، امپریالیستهای اشغالگر و رژیم دست نشانده حامد کرزی، این شاه شجاع سوم، برای اینکه پرده فریبی روی اشغالگری و خیانت ملی شان کشیده باشند مسئله "

قرار گرفته، اما در زمینه هیچ اقدامی نمیکند. در چنین حالاتی وقتیکه پای محاکمه به میان آید این زن است که قربانی میشود و مهر بدکاره به او زده شده و محکوم به زندان میگردد. حال جریان این حوادث المناک را از زبان خود زن پی میگیریم:

" وقتیکه از هرات آمدم بچه ای به خواستگاری آمد. پدرم مرا به او داد. وقتیکه مرا عروسی نمود و بخانه اش برد چند روز بعد نفری را به خانه آورد و با من همخوابه کرد و بالاخره وضع به حالتی رسید که روزی پنج تاده نفر به خانه می آورد و مرا جبرا وادار میکرد تا با ایشان بخوابم. وضع بر من غیر قابل تحمل بود، با خسرتم تماس گرفتم و جریان را برایش گفتم، خسرتم بر این گفت که من هم ترا دوست دارم و با تو خواهم خوابید. برایش گفتم که اگر مرا دوست داشتید پس برای خود عروسی میکردید چرا برای بچه خود عروسی

ده ها نه بلکه صدها مورد خشونت از قبیل لیت و کوب، خشونت های کلامی و لفظی، آتش سوزی، سوزاندن، تجاوزات جنسی، قتل و در معرض فروش گذاشتن زنان، اتفاق نیفتد. از ابتدای رژیم پوشالی تا همین اکنون که رژیم دست نشانده شش ساله گردیده، در هیچ نقطه ای از کشور هیچکدام از مسبین اصلی این جنایات محاکمه نشده اند. نه تنها محاکمه نگردیده اند بلکه اکثریت شان برائت حاصل نموده و از زندان آزاد شده اند و عده ای هم که زندانی گردیده مدت حبس شان کوتاه بوده است. همین پشتیبانی و حمایت جمهوری اسلامی افغانستان، به مردان شتون نیست جرئت بیشتری می دهد تا هر روزه دست به جنایات بیشتری بزنند.

روزی که شب ۱۰ سرطان ۱۳۸۶ ساعت یازده و نیم صبح تلویزیون طلوع از بر نامه دهلیزها،

آزادی زنان " از قید ستم طالبانی و " مبارزه علیه تروریسم " را علم نموده اند تا بدنیوسله ماهیت اصلی و چهره کریه شان را از انظار مردم پوشیده نگهدارند.

رژیم پوشالی به مثابه یک تئوکراتیک اساسا دارای ماهیت زن ستیزانه و ستمگرانه میباشد و این امر در قانون اساسی رژیم پوشالی که به حمایت امپریالیستها تدوین گردیده، مسجل شده است. امروز بر همه مردم و بخصوص زنان به خوبی واضح گردیده که ترکیب این رژیم زن ستیز، تئوکرات های جهادی - طالبی و تسلیم شدگان به امپریالیستهای اشغالگر را در بر میگردد. این رژیم پوشالی به اندازه طالبان مرد سالار و زن ستیز است. در چنین شرایطی ادعای اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده درباره تامین حقوق زنان به نمایشات مضحکه آمیز و قابل تمسخر می ماند.

از عروسی اش نگذشته بود که خواهرم را به چاقو زد و او را متهم به بدکاره نمود و گفت که دیگر او را نمیخواهم طلاقش داد و ما او را به خانه آوردیم. چون در ایران مهاجر بودیم نخواستیم که با او جنگ و دعوا راه بیندازیم. چهار سال خواهرم به خانه ما بود، روابط ما با این بیچه کاملاً قطع شده بود و هیچ گونه رفت و آمدی با وی نداشتیم. بعد از چهار سال پسر مامایم برای برادرش به خواستگاری آمد و گفت که من در مدت این چهار سال خوب تحقیق نمودم و دانستم که این دختر پاک است لذا حاضریم که او را برای برادر خود بگیریم و ماهم حاضر شدیم که او را عروسی کنیم. البته نامزد ساختن خواهرم در افغانستان صورت

گرفت و ما مدتی است که از ایران آمده ایم. همین فعلاً فقط ۱۴ ماه از عروسی خواهرم میگذرد. من در خانه نشسته بودم که زن برادرم چیغ زد، بیرون شدم دیدم که خواهرم افتاده و غرق در خون است، چندین ضربه کارد خورده است و یک نفر پوزش بسته و کارد در دست اوست، مرا که دیدم گریخت، با چند نفر دنبالش رفتیم، او خود را در بین کوردهای باندنجان مخفی نمود و او را پیدا نموده و گرفتیم و به پولیس تسلیم نمودیم. "قاتل موضوع را چنین بیان نمود: "من در ایران بودم که خواهرم را دیدم و آمد داشتم، چندین مرتبه برای دختر خواستگار روان نمودم و بالاخره او را گرفتم و با وی عروسی کردم. من او را طلاق ندادم. آنها آمدند به افغانستان و در اینجا زنم را عروسی کردند. وقتیکه خبر شدم که او را عروس کردند من تصمیم گرفتم که او را بکشم. یکروز صبح ساعت ۷ تا ۸ در کوچه منتظر فرصت بودم، برادرش آمد، میخواستم که او را بکشم اما اینکار را نکردم و رفتم. روز بعد کارد را در پلاستیک انداخته و آمدم. دختر از درب کلکین مرادید. او فهمید که به خاطر او آمدم، من دروازه را بالکل زد، دروازه باز شد و داخل شدم. دختر خود را از کلکین انداخت، من رسیدم و کارش را تمام کردم. من از عمل خود هیچگاه پشیمان نیستم، زیرا ناموسم میباشد و اینکار را به خاطر ناموس داری انجام دادم. غیرتم به من اجازه نمیداد که ناموسم در بغل دیگری بخوابد. این حق من بود و حق داشتم که چنین کاری را انجام دهم !!

اما از اول تا آخر پرسشها هیچگاه از قاتل سوا ل نشد که اگر او را طلاق ندادی و او زن تو بود چرا در ظرف ۴ سال از خبری نگرفتی و یائینکه کدام خرجی برایش روان نکردی؟ یقیناً که این پرسش در اذهان تمامی کسانی که جریان را از تلویزیون طلوع دیدند خطور نموده، چطور میشود که پولیس این سوال را به میان نمی کشد

هستم، میخواهم که با من به خانه برود، اما دختر گفت که من راضی به زندگی با کریم نیستم. پولیس از کریم سوال کرد، اگر این زن خانه ات برود ضمانت میدهی که دیگر این کارها تکرار نشود؟ کریم جواب داد، بلی برای شما خط میدهم که دیگر اینکارها تکرار نشود. پولیس به زن گفت که تو میخواهی به خانه اش بروی؟ زن داد و بیداد راه انداخت و فریاد زد که نمیخواهم بروم و اگر شما مرا به خانه اش روان کنید خود را آتش میزنم. دختر بعد از پولیس پرسان کرد که تو خوش هستی دوباره به خانه اش بروم، پولیس گفت مربوط به تو است.

در جریان گفت و شنود با زن و شوهر، کسی که تحقیق مینمود دیده نمی شد، فقط صدایش شنیده میشد. چهره جنایتکار نیز دیده نمی شد. جریان گفتگوها به خوبی بیانگر این مدعا است که محقق تمایل بیشتری داشت تا زن دوباره به آن جهنم برگردد. طبق یک گزارش دیگر از هرات یکی از مامورین بخش جنائی قوماندانی امنیه در یکی از مجالس خصوصی گفته که "امروز در هرات یک صد و شصت فاحشه خانه وجود دارد" یعنی در هر ناحیه شهر شانزده فاحشه خانه میباشد و همه اینها روابط مستقیم با مقامات رژیم دست نشانده داشته و عملاً پیش آنها راجستر میباشد. علاوه بر اینکه سران رژیم در ولایات از وجود چنین زنانی لذت میبرند بلکه یک مقدار پول هم به جیب میزنند (یک سهم فاحشه خانه ها نصیب پولیس میشود) و از آنها به عنوان جاسوسان این رژیم نیز کار می گیرند.

تحقیقاتی هم که از کریم صورت گرفته فقط به این منظور بوده که راجستر شده نمیشد. حالا که افشاء شده او را برائت میدهند تا بصورت علنی و شکل راجستر شده کار نماید.

همچنین چند روز بعد یعنی به تاریخ ۱۶ سرطان ساعت نه و نیم شب بازهم برنامه دهلیزها قتل یک زن نوجوان را در حوزه دهم امنیتی کابل که بدست شوهر قبلی اش اتفاق افتاده گزارشی را از تلویزیون طلوع به نمایش گذاشت.

برادر مقتول گفت: "حدوداً ۴ - ۵ سال پیش این نفر برای خواهرم خواستگار روان کرد. ما هیچکدام راضی نبودیم چون قوم پدرم بود، پدرم حاضر شد تا خواهرم را برایش بدهد. در این زمان برادرم نبود، زمانیکه برادرم آمد سر و صدا راه انداخت که چرا خواهرم را به این آدم بی بند و بار دادید. به هر صورت عروسی اش صورت گرفت. هنوز یکسوم ماه

کردی؟ گفت فرقی نمیکند همین حالا هم میشود که از وجود لذت برد. این موضوع برایم غیر قابل تحمل گردیده و با زنی که با من دوستی داشت مسئله را در میان گذاشتم. زن گفت که ترا نجات میدهم و ترا برای کسی میدهم که برای تو حلال بدهد و ازین عمل نجات دهد. بعداً با زن رفتم، این زن مرا به یکی از اقوامش بنام کریم در بدل مبلغ شصت هزار افغانی داد و پولش را گرفت و رفت. من با کریم عروسی نمودم. زمانیکه به خانه اش رفتم همان آش بود و همان کاسه یعنی کریم با من همان کاری را کرد که شوهر قبلی ام میکرد. او هر روز چند نفر به خانه می آورد، مرالت و کوب مینمود و حتی دستهایم را سوختاند. این علایم سوختاندن سیگارهای کریم است و مرا با زور و اادار میکرد با افرادی که به خانه آورده بخوابم و کریم برایش پول میگرفت. حتی مرا با زور و لت و کوب شراب میداد و بعداً مرا با دیگر افراد همخوابه میکرد. هر وقتیکه از خواستش سرکشی می کردم دستهایم را میسوختاند. من از خانه شوهر قبلی به همین خاطر بیرون شدم و نمیخواستم که دیگر با این کارها روبرو شوم، اما بد بختانه که کریم دوباره مرا با زور به اینکار وادار کرد. مدت پنج ماه از عروسی دوم من میگذرد، در این پنج ماه به چنین حالتی زندگی کردم. بالاخره صبر و حوصله ام سر رفت و خواستم که دیگر خود را از این وضعیت نجات دهم که با پولیس روبرو شدم و فعلاً پیش پولیس میباشم."

ابتدا شوهر زن کاملاً منکر بود و میگفت که اصلاً من این کارها را با او نکردم و او دروغ میگوید، اما در جریان سوال و جوابها به جرمش اعتراف نمود.

وقتیکه از کریم سوال شد که چرا زنت را لت و کوب نمودید. جواب داد "من او را با برادر زاده و همسایه ام گرفتم، به این خاطر لت و کوب نمودم. زمانیکه سوال شد که چرا او را طلاق ندادید؟ در جواب گفت که او را دوست داشتم، خواستم اصلاح کنم، دیدم که اصلاح نمیشود، من هم نفر آوردم و با او خواباندم.

در سوال دیگری که از وی پرسان شد که چرا دستهایم را سوختاندی گفت که به حرفم نمیگردد، دستهایم را با سیگار سوختاندم تا به حرفم نماید. چون ناموسم میباشد خواستم تا او را مطیع خود بسازم. در جواب این سوال که روز چند نفر می آوردی و این نفرها چه کسانی بودند و چند پیسه میگرفتی؟ گفت که نفرها را نمی شناختم، روزی پنج الی شش نفر می آوردم و گرفتن پیسه را از خود زن پرسان کنید. در اخیر کریم گفت که من با این زن خوش

زنان وسیعا در جریان است. زنان از کارهای اقتصادی و سیاسی و فرهنگی محروم و اساسات این محرومیت ها دست ناخورده باقی مانده است. بر همین منوال زن به عنوان ناموس مرد و ملک خصوصی او تلقی میگردد. چنانچه اگر بخواست شوهر حاضر به تن فروشی نشود علاوه بر لت و کوب جانش را میسوزاند تا او را مطیع خواسته های جنایتکارانه اش نموده و در معرض معامله گری قرار دهد و بعدا با کمال پروئی ادعا میکند که چون " ناموس " من است او را سوختاندم تا به خواسته هایم عمل کند. رژیم پوشالی هم بر این ادعا مهر تأیید می زند و با جنایتکاران همونوا میشود. در این زمینه فقط زن است که قربانی میشود.

اعمال ستم بر زنان بخش لایتجزایی از کل نظام ستمگرانه حاکم بر جامعه بوده و در پیوند با استثمار طبقاتی وهم چنان دریک رابطه تنگاتنگ با ستم ملی، اعم از ستم ملی امپریالیستی و ستم ملی شئونستی قرار دارد. تا زمانیکه نیروهای اشغالگر بیرون رانده نشوند و رژیم پوشالی سرنگون نگردد و انقلاب دموکراتیک نوین به پیروزی نرسد، مسئله حقوقی زنان لاینحل باقی خواهد ماند. زن ها باید بدانند که این فریبکاری های امپریالیستهای اشغالگر و جمهوری اسلامی دست نشاده شان را فقط با تشدید مبارزات اصولی زنان میتوان و باید بیشتر از پیش افشا و رسوانمود، و زمینه های برپایی مقاومت ملی مردمی و انقلابی در افغانستان را فراهم نمود.

جنبش انقلابی جوانان افغانستان معتقد است که تا دست اشغالگران امپریالیست و رژیم پوشالی از سر مردمان ما کوتاه نگردد، آزادی زنان نیز میسر نخواهد گردید؛ به این خاطر این شعار را سر میدهد که ما عزم راسخ داریم تا یک جنبش مقاومت ملی مردمی و انقلابی قدرتمند علیه تجاوز، تهاجم و اشغال امریکا و رژیم دست نشانده بر پا نماییم. در شرایط کنونی، مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه امپریالیستهای اشغالگر و خائنین ملی دست نشانده، آن چوکات عمومی است که مبارزات حق طلبانه زنان علیه ستم مردسالاری نیز عمدتا در داخل آن پیش برده میشود.

زنجیرها را بگسلیم و خشم زنان را به مثابه نیروی قدرتمندی برای انقلاب رها کنیم.

میشود و هر کدام به دیگری حرفهای رکیک میزنند. اما از پخش موضوع توسط رسانه ها جدا جلوگیری به عمل می آید و این مسئله در درون قوماندانی امنیه باقی میماند. عسکر را به دارالتأدیب روان میکنند تا در آنجا ادب را یاد بگیرد؟! و دیگر مفعول واقع نشود. اما درباره صاحب منصب گزارشات ضد و نقیض وجود دارد. طبق یک گزارش، آمر امنیت صاحب منصب را دستگیر نموده و فعلا در قوماندانی امنیه محبوس است. اما گزارش دیگر بیانگر آنست که قوماندان امنیه او را به خانه اش در کابل روان نموده است. مشاجرات لفظی تندی که بین آمر امنیت و قوماندان امنیه در گرفته نه بخاطر اینست که آمر امنیت مخالف با اعمال جنایتکارانه میباشد. علت مسئله اختلافات منطقه یی بین قومندان امنیه و آمر امنیت است. خود آمر امنیت یکی از سر باندهای تروریست اختطاف اطفال و دزد ها است. چنانچه مرضیه دختر جوان توسط همین آمر امنیت دستگیر و تسلیم شورای قومی زیر کوه شیندند شد و محکوم به مرگ گردید و صدایش بطور ابد در گلو خفه شد.

مقامات این رژیم پوشالی از پائین تا بالا سر تا پا کثیف و جنایتکاراند و در خدمت اشغالگران امپریالیست قرار دارند. در طول مدت شش سالی که از عمر رژیم پوشالی می گذرد، تمامی این ها حامی ستم، غارت و چپاول بوده اند.

اگر به اصل قضیه قتل زن جوان بر گردیم به خوبی دیده میشود که مرد در مدت ۴ سال که زن در خانه برادرش میباشد به سراغش نیامده و هیچگاه حاضر نشده که بگوید زخم میباشد، زیرا که او را بطور عرفی طلاق داده، اما زمانیکه مرتکب جنایت میشود و زن را به قتل میرساند، ادعای ناموس داری را دارد. چنین مردانی این را به خوبی درک می نمایند که زیر لوای " ناموس داری " میتوان از مراجع دولتی برائت حاصل کرد و همیشه در طول عمر رژیم دست نشانده مردان در ارتکاب چنین جنایاتی مدعی ناموس داری شده و از مراجع عدلی و قضائی برائت حاصل نموده اند.

در طول مدت پنج سالی که از عمر رژیم پوشالی میگذرد علاوه بر اینکه وضعیت زنان افغانستان اساسا بهبودی نیافته، بلکه روز به روز وخیم تر گردیده و زنان همه روزه قربانی خشونت های خانوادگی و قبیله ای میگردند. امروزه در افغانستان خرید و فروش دختران و

یک چیز به خوبی نمایان است و آن اینکه رژیم پوشالی و دارودسته ارتجاعی حاکم حامی سیستم مردسالاری است و طوریکه از جریان گفت و شنود به خوبی مشخص بود موضوع به نفع قاتل خاتمه پیدا میکند. زمانیکه قاتل بحث داشت در زیر عکس آن نوشته میشد مظنون، در حالیکه خودش صریحا به قتل اعتراف داشت و به این عمل وحشیانه اش افتخار میکرد. ثانيا از لابلای صحبت های خانم هما سلطانی مسئول بخش تخطی های حقوق بشر بدرستی فهمیده میشد که او مرد را محق میدانند زیرا گفت " حق فسخ نکاح را فقط مراجع با صلاحیت دارا میباشد (محکمه)، فامیل ها حق ندارند که جبرا از دواج ها را فسخ کنند. " مگر خانم هما سلطانی از قاره دیگری به این سرزمین آمده است؟ آیا او نمیداند که امروز بیش از ۹۵ فیصد از دواج و طلاق به شکل عنعنوی آن صورت میگیرد. این حکم بدون معنی است که چون نکاح از طریق محکمه با صلاحیت فسخ نشده لذا جایز نیست. این مرد و زن باهم زن و شوهر محسوب میشوند و این غیر مستقیم حکمی است به نفع قاتل. چرا خانم هما سلطانی در مورد ۴ سالی که زن بی سر نوشت به خانه برادرش بوده صحبتی نکرد و حکمی در این زمینه نداد. محور اصلی سخنان خانم هما سلطانی روی نقش محاکم عدلی و قضائی دور میزد، نتیجتا تمام بحث هایش این بود که فسخ نکاح زمانی صحت دارد که از طریق محاکم عدلی و قضائی صورت گیرد. او از دواج ها رابه بشکل عنعنوی اش قبول دارد، اما طلاق را نه. این بدترین شرایطی است که یک زن حامی سیستم مردسالاری است و ستم بر زن را به اشکال مختلف توجیح میکند. مشت قلبی از زنان که در خدمت امپریالیزم و ارتجاع در آمده از جمله خائنین ملی بوده و حامی این سیستم سرا پا کثیف میباشد. ننگ و نفرین باد بر چنین زنانی.

امروز رژیم پوشالی نه تنها حامی سیستم مردسالاری و متجاوز به حقوق زنان میباشد بلکه پسرهای نوجوان نیز در این سیستم مورد تجاوز جنسی قرار میگیرند. در تاریخ ۱۵ سرطان ۱۳۸۶ یک عسکر ۱۶ ساله بنام سمیع ولد غلام سرور که در قوماندانی امنیه هرات به حیث پولیس ایفای وظیفه میکند، چون یک پسر بسیار حسین و خوش رو است توسط یکی از صاحب منصبان پولیس در قرارگاه پولیس مورد تجاوز جنسی قرار میگیرد. عسکر بعد از اینکه مورد تجاوز قرار گرفته موضوع را به آمر امنیت قوماندانی امنیه هرات میگوید و از دست صاحب منصب عارض میشود. آمر امنیت همراه عسکر نزد قوماندان امنیه میرود و موضوع را بازگو میکند. چون صاحب منصب از اقوام قوماندان امنیه است از وی بدفاع بر میخیزد و موضوع را یک توطئه می پندارد. موضوع بین آمر امنیه و قوماندان امنیه حاد

پشت پرده جنایت

در همین شماره از پیکار جوانان ، در مقاله ای تحت عنوان " جنایت زیر لوای ناموس داری " ، من میکردم به پولیس عارض شدم . امام شوهر نگیه و مادرش تمامی گفته های نگیه بطور واضح و روشن بیان گردیده است . در آن رارد نموده و گفتند: " این زن سالم نبوده و بعد از مقاله ذکر گردیده است که اعمال ستم بر زن بخش لا یتجزائی از کل نظام ستمگرانه حاکم بر جامعه است و در هر مسئله کوچک و یا بزرگ این زن است که قربانی شده و خورش میریزد و یا زیر نام های بدکاره و فاسد روانه زندان میگردد و متجا وزین به حقوق زنان توسط دستگاه عدلی و قضائی پس بدهد . در حالیکه در جریان گفتگو با طلوع این سیستم تبرئه میگردد . این موضوع توسط خود دستگاه حاکمه چند روز بعد به خوبی مصداق پیدا میکند و طشت رسوائی شان از بام می افتد و نقاب خائتانه ستمگرانه رژیم علیه زنان دریده می شود .

در مقاله یاد شده، جریان بحث ها و گفت و شنودها بازن ، شوهر و پولیس بصورت دقیق و مفصل که از طریق تلویزیون طلوع پخش گردید ارائه گردیده است . در جریان این بحث ها پولیس دقیقا اظهار میدارد که به زن ظلم شده و در معرض معامله گری قرار گرفته و شوهر زن نیز معترف است که از وجود زنش استفاده جوئی نموده و وی را جبرا وادار به فحشا نموده تا پولی بدست آورد. اما بعد از ۱۶ روز ورق بر میگردد و فقط زن مجرم شناخته میشود. هم پولیس و هم شوهر زن حرف های گذشته خویش را پس میگیرند و جرم فحشاء متوجه زن میگردد. حال بر میگرددیم به اصل ماجرا که در تاریخ ۱۳۸۶/۴/۲۶ روز سه شنبه ساعت ۹ شب از طریق تلویزیون آریانا پخش گردید. گزارش گر آریانا گفت: " نگیه قبلا یک شوهر دیگر داشت ، در آن خانه به انواع شکنجه و تجاوزات روبرو بوده و بالاخره نگیه توسط یک زن بنام فوزیه از آنجا نجات پیدا میکند. بعدا فوزیه او را به یکی از اقوامش بنام سید کریم میدهد و مبلغ یکصد و پنجاه هزار افغانی از سید کریم میگیرد. اما نگیه از خانه سید کریم فرار میکند و به حوزه هفتم امنیتی کابل میآید و از دست سید کریم عارض میشود ."

نگیه اظهاراتی با طلوع نموده بود یکایک را باز گو نموده و گفت که: " کریم هم مردم را به خانه میآورد و با زور بامن همخوابه مینمورد. هر زمانیکه به حرفش نمیگردد مرا لت و کوب مینمورد و حتی می سوختاند و این ها همه نشانه های سوختاندنش است. از دستش کاملا به تکلیف شده و به لحاظ طریق تلویزیون طلوع بروز یکشنبه ۱۰ سرطان

شکنجه های جسمی و کارهای غیر مشروع که با من میکردم به پولیس عارض شدم .

امام شوهر نگیه و مادرش تمامی گفته های نگیه بطور واضح و روشن بیان گردیده است . در آن رارد نموده و گفتند: " این زن سالم نبوده و بعد از مقاله ذکر گردیده است که اعمال ستم بر زن بخش لا یتجزائی از کل نظام ستمگرانه حاکم بر جامعه است و در هر مسئله کوچک و یا بزرگ این زن است که قربانی شده و خورش میریزد و یا زیر نام های بدکاره و فاسد روانه زندان میگردد و متجا وزین به حقوق زنان توسط دستگاه عدلی و قضائی پس بدهد . در حالیکه در جریان گفتگو با طلوع این سیستم تبرئه میگردد . این موضوع توسط خود دستگاه حاکمه چند روز بعد به خوبی مصداق پیدا میکند و طشت رسوائی شان از بام می افتد و نقاب خائتانه ستمگرانه رژیم علیه زنان دریده می شود .

در مقاله یاد شده، جریان بحث ها و گفت و شنودها بازن ، شوهر و پولیس بصورت دقیق و مفصل که از طریق تلویزیون طلوع پخش گردید ارائه گردیده است . در جریان این بحث ها پولیس دقیقا اظهار میدارد که به زن ظلم شده و در معرض معامله گری قرار گرفته و شوهر زن نیز معترف است که از وجود زنش استفاده جوئی نموده و وی را جبرا وادار به فحشا نموده تا پولی بدست آورد. اما بعد از ۱۶ روز ورق بر میگردد و فقط زن مجرم شناخته میشود. هم پولیس و هم شوهر زن حرف های گذشته خویش را پس میگیرند و جرم فحشاء متوجه زن میگردد. حال بر میگرددیم به اصل ماجرا که در تاریخ ۱۳۸۶/۴/۲۶ روز سه شنبه ساعت ۹ شب از طریق تلویزیون آریانا پخش گردید. گزارش گر آریانا گفت: " نگیه قبلا یک شوهر دیگر داشت ، در آن خانه به انواع شکنجه و تجاوزات روبرو بوده و بالاخره نگیه توسط یک زن بنام فوزیه از آنجا نجات پیدا میکند. بعدا فوزیه او را به یکی از اقوامش بنام سید کریم میدهد و مبلغ یکصد و پنجاه هزار افغانی از سید کریم میگیرد. اما نگیه از خانه سید کریم فرار میکند و به حوزه هفتم امنیتی کابل میآید و از دست سید کریم عارض میشود ."

نتیجه گیری پولیس چنین است: " سید کریم شوهر دوم نگیه است در جریان زنا شوئی مشکلات بروز میکند . نگیه به پولیس عارض میشود که سید کریم به سرم کارهای نامشروع میکند، به خانه نفر میآورد با من همخوابه میکند و قتیکه به حرفش نمیکم مرا شکنجه میکند. ما سید کریم را دستگیر کردیم. ما معتقدیم که گپ ها اینقدر که انلا راج شده نیست . در اینجا مشخصا پولیس به نفع سید کریم موضع گیری دارد وزن را مجرم میشمارد. در حالیکه زن گریه میکرد و داد میزد که با من ظلم شده، جریان اینطور که سید کریم میگوید نیست، اما حرفش شنیده نمی شد. حال یکبار دیگر نتیجه گیری پولیس را که از طریق تلویزیون طلوع بروز یکشنبه ۱۰ سرطان

میگیرد. از زمان قتل ذکیه ذکی و شکیبا احمدی مدتها گذشته و پولیس تا به حال هیچگاه بنا به وعده ای که داده بود و گفته بود که ما قاتلین را دستگیر میکنیم عمل نکرده است. قوماندان امنیه در اظهاراتش گفت: " ما نمیتوانیم که هر کس را بگیریم، به کسانی که مظنون بودیم دستگیر نمودیم که تا فعلا در بازداشت میباشند. شوهر ذکیه در ارتباط به اظهارات قوماندان امنیه گفت: " پولیس ۷ نفر از همسایه ها را دستگیر نمود که ۴ نفر آنها آزاد شدند و ۳ نفر تا حال نزد پولیس است. اگر آنها جرمی میداشتند تا حال معلوم میشد و پولیس به ما اطلاع میداد. درحالی که ازین سه نفر، دو نفر در یور است که هرگاه من مصروف کار بودم هر جایی که ذکیه میرفت آنها او را میبردند و کاملا مورد اعتماد ذکیه بودند و یکنفر دیگر پولیس است. من فکر میکنم که افراد دستگیر شده کدام جرمی ندارند. شوهر ذکیه در اخیر گفت: " بیشتر گفتم که ذکیه را نه دزد کشته و نه هم طالب. دولت بخوبی میداند که قاتل ذکیه کیست. دولت هیچکاری را نمیخواهد انجام دهد. دولت بخاطر ذکیه نمیخواهد که نصف بدن خود را از دست بدهد. " رئیس خبرنگاران آزاد در اخیر حرفهایش را چنین جمع بندی نمود: " دولت بخوبی میداند که قاتل کیست. قاتل کسانی است که هم به ارگانهای بالائی دولت ارتباط دارد و هم در قضا نفوذ دارد. دولت حاضر نیست که قاتلین را به محاکمه بکشاند. " خبرنگار طلوع در اخیر گفت که ما خواستیم تا با متهمین هم مصاحبه کنیم اما اجازه مصاحبه به ما داده نشد.

طبق گزارشات فوق به جرئت میتوان حکم کرد که در چنین قتلهایی دست رژیم دست نشانده نیز در کار است. قتل شکیبا احمدی و ذکیه ذکی از طرف نیروهای دولتی برنامه ریزی شده و به مرحله اجرا درآمده است. به وضاحت میتوان حکم کرد که رژیم دست نشانده و محاکم عدلی و قضائی اش در مورد قتل هائیکه قاتل ادعای ناموس داری میکند و یا اینکه قتلها از طرف باندهای دولتی به مرحله اجرا گذاشته میشود با تمام قوا از قاتل حمایت به عمل آورده یا در صدد دستگیری قاتل بر نمیآید و اگر قاتل دستگیر هم شود یا براءت حاصل مینماید و یا اینکه با تخفیف مجازات روبرو میشود.

این مناسبات توسط ارتجاعی ترین قوانین مدنی، سنتی، رسم و رسوم مزخرف فئودالی و کل روینای جامعه حفظ میگردد، بی حقوقی مفرط زنان در همه زمینه ها، خرید و فروش آنها تحت عنوان ازدواج، عدم برخورداری از حق طلاق، لٹ و کوب، مورد تحقیر و تجاوز مردان قرار

شخصی میتواند متجاوز به حقوق زنان و به کرامت انسانی شان نباشد؟ نه تنها صاحب منصب پولیس، بلکه قوماندانان امنیه ولایات از جمله متجاوزین جنسی اند. چنانچه جنرال هاشم عظیمی قوماندان امنیه ولایت بغلان به تاریخ ۱۰ جدی ۱۳۸۵ از طرف شب وارد خانه کسی میشود و دخترش را با زور با خود می برد و از بغلان فرار نموده به کابل میآید و دختر را جبرا به خود نکاح میکند. فردای آن روز مردم بغلان علیه قوماندان امنیه تظاهرات نموده و خواهان محاکمه وی میشوند. رژیم دست نشانده به خاطر اغفال و فروکش نمودن تظاهرات وی را دستگیر نموده و از طریق تلویزیون نیز دستگیری اش را اعلان نمودند، اما یک هفته بعد وی را براءت داده و آزاد نمود.

با وضاحت میتوان گفت که رژیم دست نشانده و محاکمه " عدلی " و قضائی اش در مورد قتل هائیکه قاتل ادعای ناموس داری را میکند با تمام قوا از قاتلین و کسانی که مرتکب تجاوز جنسی شده اند حمایت نموده و برای قاتلین یا تخفیف مجازات را خواسته و یا اینکه براءتش داده و او را آزاد ساخته است. معامله گری زنان و تجاوز جنسی در رژیم جمهوری اسلامی مجازاتی را در بر ندارد و اگر مجازاتی را هم در بر داشته باشد آن زن است که مسمول این مجازات میشود.

زمانیکه ذکیه ذکی در خانه اش کشته میشود، تحقیقاتی که از طرف رژیم به عمل میآید اینست که کسانی که او را کشته اند یا دزد بوده و یا طالب. اما گزارشی که بتاريخ ۲۳ / ۴ / ۱۳۸۶ ساعت ۹ شب از طریق تلویزیون طلوع در برنامه دهلیزها پخش گردید، شوهر ذکیه و رئیس انجمن خبرنگاران آزاد، مسبب اصلی قتل را کسانی که در رژیم کار میکنند و از مقامات بالای دولتی برخوردارند، میدانستند. در گزارش مذکور چنین بیان گردید: رئیس انجمن خبرنگاران آزاد گفت: " انگیزه معلوم است، این قتل عادی نبوده که یک شبه صورت گرفته بلکه به اساس یک پلان منظم صورت گرفته است. " او صحبت اش را چنین ادامه داد: " این قتلها مربوط به افراد مسلحی است که با باند های قاچاق روابط دارند، زور و پیسه هم دارند و از طالب خطرناک ترند. چنانچه طالبان به صراحت گفته اند که ما ذکیه را نکشتیم و همچنین شکیبا احمدی را نکشتیم. این عمل فقط مربوط به باندهای مسلحی است که در دستگاه دولتی قدرت دارند و قتلها به اساس برنامه ریزی منظم ایشان صورت

قتل زنانی که به دست مردان خانواده به مرحله اجرا درآمده، قاتل بدون مجازات رها شده است. این عمل موجب آن گردیده که دختران و زنان بی گناه بدست مردان ستمگر بدون ترس و وا همه ای به قتل رسند. زمانیکه حکم قتل از طرف خانواده و یا جرگه قومی صادر گردیده، رژیم پوشالی هرگونه حمایتی را از قاتلین بعمل آورده است. در موارد زیادی پولیس از قتلها بی خبر میماند و یا نمیشد که این گونه قتلها بیشتر در قریه جات اتفاق میافتد. علت قتلها مخفی مانده و در بسا مواردی که پولیس از چنین قتل های با خبر میشود با گرفتن رشوه به آن سر پوش میگذازد و اصلا موضوع را رسمی نمیکند. مانند قتل زینکه در غور درواز (ناحیه پنجم امنیتی ولایت هرات) بدست شوهرش شب هنگام انجام میشود و صبح میخوهد او را دفن کند که همسایه ها به پولیس اطلاع میدهند و پولیس فوراً میرسد. اما چون قاتل از نزدیکان قاری احمد (قاری یکدست حزب الهی) میباشد با پا در میانی قاری یکدست و دادن رشوه به پولیس، موضع قتل پرده پوشی شده و پولیس بر میگردد. مثال دیگر قتل نادیه انجمن توسط شوهرش است که بعد از چند ماه شوهرش با دادن رشوه کلان براءت حاصل نموده و آزاد میگردد. هم چنین قتل راضیه جوان به جرم دوست داشتن یک پسر و تن ندادن به ازدواج اجباری. حکم قتل توسط شورای قومی زیر کوه شیندند صادر و به اجرا در میآید. هیچگاه قاتلین مورد تعقیب قرار نگرفت. همچنان میتوان از قتل زلیخا دختر جوان از ولایت هرات نام برد که بدست پدرش به جرم خواستن یک پسر سر بریده میشود، گر چه ظاهراً دولت او را دستگیر نمود، اما اصلا مجازات نشد.

این گونه قتلها و تجاوزات جنسی در افغانستان کم نیست که یا مخفی مانده و اگر هم آشکار شده مجرمین یا براءت حاصل نموده و یا اینکه با تخفیف مجازات روبرو گردیده است.

رژیم ارتجاعی و فاسد کزری از پائین تا بالا حامی جنایتکاران و متجاوزین به حقوق زنان است. زمانیکه یک زن در ولایت تخار در ولسوالی دشت قلعه مورد تجاوز جنسی یک صاحب منصب پولیس قرار میگردد، زنان و مردان دست به تظاهرات میزنند و خواهان محاکمه صاحب منصب میشوند. اما قوماندان امنیه ولایت تخار از صاحب منصب مذکور بدفاع بر میخیزد و اظهار میدارد که: " صاحب منصب پولیس فقط به یک فاحشه خانه این ولسوالی رفته، به هیچکس تجاوز نکرده است. " حتی کسی از صاحب منصب جنایتکار برای یک مرتبه هم پرسان نکرد که چرا دست به این عمل زده و یا چرا به فاحشه خانه رفته؟ کسی که به فاحشه خانه ها سر بزند آیا انسان سالمی است؟ چنین

و وسیع تر بردارید. برای بیرون رفتن از بحران و معضل کنونی، باید آگاهانه و قاطعانه برای برپائی مقاومت ملی، مردمی و انقلابی برای بیرون راندن نیروهای اشغالگر و سرنگونی رژیم دست نشانده بسیج شد و در این مقاومت سهم فعال گرفت و تحت رهبری پیش آهنگ انقلابی در پیشاپیش این مقاومت حرکت نمود. در جریان مبارزه باید پیوسته برین امر تاکید به عمل آورد که بدون شرکت نصف نفوس جامعه یعنی زنان هیچکس به آزادی نخواهد رسید.

نگهداشتن زنان بحساب میآید. بدون مبارزه علیه این ایدئولوژی ارتجاعی و گسست از تمامی ارزشها و رفتارهای منبعث شده از آن نه تنها زنان بلکه مردان نیز نمیتوانند رها شوند. زنان رزمنده و آگاه! شرایطی فرارسیده که میتوان بلند پروازیهای انقلابی را متحقق ساخت و آن چیزهاییکه تا حال غیر ممکن بود به ممکن بدل نمود. به دسته هشت مارچ زنان افغانستان پیوندید و گام ها را عمیق تر

گرفتن و... بیانگر عمق ستمی است که بر زنان تحمیل میشود. برتری مردان بر زنان بر پایه امتیازات واقعی استوار است. امتیازاتی که هم در زیر بنای اقتصادی و هم در روینای سیاسی جامعه بطور قدرتمندی خود را نشان میدهد. رژیم دست نشانده نقش اساسی در حفظ این امتیازات دارد. امتیازات مرد سالارانه توسط ایدئولوژی ارتجاعی مسلط توجیه میشود. این ایدئولوژی، در همه زمینه ها زنان را از مردان پست تر میشمرد و خود وسیله مهمی برای اسیر



خودسوزی زنان

GETTY IMAGES



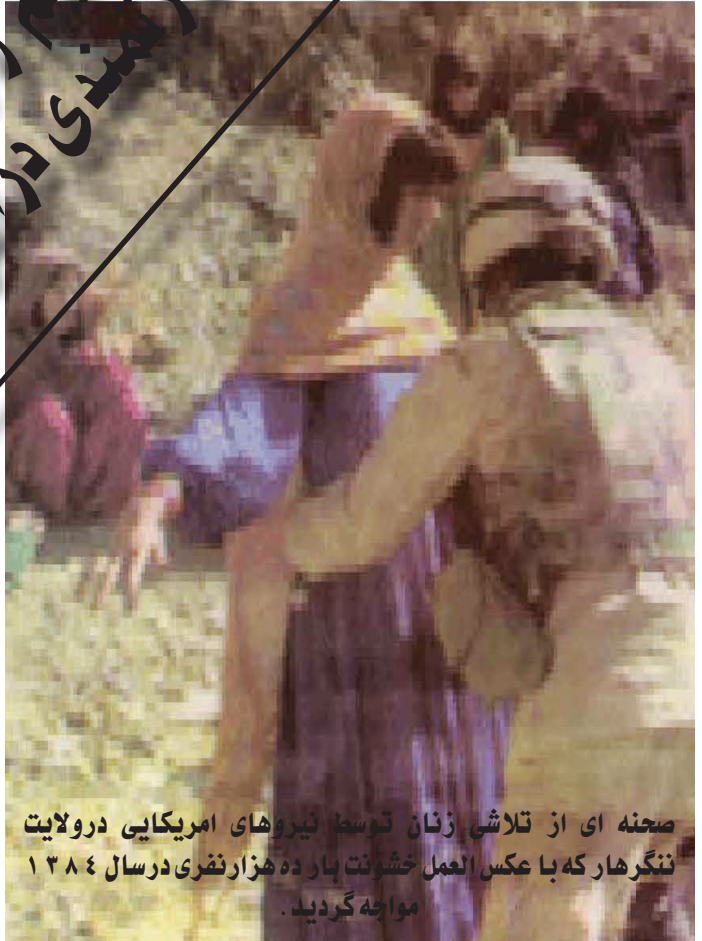
خودسوزی زنان

GETTY IMAGES



خودسوزی زنان

GETTY IMAGES



صحنه ای از تلاشی زنان توسط نیروهای امریکایی در ولایت ننگرهار که با عکس العمل خشونت بار ده هزار نفری در سال ۱۳۸۴ مواجه گردید.



صدور احکام غیر انسانی برای فعالین جنبش زنان

زنان دستگیر شده باید آزاد شوند

دلارام علی، فعال اجتماعی امور زنان و دانشجویی و از اعضای کمپین یک میلیون امضاء، به دلیل شرکت در تجمع مسالمت آمیز ۲۲ خرداد سال گذشته در میدان هفت تیر تهران که در اعتراض به نقض حقوق زنان در قوانین اسلامی برگزار شده بود به دو سال و ده ماه حبس، و ده ضربه شلاق، بدون هیچگونه تعلیق، محکوم شد. پیش از این، احکام دیگری برای سایر فعالین جنبش زنان صادر شده بود، که برخی از آنها به قرار زیر است:

فریبا داوودی مهاجر چهار سال حبس (تعلیقی و تعزیری)، نوشین احمدی خراسانی سه سال حبس (تعلیقی و تعزیری)، پروین اردلان سه سال حبس (تعلیقی و تعزیری)، شهلا انتصاری سه سال حبس (تعلیقی و تعزیری)، سوسن طهماسبی دو سال حبس (تعلیقی و تعزیری)، آزاده فرقانی دو سال حبس تعلیقی، بهاره هدایت دو سال حبس تعلیقی و نسیم سلطان بیگی دو سال حبس تعلیقی، عالیله اقدام دوست ۳ سال و ۴ ماه حبس و ۲۰ ضربه شلاق. حکم تعدادی دیگر و زنانی که در سال جاری دستگیر شده اند هنوز اعلام نشده است.

سازمان آزادی زن این احکام غیر انسانی که مغایر با همه قوانین، آئین نامه ها، بیانیه ها، میثاق ها و عهدنامه های بین المللی است را محکوم میکند و از همه زنان و مردان و نهادها و سازمانهای حقوق بشر در ایران و سایر نقاط دنیا میخواهد که برای آزادی این فعالین جنبش زنان و سایر زندانیان سیاسی در ایران به حکومت اسلامی ایران اعتراض نمایند.

زندانیان سیاسی باید آزاد شوند

سازمان آزادی زن

www.azadizan.com

www.azadizan.net

منبع:

مقاله ذیل در اصل توسط انقلابیون امریکا تدوین و منتشر شده بود که بعداً توسط انقلابیون ایرانی بعد از ترجمه و تلخیص در یک نشریه انقلابی ایرانی به نشر رسید. اینک پیکار جوانان بخاطر ارزش علمی این مقاله به نشر ترجمه فارسی آن مبادرت میورزد.

زندگی چیست؟

(مقاله بعدی این موضوع را بیشتر مورد بحث قرار می دهد). آنها اساساً می گویند زندگی یک فوتوس (جنین سه ماهه) ارزش اجتماعی بیشتری از زندگی یک زن دارد. آنها می گویند، "گور پدر زندگی زنان".

این روزها بین مردم بر سر اخلاقیات سقط جنین، مسائل نابودی محیط زیست، جنگهای مختلف و مسئله پاسیفیسیم در مقابل خشونت انقلابی و غیره، بحث است. موضوع "زندگی چیست؟" هم به این مسائل مربوط است. ما باید راجع به زندگی فکر کنیم؛ راجع به اینکه زندگی چه هست و چه نیست؛ راجع به اینکه چرا و چه چیز آن گرانبه است؛ و اینکه چرا حتی زندگی انسان را همیشه نمیتوان و نباید حفظ کرد.

قدرت های حاکم برای اسیر کردن اذهان توده های مردم و بطور کلی ستمدیدگان، مقدار زیادی گیجی و اطلاعات غلط بر حوال این موضوع حیاتی بوجود آورده اند. آنها اکثر مردم را نسبت به اولیه ترین واقعیات علمی زندگی، مسائلی که بر سر آنها مطالعه شده و حل شده و در جهان واقعی به اثبات رسیده اند، نادان نگاه میدارند.

انسانها با در نظر گرفتن کلیه موجودات مختلف روی زمین، معمولاً خط تمایز بزرگی بین آنچه ما میگوئیم "زنده است" با آنچه که نیست ترسیم میکنند. اما این واقعا به چه معناست؟ واقعیتی است که بدن ما و تمام گیاهان، جانوران، و حتی صخره ها و خاک های روی زمین شامل عناصری است که مدتها قبل درون ستاره ها ساخته شدند. پس چه چیزی واقعا ما یا هر جانور یا ارگانیسم زنده دیگری را از کلوخه ای ذغال متفاوت میکند؟ جواب چندان بدیهی نیست. کلوخه ذغال نمیتواند بلند شده و در اطراف قدم زند، اما گیاهان نیز چنین نمی کنند - با این وصف گیاهان نفس میکشند! یک رودخانه برای بسیاری جانوران و گیاهان خانه است و خودش نیز نیروی مادی عظیمی است که زمینهای اطرافش را می کند و انحناء میبخشد - ولی آیا رودخانه خودش ارگانیسم زنده است؟ واقعیت اینست که موجودات زنده

مختلف اجتماعی، حتی در مورد زندگی انسانی ارجحیت های بسیار متفاوتی دارند. ما روزمره شاهد این موضوع هستیم. افراد غنی و قدرتمند برای زندگی فقرا و ستمدیدگان چندان ارزشی قائل نیستند. آنها ایشان را برای کار، یا برای جنگ بکار می برند. از نقطه نظر قدرتمندان، زندگی افراد فقیر کاملاً خرج کردنی است. بعنوان مثال از نظر قدرتهای حاکم در ایالات متحده جوانان گتوها (محلات فقیرنشین) و حصیرآبادها همانقدر بی ارزش و خطرناک هستند که آشغالهای جامعه. بسیاری از نخبگان حاکم آرزو دارند که هر چه زودتر این جوانان از روی زمین جاروب شوند. از طرف دیگر وقتی ما به همین جوانان نگاه می کنیم، خود و آینده مان را می بینیم - ما طبقه ای از مردم را می بینیم که دارای پتانسیل بوجود آوردن دنیایی کاملاً متفاوت و بهتر است.

در مورد کشتن موجودات انسانی دیگر چطور؟ بعضی از مردم می گویند این دیگر توجیه پذیر نیست. دیگرانی مثل ما می گویند که بر سر این موضوع دنیایی تفاوت بین ستمگر و ستمدیده وجود دارد. دنیایی از تفاوت بین خشونت یک تجاوزکننده به عنف و خشونت زنی که تجاوزگر را دفع می کند، وجود دارد. دنیایی تفاوت بین ارتشی که می گوید "برویم عده ای آشغال کله ویت کنگ را در خدمت سیستم استثمار بکشیم" و ارتشی که می گوید "برویم خلق را از طریق جنگ انقلابی آزاد بنماییم" وجود دارد.

آنهايي که می گویند باید همیشه، به هر قیمتی که شده، جان همه انسانها حفظ گردد باید بدانند که چنین نظری اجازه میدهد دردها و رنجهای بی حسابی که انسانها روزمره و در سراسر جهان متحمل می شوند، بدون جواب و چاره جوئی بقاء یابد. این نیز از واقعیات زندگی است.

موضوع حق سقط جنین نیز باید بهمین ترتیب فهمیده شود. افراد به اصطلاح "طرفدار زندگی" که برای ممنوع کردن سقط جنین مبارزه می کنند، می گویند "فوتوس زندگی است!" و بنابراین نباستی کشته شود. آنها فوتوس (جنین سه ماهه) را نه فقط یک موجود زنده بلکه یک موجود کامل انسانی می دانند. در حالیکه اینطور نیست.

چرا این سوال مهم است؟ موجودات انسانی در سراسر جهان ارزشی ویژه به زندگی می دهند. در تمام فرهنگها ما زندگی را جشن گرفته و در عزای مرگ می نشینیم. این افترا که در بعضی فرهنگها یا بعضی بخش های دنیا، زندگی ارزان است، حقیقت ندارد. همه جا ما به آنچه زنده است بیشتر از اشیاء فاقد زندگی ارزش می نهیم - یا حداقل اغلب آدمها ادعا دارند که چنین می کنند. ما آگاه هستیم که زنده ایم، و اغلب می خواهیم تا هر اندازه که بشود زنده بمانیم - گر چه بسیاری از ما تحت شرایط خاصی حاضریم زندگی خودمان را بخاطر دیگران فدا کنیم. ما به اطرافمان نگاه می کنیم و فکر می کنیم چه چیزی ما را از دیگر چیزهای اطرافمان متمایز می کند، یا چه وجه اشتراکی با آنان داریم. ما در این مورد که زندگی از کجا آمده و آیا زندگی بعد از مرگ وجود دارد بحث می کنیم، در شگفت هستیم آیا زندگی در دیگر بخشهای جهان وجود دارد و آیا به موجودیت بر روی این سیاره ادامه خواهد داد. اغلب آدمها موافقتند که همه زندگیهای روی زمین دارای ارزش اجتماعی برابر نیستند. اغلب ما برای زندگی انسان ارزشی بیش از زندگی گیاهان یا دیگر حیوانات قائلیم و در همان حال آدمها بطور روز افزونی بر این حقیقت آگاه می گردند که بقاء و کیفیت موجودات انسانی از نزدیک با زندگی دیگر اشکال زندگی در این سیاره گره خورده است. انسانها همه روزه موجودات زنده را می کشند. اینکه که آیا کشتن گیاهان یا حیوانات گوناگون درست است یا غلط مسئله ای است مربوط به ارجحیت های اجتماعی انسان. و بر سر چنان موضوعاتی بین مردم برخوردهای طبقاتی وجود دارد - و خواهد داشت. این برخوردها بوسیله ماهیت مناسبات بورژوائی حاکم بر جهان شکل گرفته؛ مناسبات بورژوائی منافع بشریت را بطور کلی قربانی منافع اقلیتی می کند. مثلاً دنیایی فرق است بین کشتن گیاهان و حیوانات برای سیر کردن شکم از یک سو و از سوی دیگر نابود کردن موجودات زنده در اقیانوسها یا جنگلهای بارانی توسط کمپانیهای نفت و چوب بری بخاطر بدست آوردن منافع سهل الوصول و غنی.

مهمترین موضوع، آگاهی بر این حقیقت است که افراد متعلق به رده های مختلف اجتماعی و طبقات

روی زمین با چیزهای غیرزنده و بطور کلی با تمام مواد جهان وجه اشتراک فراوانی دارند. فقط اینرا در نظر بگیرید که ۹۹ درصد جهان شناخته شده صرفا از دو عنصر شیمیایی ساخته شده است: هیدروژن و هلیوم. دیگر عناصر شیمیایی واقعا مشترک در درون هسته های ستارگان زمانیکه ستارگان شروع به سوختن و فروریختن مینمایند، تولید میشوند. حرارت و فشار درون آن ستارگان چنان عظیم است که واکنشهای دماهسته ای مانند آنچه که در بمب هسته ای روی میدهد، در آنها رخ میدهد: اتمهای هیدروژن ترکیب شده و به هلیوم تبدیل میشود، هلیوم به کربن، کربن به اکسیژن، سپس نئون، منگنز، سیلیس، سولفور، و غیره - منجمله نیتروژن (ازت)، کلسیم، آهن، ...

اگر بعضی از این نام ها آشنا بنظر میرسد به این دلیل است که عناصر خیلی متعارف روی زمین هستند. در واقع هم اکنون چنین پنداشته میشود که تمام عناصر شیمیایی روی زمین بغیر از هیدروژن و مقداری هلیوم در اصل میلیاردها سال قبل در درون ستارگان تولید شده اند و ستارگانی که در حال خاموشی و سقوط بوده اند این عناصر را در شکل گازها در فضاها کردند. این گازها بتدریج سرد شده و با تلغیظ آنها ستارگان و سیارات جدید تشکیل شد. این پروسه ایست که هنوز در بخشهای دیگر کهکشان ادامه دارد. ستاره ما، خورشید، و نه سیاره ای که بدور آن گردش میکنند - منجمله زمین - بهمین ترتیب تشکیل شدند.

برروی سیاره ما، تمام چیزهای زنده اغلب از چهار عنصر اصلی ساخته شده اند: کربن، اکسیژن، نیتروژن و هیدروژن. بعنوان مثال ۹۹ درصد اتمهای بدن خود ما از این چهار عنصر شیمیایی ساخته شده است. حدود یک پنجم وزن بدن ما از اتمهای کربن ساخته شده است. لذا حرف "کارل ساگان" ستاره شناس واقعا حقیقت دارد که، ما از مواد ستاره ای درست شده ایم! ارزش دارد راجع به این مسئله فکر کنیم، و از پیوستگی و تشابهات ما بین تمام چیزهای روی زمین، زنده و غیرزنده، و بقیه مواد کهکشان، درک درستی بیابیم.

البته اتمهای متعارف روی زمین صرفا نقش آجرهای ساختمانی را دارند که به میلیونها شکل گوناگون کنار هم چیده شده اند. انواع مختلف اتمها با یکدیگر ترکیب شده و واحدهای پایه ای بنام مولکول را میسازند. بعنوان مثال، یک واحد پایه ای یا مولکول آب از دو اتم هیدروژن و یک اتم اکسیژن درست شده است. اتمها میتوانند به اطراف حرکت کرده و جاهای خود را با دیگر اتمها در همان یا مولکولهای مختلف معاوضه کنند. به این حرکات واکنش های شیمیایی میگویند. ترکیبات بسیار مختلف و تغییرات بسیار زیاد

همواره روی میدهد.

ماده میتواند اشکال بینهایت زیادی بخود بگیرد و بهمین دلیل است که چیزهای روی زمین همه یکجور نیستند. اتمها هرگز ساکن نیستند. مولفه های تمام ماده ها، زنده یا غیر آن این است که همواره در حال حرکتند، تغییر میکنند، و با یکدیگر فعل و انفعال دارند.

اما اگر تمام ماده همیشه در حرکت است، چه چیزی ماده "زنده" را از غیر زنده متمایز میکند؟ بر روی سیاره ما حتی ساده ترین ارگانیسم های زنده خیلی پیچیده اند - باین معنی که آنها دارای مولفه های داخلی و سطوح سازماندهی بسیار زیاد می باشند. ارگانیسم های زنده بطور عموم از یک سلول زنده یا بیشتر ساخته شده اند. سلول ها واحد های کوچک زندگی هستند؛ اینها در اساس تجمع مولکول هایی هستند که پوسته ای آنان را احاطه کرده که در درون آن واکنش های شیمیایی بسیاری رخ میدهد. بعضی ارگانیسم های زنده، مانند باکتری یا ارگانیسم های حوضچه ای میکروسکوپی، فقط دارای یک سلول هستند، در حالیکه دیگر ارگانیسم ها دارای سلول های بسیار زیاد که متقابلا پیوسته و وابسته اند، میباشند. بدن انسان بطور متوسط دارای تریلون ها (یعنی میلیونها میلیون) سلول زنده پیوسته میباشد.

ولی پیچیدگی و تشکیلات سلولی، بخودی خود، برای تعریف زندگی کافی نیست. معادلک بنظر میاید که میتوان با جمع زدن تعدادی از پروسه های معین، زندگی را به آنصورت که ما میشناسیم مشخص کرد و از این مجموعه برای متمایز کردن موجودات زنده از غیر زنده استفاده نمود. این پروسه ها عبارتند از:

۱ - توانائی رشد، و توانائی سوخت و ساز کردن (متابولیز) یک منبع انرژی بیرونی.

۲ - توانائی بازتولید.

۳ - توانائی جذب تغییر طی نسلها و بازتولید آن.

بگذارید به هر کدام از اینها بنوبت نگاهی کنیم: ۱ - رشد و متابولیزم تمام موجودات زنده یک نوع منبع انرژی را از جهان بیرونی به درون میکشند و آنرا متابولیز میکنند. یعنی آنرا میسوزانند و تبدیل به مواد جدیدی می کنند. موجودات زنده بدین طریق آنچه را که برای رشد، گسترش و ابقاء بدنشان نیاز دارند، تهیه می کنند. تمام موجودات زنده همچنین نوعی از محصول زائد (فضولات) را به محیط زیست بیرونی برمیگردانند. زندگی سطوح مختلفی از سازماندهی و شکل

دارد

حداقل بر روی کره زمین، ماده زنده سطوح مختلفی از سازماندهی دارد و همه "پروسه های زندگی" در تمام سطوح روی نمی دهد. بعنوان مثال، یک ارگانیسم تک سلولی مانند پارامسیوم تمام پروسه هائی را که اینجا توضیح دادیم انجام میدهد. ولی در ارگانیسمی که از تعداد زیادی سلولهای زنده درست شده است، این سلول هاتابعی از کل بدن هستند و مادامیکه بخشی از بدن میباشند موجودیت مستقلی به مثابه یک ارگانیسم منفرد و مجزا ندارند. بعنوان مثال هر سلول بدن انسان بعنوان بخشی از کل بدن زنده، زنده می باشد و در بسیاری از پروسه های زندگی بدن شرکت می کند. این سلول ها انرژی را سوخت و ساز می کنند و وظایف تخصصی مانند وظایف یک سلول جگر یا یک سلول اسپرم را بعهده دارند. ولی این واحدهای کوچک زنده به تنهائی تمام معیارهای یک ارگانیسم زنده را برآورده نمیکنند. بطور نمونه، سلولهای اسپرم بازتولید نمیکنند، هرچند واحدهای کوچک از کلیت ارگانیسم هایی هستند که بازتولید میکنند و آنها در پروسه بازتولید این ارگانیسم شرکت می جویند.

ترم "ارگانیسم" به آن سطحی از زندگی - کلیت موجودات منفرد - گفته میشود که تمام معیارهای زندگی را که در اینجا بحث شد برآورده کنند، یعنی: داشتن ظرفیت رشد، متابولیزم، بازتولید، و داشتن سیستمی که از طریق آن صفات ارثی به نسل های دیگر انتقال داده شود. بخاطر داشته باشید که این فقط ارگانیسم های منفرد هستند که "بازتولید میکنند" (نه ژنها یا هر واحد کوچک دیگر و همچنین نه جمعیت ها یا تیره ها یا هر کلیت بزرگتری)، اما تغییر تکاملی طی چندین نسل روی میدهد و آنها در سطحی دیگر یعنی در سطح تیره ها - یا "نوع" های کاملا متمایز. پس افراد بازتولید می کنند، تیره ها تکامل می یابند.

همه میدانند که آدمها و حیوانات "میخورند". ولی آیا گیاهان هم "میخورند"؟ بله، آنها نیز اینکار را می کنند. گیاهان سبز بوسیله جذب انرژی نور خورشید (و همچنین گاز دی اکسید کربن و آب) عمل "خوردن" را انجام میدهند و آنرا به انرژی شیمیایی شکرها و نشاسته ها تبدیل می کنند. این پروسه فتوسنتز نامیده میشود. شکر و نشاسته تولید شده به ساخت برگهای نو، میوه، بذر و غیره میرود. گیاهان نیز به دنیای بیرونی "فضولات" پس

میدهند که تولید جانی متابولیکی است. از شانس ما این "فضولات" گیاهان سبز، اکسیژنی است که ما برای تنفس نیاز داریم! حیوانات، منجمله انسانها، منبع انرژی خودشان را بوسیله خوردن گیاهان - که انرژی خورشیدی را به انرژی شیمیایی در شکل شکر و نشاسته تبدیل کرده اند - و (یا) خوردن دیگر حیوانات که بنوبه خود بخشی از آن انرژی را در بافت های بدن خود انبار کرده اند، تامین میکنند. در طول این "زنجیره غذایی" گیاهان و حیوانات منابع "غذائی" خودشان را برای رشد، گسترش و تامین وظایف بدنی شان مصرف می کنند. تمام چیزهای زنده از این پروسه مستمر رشد و متابولیزم گذر کرده و طی آن فعالانه خودشان و جهان بیرونی را تغییر میدهند.

۲ - بازتولید انواع مختلف ارگانسیم های زنده بازتولید میکنند. هیچ ارگانسیم زنده ای برای همیشه زندگی نمی کند و مطمئنا هر ارگانسیم زنده منفردی بازتولید نمی کند. (بعنوان مثال، هر حیوان منفردی دارای فرزند نیست.) اما توانائی تولید نسل های جدیدی از افراد جداگانه خصوصیت تمام انواع موجودات زنده می باشد. این تولید مثل به طرق بسیار انجام میشود. بعضی موجودات تک سلولی فقط به دو سلول جدید تقسیم میشوند. بعضی موجودات میتوانند خودشان را کلون (تولید مثل غیر جنسی مثلا از طریق شکفتن یا تقسیم شدن - م) کرده، افراد جدید یکسانی تولید کنند. باز تولید جنسی در بسیاری از انواع گیاهان و حیوانات روی زمین تکوین یافته است بطوریکه سلولهای تخمک ماده و اسپرم نر را ترکیب می کنند و بذریا تخمک هائی با هویت و پتانسیل منحصر بفرد تولید میکنند. توانائی باز تولید به هر طریقی که انجام شود، صفتی کلیدی در تمام موجودات زنده است.

۳ - طریقی برای جذب و بازتولید تغییر طی نسلها جذب تغییر بمعنای در خود کشیدن، ترکیب کردن آن با خود، و همچنین متحقق ساختن آن است. بازتولید کردن تغییر طی نسل ها بمعنای تکرار کردن آن و انتقال آن به دیگران است. احتمالا بزرگترین اختلاف بین موجودات زنده و غیرزنده طریقه فعل و انفعال آنان با دنیای خارج است. موجودات زنده بطریقی کیفیتا متفاوت جهان خارج را تغییر میدهند و بوسیله آن تغییر می یابند.

موجود غیر زنده ای مثل سنگ خارا را در نظر بگیرید که میتواند بوسیله دنیای خارج تغییر داده شود - بعنوان مثال، میتواند بوسیله باد و باران فرسوده شود. و همچنین میتواند دنیای خارج را تغییر دهد - بعنوان مثال، میتواند مسیر آب را منحرف کند، یا اگر پرتاب شود میتواند شیشه

یک ماشین را بشکنند، و حتی میتواند بصورتی پاسو طی زمان تغییرات را ثبت کند - بعنوان مثال بوسیله فشار درون زمین خرد شده و لایه لایه میشود یا نقش فسیل گیاه یا حیوانی مربوط به عهد قدیم را نگاه می دارد. یک رودخانه میتواند زمین را انحناء دهد، پس از بارانی از یک جریان آرام به سیلابی خشم آلود تبدیل شود یا توسط سدی محصور گردد. فوران آتشفشانی میتواند با خاکستر خود اشعه خورشید را سد کرده و میلیونها هکتار را با گدازه سوزاننده تحلیل برد. یک طوفان حاره ای میتواند چندین گردباد را براه اندازه و باعث شود هوا در مناطق دوردست تغییر کند - طوفان میتواند قدرت بگیرد یا بتدریج زائل شود. اینها مثالهایی از کنش و واکنش بسیار پویائی است که بین ماده غیرزنده و محیط زیست اطرافش روی میدهد. ولی حتی پویا ترین سیستم های غیرزنده دارای آن توانائی که تمام چیزهای زنده در پیش کشیدن و جذب عناصر "جدید"، و بازتولید و پراکندن این تغییرات بطور مستمر طی نسلها هستند، نمی باشند.

طریقی که این کارکرد روی میدهد چنین است: تمام ارگانسیم های زنده (حداقل در روی این سیاره) دارای سیستم ژنتیکی هستند که در درجه اول بر مجموعه ای از مولکولهای DNA که در سلول های آنهاست، استوارند. DNA مانند انباری شیمیایی جاوی اطلاعات است که بخش بزرگی از رشد و تکامل یک ارگانسیم زنده را برنامه ریزی کرده و گرچه نه تمام اما بسیاری از خصائل اساسی آنرا معین میکند. DNA انبار اطلاعاتی برای خصوصیات موروثی است. از نسلی به نسل دیگر انتقال می یابد. و آن اطلاعات اساسی که ممکن است یک سلول تخمک را به اردک یا دیگری را به خرگوش و آن یک را به موجود انسانی تکامل دهد، در بردارد.

مقایسه DNA در سلول های تیره های مختلف، تشابهات بسیار بین اشکال مختلف زندگی روی زمین را نشان داده و آشکار میکند که ما همه از اجدادی مشترک نتیجه شده ایم (به یکی از ضمیمه ها بنام "مثالی از تکامل از طریق انتخاب طبیعی" نگاه کنید). این قبیل مقایسه کردنها نشان میدهد که مثلا ما از همه نزدیکتر با شامپانزه مرتبط بوده و احتمالا دارای اجداد مشترکی که به حدود ۴ میلیون سال قبل میرسد، هستیم. یک سیستم ژنتیکی، تغییرات گذشته تاریخ زندگی راثبت کرده و نقشه اصلی برای تکامل کلی یک ارگانسیم را فراهم میکند. اما همچنین در رابطه با دنیای خارج دائما

تغییرباینده، مواد خام لازم برای تغییر را فراهم میکند. زندگی تکامل می یابد، و این متمایزکننده ترین خصوصیت آنست.

برنامه های ژنتیکی از نسلی به نسلی دیگر انتقال می یابند. در این پروسه اکثر اطلاعات انتقال یابنده نسبتا ثابت باقی میماند، اما افراد مختلف نسخه های نسبتا متفاوتی از برنامه را به ارث میبرند چرا که در جریان بازتولید "جابجائی" های معینی در اطلاعات ژنتیکی رخ میدهد. برخی اوقات بعضی از این جابجائیهای شیمیایی منجر به ظهور خصائل نوینی در افراد میشود. این مسئله همچنین به معنای آنست که در هر محلی، در هر جمعیتی از ارگانسیم های زنده، تنوع زیادی میتواند بین افراد موجود باشد (یعنی "نسخه" های متفاوتی از هر نوع گیاه یا حیوان) که در کنش و واکنش با دنیای بیرونی است. از میان این افراد مختلف با خصائل متفاوت که در کنش و واکنش با شرایط خارجی مستمرا تغییر یابنده هستند، برخی موفق میشوند که فرزندان بیشتری از خود بر جای بگذارند. باین ترتیب ویژگی های ژنتیکی درونی آنها (و خصائلی که ممکنست به ظهور برسانند) به خصائل متعارف نسلهای بعدی تبدیل میشود.

معنای "انتخاب طبیعی" بطور مختصر و مفید همین است. برخی اوقات تغییرات آنقدر هست که منجر به بوجود آمدن یک تیره یا نوع کاملا نوین از آن گیاه یا حیوان شود. از طریق این مکانسیم انتخاب طبیعی است که زندگی در روی این سیاره تکامل مییابد. این طرق ثبت و انتقال تغییرات از یک نسل به نسل های دیگر، تنوع و گوناگونی عظیم اشکال زندگی روی زمین را امکانپذیر نموده است.

به یک معنا، ماده خام زندگی درگیر یک پروسه مستمر "آزمون" ناآگاهانه می باشد. دستی خارجی که اینرا از خارج هدایت کند وجود ندارد. یک مبنای داخلی در تمام موجودات زنده روی زمین موجود است که در کنش و واکنش با دنیای خارج، و طی نسلها، این تغییرات را امکانپذیر میکند. یک نقطه پایانی یا هدفی که موجودات زنده بطرف آن در حرکتند، وجود ندارد.

مثالی از تکامل بطریقه انتخاب طبیعی یک نوع (یا تیره) از درخت را تصور کنید که بطور طبیعی هر ساله بذری تولید میکند. اما ممکن است، بخاطر مقدار معینی تنوع در برنامه های ژنتیکی این درختان، تعداد قلیلی از آنها بتوانند هر دو سال یکبار بذری تولید کنند. حال تصور کنید بعضی از شرایط بیرونی تغییر

کند (مثل آب و هوا)، و تحت شرایط جدید آن معدود درختانی که انرژی کمتری صرف تولید بذرها می نمودند (فقط هر دو سال یکبار) بیشتر از درختان نوع اول، اعقابی از خود برجای گذارند. حال اگر این خصلت (یعنی تولید بذرها هر دو سال یکبار) یکی از آن علائم مشخصه ای باشد که به نسل بعدی قابل انتقال است (بسیاری از خصائل نوین قابل انتقال نیستند)، آنگاه به احتمال زیاد، بعد از چند نسل، جمعیت درختان نوع دوم بیشتر از نوع اول خواهد شد. یا ممکن است دو نوع (تیره) خیلی متمایز از آن درخت بوجود آید. تمام این پروسه می تواند مثالی از تکامل بطریقه انتخاب طبیعی باشد.

اما تکامل یعنی این که موجودات زنده - در عمل کنش و واکنش با جهان متغیر بیرونی - می توانند اشکال جدید و متفاوتی از زندگی را تولید کنند. عده ای از موجودات بقا میابند و عده ای خیر. بسته به شرایط، تغییر طی نسلها بعضی اوقات می تواند خیلی محدود باشد، و بعضی اوقات می تواند اکستریم بوده و بطور نسبتاً سریع مایه بوجود آمدن اشکال کاملاً جدیدی از زندگی گردد.

هر چیزی حفظ نمی شود. هر چیزی انتقال نمی یابد. و بسیاری از تغییرات تکاملی به بن بست می رسند. با این اوصاف فقط موجودات زنده این توانائی را دارند که تغییر را جذب کرده و طی نسلها آنرا بطور مستمر باز تولید کنند. باز تاکید کنیم که زندگی در واقع "تکامل" می یابد و این آن صفتی است که بیشتر از هر چیز دیگر وجه مشخصه زندگی است.

تکامل بطریقه انتخاب طبیعی: مثالی دیگر دوزیستان (ام فی بین ها) یسال ماندر (نوعی مارمولک)، قورباغه، وزغ (یک نوع وزغ که فقط هنگام تخم ریزی در آب میرود) از کجا ممکن است آمده باشند؟ میلیونها سال قبل، نوعی ماهی وجود داشت (لاب فین)، که بعضی از آنها نه تنها دستگاه تنفسی (پره های تنفسی ماهی - م) معمولی ماهی که برای نفس کشیدن زیر آب بکار می رود را داشتند. بلکه نوعی "شش" که به احتمال زیاد به آنها اجازه میداد خارج از آب برای لحظه ای بتوانند نفس بکشند را نیز دارا بودند. مضافاً، بعضی از آنها بالهای کلفت و سختی هم داشتند. این قبیل رویدادها (که نتیجه تنوع ژنتیکی در لاب فین ها بود) می توانست به جائی نرسد. اما بنظر می رسد آن ماهی هائی که دارای شش و بالهای سخت بودند و می توانستند مدتی خارج از آب بسر برند قادر بودند هنگام خشک شدن منبع آبشان از طریق جهیدن به اینطرف آنطرف از طریق خشکی خود را به منبع آب دیگری برسانند (برخی از ماهی های امروزی هم می توانند از اینکارها کنند). بنظر می رسد زمانی

محیط زیست آن ماهی ها دچار خشکسالی شد. شک نیست ماهی هائی که می توانستند بر روی خشکی حرکت کنند و برای مدتی هوا تنفس کنند بیشتر از ماهی هائی که نمیتوانستند خود را به این شرایط جدید تطبیق دهند و دسته دسته می مردند، از خود اعقابی برجای نهادند. و اگر شش و بالهای سخت از علائم مشخصه قابل انتقال بودند، احتمالاً بفاصله چند نسل - حتی همراه با نسخه های اکستریم تری از این خصائل مانند ششهای کاملتر، "پاهای" کوتاه و کلفت - به خصائل متعارف تری تبدیل میشدند. در واقع لاب فین ها خودشان بتدریج از بین رفتند، اما قبل از اینکه از بین بروند مایه پیدایش موجود جدیدی شدند که شش و پاهای کلفت و کوتاه داشته و قادر بود بمدت درازتری خارج از آب و بر خشکی بمانند. این موجودات جدید اجداد دوزیستانهای امروزی بودند.

رشد، سوخت و ساز (متابولیسم)، باز تولید، داشتن طرقتی برای جذب و حفظ تغییر طی نسلها؛ اینها خصائلی است که وجه اشتراک ما و کلیه موجودات زنده این سیاره میباشد. ما انسانها در مسیر تکاملی مان طریق دیگری برای جذب و انتقال تغییر به نسلهای آتی نیز بدست آورده ایم؛ طریقی که بسیار قدرتمندتر و سریع تر است - طریقی اجتماعی، که بطور مستقیم در سیستمهای ژنتیکی انفرادی ما برنامه ریزی نشده بلکه، در سطحی دیگر، از دل تجارب و کنش - واکنشهای ما به مثابه یک موجود اجتماعی، به ظهور رسیده است.

دیگر حیوانات ذره ای از این توانائی را بدست آورده اند. یک گرگ جوان وقتی بدنیا میاید نمیداند که چگونه شکار کند بلکه باید آنرا از دیگر گرگها یاد بگیرد. یک شامپانزه ماده باید از دیگر شامپانزه ها طرز مواظب از یک بچه را یاد بگیرد. نهنگها به جوانان خود "آوازهای" پیچیده تیره های خود را می آموزند و غیره. ولی موجودات انسانی به درجه ای کیفیتاً بالاتر دنیای خارج را در هم آهنگی با یکدیگر، بوسیله سازمانهای ارتباطی و اجتماعی - یاد گرفتن، یاد دادن، مبارزه کردن - بطرق گوناگون تغییر میدهند (و بوسیله آن تغییر میکنند). ما میتوانیم طی نسلهای بسیار، تجربه را انباشت کرده، تاریخ مان را ثبت کرده، خود را به شرایط متغیر تطبیق دهیم، تعیین کنیم چه پراتیکهائی را میخواهیم رایج کنیم و کدامین را بدور افکنیم، یا چه پراتیکهائی جدیدی را شروع کرده و گسترش دهیم. ما میتوانیم بوسیله تاریخ اجتماعی جمعی مان و مبارزه، گذشته را جمع بندی کرده، حال را تحلیل کرده، و برای

آینده نقشه بریزیم. و از این نظر ما روی این سیاره منحصر بفرد هستیم.

تمام چیزهای زنده روی زمین بهم ارتباط دارند

در شروع زندگی روی زمین، ترکیب شیمیائی آنها و اتمسفر چنان بود که ذراتی از بعضی مواد شیمیائی ارگانیک می توانستند بیکدیگر چسبیده و خود را با پوسته ای محصور کنند که درون آن واکنشهای شیمیائی گوناگونی می توانست رخ دهد. اینها نمونه های اولیه از نخستین سلولهای زنده بودند که می توانستند انرژی جذب کنند، رشد کنند، تقسیم شوند و بتدریج حتی شکلی از برنامه ریزی ساده ژنتیکی را از نسلی به نسل بعد انتقال بدهند. امروزه، شرایط محیط زیست خیلی متفاوت است، و سلولهای جدید اینطور از هیچ شروع نمیکنند. این بدان معنی است که تمام سلولهای زنده امروزی در تمام موجودات زنده، همه فرزندان آن نخستین سلولهای زنده روی این سیاره هستند! بشکرانه تکامل تاریخی اشکال زندگی از طریق مکانیسم انتخاب طبیعی، امروزه انواع و اقسام شکل زندگی روی این سیاره موجود است. اما اگر به عقب بازگشته و اجداد کلیه موجودات زنده را ردیابی کنیم، همه ما به همان نخستین سلولها می رسیم. و همه ما با یکدیگر نسبت داریم.

خلاصه کلیه این مطلب چنین میشود: میدانیم که ما با کل ماده در این کهکشانشان وجه اشتراکهای بسیاری داریم و حتی بیشتر از آن با کلیه موجودات زنده روی این سیاره وجه اشتراک داریم. آنچه که ما را به معنائی "ویژه" مینماید قطعاً زنده بودن ما نیست (از هر چه بگذری، بسیاری چیزهای اطراف ما زنده اند!) بلکه ویژگی ما در آنست که ما در حال حاضر تنها شکل زندگی روی این سیاره هستیم که (خوب یا بد!) بیشترین قابلیت را در این امر بدست آورده ایم که بطور جمعی از طریق ابزارهای اجتماعی شرایط زندگی خودمان و سیاره مان، را تغییر دهیم.

و ما قادر هستیم این کار را بکنیم نه به این دلیل که اکسیژن تنفس میکنیم، خون در رگهایمان جاری است، یا انگشت شستمان را مک میزنیم، و نه حتی به این دلیل که با مغزهای انفرادی مان "فکر" میکنیم. ما قادریم این کار را بکنیم زیرا تمام عمرمان را در هماهنگی با دیگر موجودات انسانی، بعنوان بخشی از جامعه انسانی، زندگی و مبارزه میکنیم. "زنده" بودن در خودش آن چیزی نیست

که واقعاً ما را بعنوان موجودات انسانی متمایز میکند. بخشی از جامعه بشری بودن کهنه مسئله است.

زندگی با تمام پیچیدگی و گوناگونی اش یقیناً زیبا، اعجاب انگیز، و ویژه است. اما درک و قدرشناسی عمیقتری از زندگی، منجمله زندگی انسانی، باید شامل فهم این حقیقت باشد که نه ممکن و نه حتی دلخواه است که سعی شود تمام زندگی، تمام ایام، حفظ شود.

مرگ یک واقعیت ضروری از زندگی روی این سیاره است. مثلاً، اغلب گیاهان و حیوانات بیشتر از آن تعداد که به بلوغ میرسند بذر و جوانه تولید میکنند و این امر معمولاً تضمین میکند که بعضی بقاء یابند. حیوانات اگر بقیمت دیگر حیوانات و گیاهان تغذیه نکنند نمیتوانند زندگی کنند. گیاهان بخشاً از گیاهان و حیواناتی که زمانی زنده بوده اند و اکنون در خاک پوسیده و تجزیه میشوند، تغذیه میکنند. ما انسانها برای تضمین سلامت و صحت وجودمان گیاهان و حیوانات را بخاطر غذا میکشیم، حشرات آفت را میکشیم، برای کشتن باکتریهای زنده که به بدن ما حمله میکنند آنتی بیوتیک میخوریم.

اما کشتن جنین انسان یا فوتوس در عمل سقط جنین جدل انگیزتر از همه اینهاست - حتی با

وجود آنکه فوتوس و جنین بخشی از بدن زن می باشد و حتی در حالیکه کنترل بازتولید برای سلامت و صحت وجود زنان که موجودات انسانی کاملی هستند تعیین کننده میباشد. با سقط جنین ضدیت می شود.

همچنین لحظات زیادی وجود دارد که در آن انسانها، موجودات انسانی دیگر را میکشند، بعضی اوقات از روی لاپالی گری، بی ملاحظگی، استعمارگرانه، و بعضی اوقات بنام خیر اجتماعی برتر برای نفع کل جامعه. این عینیتاً توجیه پذیر است و برخی اوقات خیر.

واقعیت آنست که موجودات انسانی اغلب باید زندگی را برای اینکه زندگی دیگری را حفظ و غنی کنند، خاتمه بخشند.

اینکه چنین عملی درست است یا نه بسته به این است که در هر اوضاع معین چه چیزی مهمتر است؛ و در اساس مسئله اینست که آیا رحمت و تصمیسات واقعاً نفع اکثریت بزرگ مردم و نهایتاً تمام بشریت هست یا خیر؟

خلاصه نکات عمده مقاله اول

۱- ما و تمام موجودات روی زمین - مرده و زنده - از "مواد ستاره ای" ساخته شده ایم.

۲- پدیده های زنده روی زمین بطور عموم از

یک سلول زنده یا بیشتر ساخته شده اند. و تمام موجودات زنده روی زمین با هم نسبت دارند و از اخلاف اولین موجودات تک سلولی روی این سیاره هستند.

۳- انواع مختلف موجودات یا ارگانسیم های زنده در این خصوصیات مشترک هستند:

- توانائی رشد و سوخت و ساز انرژی.

- توانائی بازتولید.

- و توانائی جذب تغییر و انتقال آن به نسلهای بعد.

۴- موجود انسانی با دیگر موجودات زنده این سیاره خصوصیات مشترک بسیاری دارد.

آنچه ما را "متفاوت" از دیگر موجودات می نماید داشتن آن خصائلی نیست که دلالت بر "زنده" بودن ما می کند. مگر این نیست که

"زندگی" های بسیاری در اطراف ما وجود دارد؟ آنچه که ما را متفاوت، یا "ویژه" می نماید، این است که ما توانائی خود در تغییر دادن شرایط زندگی را از طریق ابزارهای اجتماعی - بوسیله زندگی و مبارزه کردن در هماهنگی با دیگر موجودات بشری در خلال

تمام زندگیمان - به درجه ای بالاتر از هر تیره دیگری تکامل داده ایم. پس بخشی از جامعه بشری بودن (و نه صرفاً زنده بودن) جوهر

گزارش از اکسیون اعتراضی ۲۳ جون در برابر قونسلگری

دولت فاشیستی جمهوری اسلامی ایران

در شهر فرانکفورت آلمان

از سه دهه به اینطرف افغانها مجبور به ترک وطن خود شدند که بیشترین رقم این پناهنده هادرایران و پاکستان مسکن گزین شده اند. افغانهای مهاجر در این دو کشور با شرایط خیلی دشواری که بالای شان تحمیل گردیده با خواری ها و مشقات جنگیده و در هر حالت اش با فروش ارزان نیروی کار مورد استفاده کارفرمایان قرار گرفته و توانسته اند برای بقای خود و فامیل های شان، نفقه و سرپناه تهیه کرده و بحیث یک اجنبی و انسان درجه دودر برابر فشارهای گوناگون مقاومت نموده استوار و تسلیم ناپذیر و با اتکاء به دسترنج خود به زندگی دوام دهند.

طی سالهای متمادی مهاجران افغانستانی قربانی سیاستهای غیر انسانی و جنایت کارانه جمهوری اسلامی ایران شده و هر چند وقت بعد مورد اذیت، آزار و کشته و بسته شدن دستجمعی، قرار میگیرند و حقوق و کرامت شان توسط اوباش و ارادل بسیجی، حزب الهی و مامورین امنیتی جمهوری اسلامی ایران پایمال میگردد و به صورت خیلی ظالمانه به نامهای مختلف از جمله "غیر مجاز" از کشور ایران به آن سوی مرز رانده شده وزیر حاکمیت جنایتکاران وطنی و اشغالگران برهبری امریکا قرار میگیرند، در حالی که از غم خواری و حالت زارشان اثری رانمی توانند ملاحظه کنند و از کار و مسکن و احتیاجات اولیه، محروم می مانند و بامصیبت جنگ، بمباران و کشتارهای دستجمعی که انتظار آن راهر لحظه از قوای اشغالگر و مهاجم میکشند، روبرومی شوند.

در اوخر ماه حمل امسال وزیر داخله ایران از آغاز طرح اخراج یک میلیون افغان "غیر مجاز" در ایران خبر داد که از اول ثور و اوباش و ارادل جمهوری اسلامی ایران در ظرف چند روز بیست هزار افغانستانی را بشکل وحشیانه از ایران اخراج نمودند و علیرغم فشارها و اعتراضات بین المللی تاکنون بیش از یکصد و پنجاه هزار نفر اعم از زن، مرد و کودک با زور و سرکوب و وحشیانه از ایران

اخراج شده اند که در جریان آن عده ای جان باخته و تعداد زیادی زخمی شده اند و این اخراج نمودنها تاکنون ادامه دارد. چندی پیش زمان وانگیزه برپایی اکیسون اعتراضی به عمل اخراج دولت جمهوری اسلامی ایران توسط یک زن افغانستانی از طریق "تلویزیون آریانای افغانستان در امریکا" اعلان شد که هیئت اجرائی "سازمان ملی دموکراتیک آوارگان افغانی" رابر آن داشت که به پشتیبانی فراخوان شرکت در آن را صادر نماید. روی این ملحوظ اعلامیه ای منتشر شده قبلی باز تکثیر گردیده و اعضا و هواداران سازمان و نیروهای بین المللی برای شرکت در آن فراخوانده شدند. اعضا و هواداران "سازمان ملی و دموکراتیک آوارگان افغانی" بتاريخ شنبه ۲۳ جون در پیشروی قونسلگری ایران در فرانکفورت درفش شان رابر افراشته و اعلامیه های "سازمان..." به زبانهای فارسی، پشتو و انگلیسی رادر بین حضار پخش نمودند. شعارهایی درفش به ترتیب چنین بود:

اخراج وحشیانه آوارگان افغانی توسط دولت ایران رامحکوم می نمایم!
!Die NATO ist verantwortlich für Völkermord und Vertreibung in Afghanistan
افغانی آواره گان د ایران د دولت او امریکائی اشغالگرو د ناروا سیاست قربانیان دی!

در این اکیسون ده هانفر از نیروهای بین المللی بشمول نیروهای مربوط به "جنش مقاومت خلق های جهان (WPRM)" و اعضا و هواداران "سازمان ملی و دموکراتیک آوارگان افغانی" و سازمان "زنان هشت مارس (ایرانی - افغانستانی)" (باشعار) قوانین سنگسار و کلیه مجازاتها علیه زنان و اخراج وحشیانه آوارگان افغانستانی جمهوری اسلامی ایران رامحکوم می نمایم!" شرکت نموده بودند.

عده ی خبرنگار و فیلمبردار نیز حضور داشتند. اقدامات امنیتی پولیس شدید و بیش از حد معمول بود و در پیاده رو آنطرف سرک پیشروی قونسلگری در پشت میله های آهنی که تعبیه نموده بودند، اجازه ی برپایی اکیسون رادادند.

هدف گردانندگان اکیسون در برابر قونسلگری جمهوری اسلامی ایران، نه اعتراض و ابراز خشم و نفرت؛ بلکه التماس و عذر و زاری بود. زمانیکه شعارهای اعضا و هواداران "سازمان ملی و دموکراتیک آوارگان افغانی" و نیروهای بین المللی بر ضد اعمال جنایتکارانه جمهوری اسلامی ایران بلند شد، یکتن از گردانندگان اکیسون که با پولیس در تماس بود اشاره نمود که ما برای شعار دادن بر ضد جمهوری اسلامی ایران نیامده ایم. این عمل وی موجب اعتراض و ابراز خشم شدید شرکت کنندگان شده و باعث شعار دادن های ممتد و پر صلابت آنها بر ضد جمهوری اسلامی ایران گردید و خشم و نفرت شان رادر قبال اخراج وحشیانه افغانستانی ها از کشور ایران ابراز نمودند.

سخنان قاطع و پر صلابت یکتن از نیروهای ایرانی در تشریح عملکردهای ضد بشری رژیم منحنط و قرون وسطائی جمهوری اسلامی ایران در برابر آوارگان افغانستانی و اعلامیه سازمان آوارگان - که توسط یکتن از هواداران آن خوانده شد - اکیسون راهد فمند ساخته و جهت درست و اصولی آن را تثبیت نمود.

روحیه گردانندگان اکیسون زمینه ساز سخنرانی نماینده رژیم منحنط جمهوری اسلامی ایران گردید، موصوف ضمن صحبت های بی ربطش نوید احوادث مکتب رابه اطفال افغانی های مقیم فرانکفورت داد که با اعتراض شدید شرکت کنندگان مواجه گردیده و کنار زده شد.

شعارهای جاندار شرکت کنندگان اکیسون که به زبانهای آلمانی و فارسی در همبستگی با مهاجران افغان داده شد، این هابود: مرگ بر جمهوری اسلامی، اخراج افغانستانی ها از ایران محکوم است، حق پناهندگی حق مسلم هر انسان است، زنده باد همبستگی بین المللی!

حوالی ساعت یک بعد از ظهر اکیسون در زیر باران شدید، خاتمه یافت.

"سازمان ملی و دموکراتیک آوارگان افغانی" - واحد فرانکفورت

۲۶ جون ۲۰۰۷

اخراج و حشیانه آوارگان افغانی توسط دولت ایران را محکوم می نمایم!

افغان ها از ۲۹ سال به اینطرف مجبور به ترک وطن پدری خود شدند که بیشترین رقم این پناهنده هادر ایران و پاکستان مسکن گزین شده اند. افغان های مهاجر در این دو کشور با شرایط خیلی دشواری که بالای شان تحمیل گردیده با خواری ها و مشقات جنگیده و در هر حالت اش که از طرف کارفرمایان بحیث نیروی کار ارزان مورد استفاده قرار گرفته ، توانسته اند برای بقای خود و فامیل های شان ، نفقه و سرپناه تهیه کرده و بحیث یک اجنبی و انسان درجه دودر برابر فشارهای گوناگون مقاومت نموده استوار و تسلیم ناپذیر و با اتکاء به دسترنج خود به زندگی دوام دهند.

مهاجران افغانی قربانی سیاستهای غیر انسانی و جنایت کارانه جمهوری اسلامی ایران شده و هر چند وقت بعد مورد اذیت ، آزار و کشته وبسته شدن دستجمعی ، قرار میگیرند و حقوق و کرامت شان توسط اوباش و اراذل بسیجی ، حزب الهی و مامورین امنیتی جمهوری اسلامی ایران پایمال میگردد و به صورت خیلی ظالمانه به نامهای مختلف از جمله " غیرمجاز " از کشور ایران به آن سوی مرز رانده شده وزیر حاکمیت جنایتکاران وطنی و اشغالگران برهبری امریکای قرار میگیرند ، در حالی که از غم خواری و حالت زار شان اثری رانمی توانند ملاحظه کنند و از کار و مسکن و احتیاجات اولیه ، محروم می مانند و بامصیبت جنگ ، بمباران و کشتارهای دستجمعی که انتظار آن را از قوای اشغالگر و مهاجم هر لحظه میکشند ، روبرو می شوند.

باید از خود پرسید که این مهاجرت ها دوام بدبختی و فقر و مصیبت تا کی ؟

و چطور میتوان بر این پدیده ی شوم ، غلبه نمود ؟

بر همه آشکار است که موجودیت دولت های غیر مردمی و اعمال سیاست های غیر بشری خلق - پرچم ، جهادی و طالبی و امروز قوای اشغالگر و موجودیت یک دولت مزدور ، سرچشمه این پدیده ی شوم ، زیر نام مهاجر ، پناهنده یا جلای وطن بوده و میباشد. ما میدانیم که در داخل افغانستان هر روز به صدها و هزاران نفره اثر فقر و بیکاری از جای خود بیجا میشوند و حملات هوایی قوای اشغالگر به رهبری امریکا و جنگ های کور و قتل عام مردم بیگناه و با خاک یکسان نمودن دهات و محلات مسکونی ، شمار بیشتری از زحمتمکشان کشور را به خیل آوارگان و بیجاشده گان در داخل کشوری افزایش میدهد که به هر طرف سرگران و در بدر میگردند.

ما افغان ها که به حیث یک ملت سرفراز ، بیزار از ظلم و اشغال و تجاوز ، پوزه ی کثیف زورگویان ، جنایتکاران و مهاجمین رابه زمین مالیده و حق شان را روی کف دست شان گذاشته ایم و با افتخار زیسته ایم وقتی میتوانیم که بر این ناملايمات چه پدیده ی آوارگی ، مصیبت جنگ و اشغال و تجاوز ، چیره گردیم که با عاملین و مسببین آن که همانا موجودیت دولت فاسد ، ضد مردمی و گوش به فرمان قوای خارجی میباشد ، به اعتراض و مقابله برخیزیم و طرف مردم زحمتکش ، آواره و کتله ی وسیع مهاجر را بگیریم و از اتحاد ، یگانگی و همرنگی نفع برده برسینه ی جنایتکاران و متحدین اشغالگر دست رد زیم و اضافه از این بر آنها اعتماد ننمائیم .

پدیده و نام مهاجر برای هر هموطن چه در اروپا و یا امریکا یا پاکستان و ایران زندگی میکنند خیلی آشنا و از عمق آن درد و رنج تداعی میگردد و به سویه های مختلف چه در هر کشوری باشیم ، درد و رنج آن برای ما محسوس است و از راندن و کشیدن های اجباری با خبر هستیم ؛ ولی تا کی باید این حالت دوام کند ؟

باید وطن دوست داشتنی و زیبای خود را که از همه نعمات پر و معمور است و برای هر نوع کار و تلاش ما آماده و مساعد میباشد و امروز به دست دشمنان مافتاده ، از خود ساخته و دست جنایتکاران وطنی و بداران خارجی شان را کوتاه سازیم .

ما در حالی که ساخت و باخت دولت جمهوری اسلامی ایران را با دولت مزدور کزری و کمیساری عالی پناهندگان ملل متحد در باره ی اخراج مهاجران افغانی از ایران (آنها هم به طور غیر انسانی فاجعه بار و ظالمانه) ، محکوم میکنیم و نفرت و انزجار خویش را نسبت به آن اظهار میداریم ، یاد آور میشویم که جمهوری اسلامی ایران دوام همچو سیاست های غیر انسانی که مغایر نورم های قبول شده ی پناهندگی میباشد را متوقف ساخته و به کثافت کاری های خویش ، خاتمه دهد.

مرگ بر دولت جمهوری اسلامی ایران !

به سیاست های غیر انسانی و فاشیستی جمهوری اسلامی ایران در برابر مهاجران افغان ، نفرین میگوئیم !
زنده باد اتحاد و همبستگی زحمتکشان افغانستان و ایران !

سازمان ملی دموکراتیک آوارگان افغانی - آلمان

جون ۲۰۰۷

www.akhpowlwaki.blogfa.com

Awaragan2006@yahoo.com

افغانی آواره گان د ایران د دولت او امریکائی اشغالگرو د ناروا سیاست قربانیان دی!

د ۲۹ کالو راهیسی افغانان مجبوره سوی دی چه خپل پلرنی وطن پریدی او پناهده سی . چی دیرشمیر دی پناهنده گانو حخه په ایران او پاکستان کی ژوند کوی . په دی دواړه هیوادونو کی پناهنده گان د دیرو سختو شرائطو لاندی چه ورباندی تحمیل سوی دی په دیرو کراونوسره جنگیدلی او په هره ارزانه سویه چه د دوی د کار حخه کارفرمایان گنه پورته کوی ، بیا هم حاضر سوی دی د حان او کورنی دبقاء لپاره نفقه او سرپناه برابر کوی او د یوه پردی او دوهم درجه انسان په حیث د راز راز فشارونو سره مقاومت کوی په زره ورتیا سره خپل د بازو او مت په زور خپل ژوند تأمینوی .

افغانی مهاجرین د ایران اسلامی جمهوری د انسان ضد او جنایت کارانه سیاستو قربانی دی او په وقفو سره تر آزار لاندی راحی وهل او رتل کیری او په دله ایزدول سره بندیان او وژل کیزی او د اسلامی جمهوریت د حزب الهی او بسیجی ارازلو او او باشو له خوائی حقوق او انسانی کرامت ترپسو لاندی کیری او په دیرظالمانه دول سره د ایران د خاوری حخه افغانستان ته شرل کیری په خپل وطن کی هم د جنایت کاروتر حاکمیت لاندی چه د امریکا په رهبری د اشغالگرانو له خوا حمایه کیری د دوی و خاوری ورحی ته حوک توجه نه کوی د کار ، کور او نورو اولیه احتیاجاتو د برابرولو حخه محرومه پاته کیری او د جگری د مصیبت د اشغالگرانو له خوا هوائی بمباریو او دله ایزو وژنو انتظار باسی

باید له حانه حخه پوستنه وکرو چه د دی پناهنده گیو او مهاجرتونو او د خاوری او نیستی دوام به تر کله پوری وی ؟
او حنگه کولی سوپردی ناوړه حالت باندی غلبه وکرو ؟

تولو ته سکاره ده چه د ملی او اولسی دولتونو نشتوالی او د " خلق " او پرچم جهادی او طالبی دولتونو د بشری ضد سیاستونو چلند او نن د هیواد اشغال او د یوه مزدور دولت موجودیت د پناهنده او مهاجر د شوم حالت او مفهوم سبب گر حیدلی دی . مور یوهیرو چه په هیواد کی دننه هره ورح په سلهاو او زرهاو کسان د خاوری او بیکاری په اثر دخپلو حیونو حخه بی حایه کیری او د امریکا په مشرتوب د اشغالگرانو دهواهی بمباریو او قتل عامونو په کولو سره بی گناه خلک چه کورونه او کلی ئی د خاوروسره برابر کیری ، هری خواته سرگردانه لالهانده کیری او د وطن خوار خلک په هیواد کی دننه په مهاجر او آواره سره بدلیری .

مور افغانانو تل په ویار او هسکه شمله د یوه ملت په حیث د ظلم ، تجاوز او اشغال حخه په بیزاری سره ، ژوند کوی دی او دیر غلگرو او جنایت کارو او ظالمانو خوله مو ورماته کوی او د ملک حخه موشرلی دی . هلته به پردی ناخوالو باندی چه پناهنده گی ، مهاجرت د جگری مصیبت ، اشغال او تجاوز او د ظالمانو عملونه ، ورته ویل کیری ، غلبه وکرو چه د پردیو اشغالگرو په فرمان فاسد او خائن دولتونه چه د خلکو او خوارو اولسونو د آرمانونو سره بیگانه دی ، سره مقابله وکرو او د خوارو اولسو ، آواره او پناهنده پراخ کتلی سره یووالی او همرنگی ولرو او نور نو پر جنایت کارو او ظالم دولت باورونکرو .

هروطنوال په هر حای کی چه پناهنده دی د پناهنده د نوم او مفهوم سره آشنا دی او د ژوره توگه ددی کلمی په یادولو سره درد او غصه ورته سترگوته دریری او د اجباری شرو او استولو سره مستقیم یا غیر مستقیم پوه دی . ترکله پوری ؟

باید خپل گران وطن چه دیر سایسته او په هر حه معموردی او زموږ د کار او تلاس د پاره مساعد او آماده دی او نن د پردیو په منگولو کی ایسار دی او په خرابه او کندواله ئی اړولی دی ، تر لاسه کرو او خورمنو او با درده افغانانو او اصلی مالکانو د پاره ئی آباد او سمسور کرو . مور په ایران کی د افغانی پناهنده گانو او آواره گانو په اړه د ایران د جمهوری اسلامی ، د کرزی د مزدور دولت او د ملل متحد د پناهنده گانو د عالی کمیشنری بی توجهی او ظالمانه رویه په کلکه غند و او د ایران د دولت د انسانی ضد ظالمانه او فاشیستی رویی ته په کرکه گورو . یاد آوری کوو چه د ایران اسلامی دولت باید دغه غیر انسانی روش ته خاتمه ورکری او د قبول سوی بین المللی نورمونو رعایت وکری او خپل فاشیستی او بوین کثافت کاریو ته خاتمه ورکری .

مره دی وی د ایران جمهوری دولت !

د ایران اسلامی جمهوریت فاشیستی چال چلند د افغانی پناهنده گانو سره په کلکه غندو !

ژوندی دی وی د افغانی او ایرانی زحمتکشانو وروړولی !

د آواره گان ملی دمکراتیک سازمان

جون ۲۰۰۷

We condemn the Barbaric act of Iran,s Regime

Against the Afghan Refugees

and inflicted a reactionary and inhuman policy of rounding them up and expelling them from the country. The Islamic Republic of Iran once again has turned to Afghan refugees refugee as cheap labour and from other side continues to harass and oppress them Under the name of revolutionary guards and Basij "illegality" The Islamic regime of Iran from one side exploits the Afghan murdering that can be expected from the occupiers forces. (and similar excuses through their so called expect no signs of job, home or other basic needs however will see plenty of war, bombardment and mass US and other occupier forces. They not only have to go through many misery and suffering they also can dumped on the other side of the border in order to go under similar circumstances by their own rulers and other Hezbulah forces they brutally trample the basic rights of these refugees. The Afghan refugees are para military forces) and

misery and poverty can continue and when can we overcome such horrible and miserable phenomena? But until when such displacements,

regimes)and Jihadi people regimes such as Khalq, Parcham –It is not a secret that the existence of anti power after the Russian with the help of US and other western powers) and the Taliban (the pro Russian misery that happens to people under the name of immigrant or refugee. ((fundamentalists who came to and today the occupier forces and puppet regime and their inhumane policies are the source of such the fanatic fundamentalist)

masses join to the already displaced refugees inside and outside the Afghanistan. s'We know that in today the innocent masses, destructing the villages and the resident areas increasing number of suffering displaced and the air attack by the occupier forces under the US leaderships, the blind wars and massacring Afghanistan hundreds if not thousands due to poverty and joblessness are regime and with our unity we should reject the occupiers criminals and allies and do not trust them at all. standing up against the causes that is no more than the existence of a degenerated anti people and puppet lived proudly. We can overcome this suffering such as homelessness, refugees or war and occupation by defeated the bullies and criminal invaders and have given them the lesson that they have deserved and have We Afghans proud nation, who hate the oppression, occupation and aggression have always

!Down with Islamic Republic of Iran

!We condemn the inhumane and fascist policy of Islamic Republic of Iran towards the Afghan refugees

!Long live the unity and solidarity of Iranian and Afghanistani toilers

Germany – National Democratic Organisation of Afghan Refugees

June 2007

www.akhpolwaki.blogfa.com

Awaragan2006@yahoo.com

سیر تکامل نفوذ امپریالیزم در افغانستان

با فروکش کردن دوره هفتم شورا که با سرکوب قهری و خونین استبداد همراه بود، دوره استبداد صدارت داود خانی آغاز شد، طبقه حاکمه با سوسیال امپریالیزم نو خاسته شوروی عمیقاً در پیوند قرار گرفت و سرمایه کمپرادوری بروکراتیک وابسته به آن در افغانستان قویا به جریان افتاد و به سرعت در تار و پود اقتصاد کشور ریشه دواند.

استحکام و گسترش پایه های بورژوازی کمپرادور بروکرات وابسته به سوسیال امپریالیزم شوروی و وابسته شدن هیئت حاکمه به تزارهای نوین که پیدایش نهاد های فرهنگی و سیاسی وابسته به سوسیال امپریالیزم شوروی را به دنبال آورد و ارتش افغانستان را کاملاً در کنترل آن قرارداد، زمینه های مساعدی برای تطبیق سیاست های توسعه طلبانه کرملین در افغانستان بوجود آورد. استبداد داود خانی با خشونت و سببیت یک دهه کامل بر کشور حاکم بود. داود در دوره صدارتش بعد از سرکوب وحشیانه روشنفکران و ترور رهبران مبارزان دوره، و پراسختن زندان ها از عناصر دموکرات و وطن پرست، موفق شد تا با گسترش شرایط ترور و اختناق در فضای کشور " ثبات سیاسی " را بوجود آورد و با طرح و برنامه ریزی پلانهای پنجساله اقتصادی در های کشور را به روی ورود سرمایه و کالا های تولیدی امپریالیستی بازگازارد. در این دوره نه تنها هرگونه صدای اعتراضی علیه دستگاه حاکمه با خشونت سرکوب گردید، بلکه سیاست شووتیستی اسکان ناقلین پشتون در مناطق مربوط به ملیت های غیر پشتون شکل قانونی یافته و " قانون ناقلین " توسط دولت مورد تصویب و انفاذ قرار گرفت. وخامت اوضاع اقتصادی و سیاسی کشور، نفرت و وسیع در حال انفجار توده ها از استبداد داودخانی، کشمکش میان جناحهای مختلف دربار و ضرورت برقراری موازنه نسبی موقتی میان نفوذ و سلطه سوسیال امپریالیست های شوروی و امپریالیست های غربی، عواملی بودند که دربار و هیئت حاکمه را وادار به کنار گذاشتن داود خان از صحنه قدرت سیاسی کشور رنموده و دوره دهساله " دموکراسی قلابی " ظاهر خانی آغاز گردد.

رژیم ستم شاهی برای فریب توده ها و استثمار

بیشتر آنها دست به ترفند دیگری زد و در سال ۱۹۶۴ با اعلان دموکراسی و ایجاد لوی جرگه، قانون اساسی اش را تصویب و تنفیذ نمود. در هر صورت اعلان دموکراسی کذائی و تنفیذ قانون اساسی توسط فتودالان - کمپرادور های بروکرات در واقعیت امر عقد اتحاد نامیمونی بود بین کمپرادوران و فتودالان و به رسمیت شناختن منافع امپریالیستها در افغانستان. به تعقیب این سند رژیم ستم شاهی ولسی جرگه و مشرانو جرگه را تشکیل نمود. از آوان تشکیل لویه جرگه و تصویب قانون اساسی، مردم به این عملکرد دولت سوء ظن داشته و با شک و تردید در این مورد نگاه میکردند. چنانچه توده ها چندان علاقه ای به انتخابات نشان نداده و تعداد زیادی از آنها به پای صندوق های رای نرفتند. فقط در شهر کابل % ۴۰ واجدین شرایط به پای صندوق های رای رفتند، در حالیکه در اطراف و دهات تعداد شرکت کنندگان در انتخابات، از نصف رای دهندگان شهری هم کمتر بود.

این انتخابات بدون احزاب سیاسی انجام شد، زیرا فعالیت احزاب سیاسی قانونی نبود. با وجودی که در قانون اساسی ظاهر شاهی، تنفیذ قانون احزاب پیش بینی شده بود، اما چنین قانونی هیچگاه به وجود نیامد. علیرغم این مسائل، روشنفکران و گروههای سیاسی تحرک جدیدی یافتند. در این گیرودار، دکتر یوسف در روزهای اولیه قدرتش از هر سو مورد حمله و انتقاد قرار گرفت. در این روز ها که شروع نمایش دموکراسی قلابی بود، ناگهان تشت رسوائی رژیم بر زمین افتاد و روز سوم عقرب ۱۳۴۴ (۲۵ اکتوبر ۱۹۶۵) را آفرید. در این روز صبح زود روشنفکران به طرف ساختمان پارلمان به راه افتادند و رژیم فرتوت دستور تیراندازی بسوی روشنفکران را صادر نمود که در نتیجه سه تن کشته و بیش از صد نفر زخمی گردیدند. این عمل خائنه رژیم مورد نفرت و انزجار توده ها و بخصوص روشنفکران قرار گرفت. از این روز به بعد یک دوره مبارزات علنی شروع شد که تقریباً تا کوتای ۲۶ سرطان سال ۱۳۵۲ توسط داود خان ادامه یافت. سوم عقرب همچنین سرآغاز افتضاح و رسوائی رویونیستهای معاصر بود، زیرا سوم عقرب ماهیت فتودال - کمپرادوری

پارلمان کذائی را به نمایش گذاشت. بعد از این حادثه و بنا به عوامل داخلی و خارجی و خیزش های انقلابی مردم، ثبات سیاسی رژیم به هم خورده و به طرف ورشکستگی و بحران اقتصادی پیش رفت.

درین سالها در تجارت افغانستان از یکسال تا سال دیگر قوس صعودی واردات بالا رفت و هر چه بیشتر بازار کشور مورد تهاجم اموال امپریالیستی قرار گرفت، بخصوص اینکه اموال وارد شده مستقیماً مواد مصرفی مانند مواد خوارک، ادویه، سامان تجملی، البسه مستعمل و کفش بود. چنانچه اموال مصرفی از سال ۱۳۴۴ - ۱۳۴۶ از ۷/۴۰ فیصد به ۵۲ فیصد رسید و در پهلوی آن اموال سرمایه وی از ۴/۸ فیصد به ۹/۴ فیصد تقلیل یافت. نشریه وزارت پلان زیر عنوان " پیشرفت پلان و تحلیل اوضاع اقتصادی " در سال ۱۳۴۷ مینویسد: " وضع صادرات اموال عمده صادراتی افغانستان در گذشته استقرار نداشت، در بعضی از سالها درجه عدم این استقرار به تنزیل صد فیصد میرسید. محصول صادرات قره قل از ۱۸ میلیون دالر در سال ۱۳۴۲ به ۳/۱۴ میلیون دالر در سال ۱۳۴۷ تنزیل نموده و وضع صادرات پشم در سالهای اخیر یک تمایل منعکس کننده را اختیار نموده است. وضع صادرات پخته نیز خیلی در حال صعود و نزول بود. طوریکه از ۶/۱۲ میلیون دالر در سال ۱۳۴۲ و ۱۴/۹ میلیون دالر در سال ۱۳۴۳ به صورت ممتد پائین آمده و در سال ۱۳۴۷ به ۳/۶ میلیون دالر فرود آمد. " همچنان وضع تجارت قالین نیز خراب بود. چنانچه فروش و صادرات آن به ممالک غربی، از ۷/۸ میلیون دالر در سال ۱۳۴۳ به ۲/۵ میلیون دالر در سال ۱۳۴۶ و ۶/۴ میلیون دالر در سال ۱۳۴۷ پائین آمد.

در سال ۱۳۴۷ در رابطه به شوروی و اعمار آن در برابر ۱۸ میلیون دالر واردات (غیر از ورود سرسام آور وسایل و تجهیزات نظامی) ۸/۲۷ میلیون دالر صادرات صورت گرفته است، که اغلباً مواد خام یعنی پنبه و پشم میباشند (به غیر از گاز) و همچنان از ممالک امپریالیستی غربی و کشورهای وابسته به آن ها در برابر ۵۰ میلیون دالر وارداتی که اضافه تر اموال تجملی است، ۵/۴۶ میلیون صادرات صورت گرفته بود.

قابل یاد آوری است که در بیلانس تادیات و تجارت خارجی افغانستان در سال ۱۳۴۷ واردات اموال و خدمات پروژوی دولت سوسیال امپریالیستی و اقامار آن ۳۱ میلیون دالر (غیر از اسلحه) و از تمام کشورهای امپریالیستی غربی ۱۱/۹ میلیون دالر ثبت شده است این خود بیانگر آن است که سهم سوسیال امپریالیزم سه مرتبه بیشتر از کشورهای امپریالیستی غربی بوده است.

در سال ۱۹۶۳ دومین قرارداد تخنیکی شوروی و افغانستان به امضاء رسید که به موجب آن استخراج گاز شمال افغانستان به ظرفیت تخمینی دو میلیارد متر مکعب به شوروی واگذار شد.

در جریان پلان پنجساله دوم مجموعه قرضه شوروی ۳۵ میلیون روبل بر پایه مفاد ۲/۵ فیصد بود. در بدل این پول مطابق پلان، مواد، وسایط و متخصصین... باید از شوروی خریداری و استخدام میشدند.

"افزایش صادرات درست با کلاه برداری شیدانه سرمایه مالی ارتباط دارد و این سرمایه به هیچ وجه در بند اخلاقیات بورژوازی نبوده، تمام همتش مصروف آن است که از هر گاو دو پوست بکند. اولاً سود حاصله از وام، ثانیاً سود دیگری از همان وام."

در حالیکه این وام برای خرید وسایط، مواد و استخدام متخصصین از شوروی به مصرف میرسید اما سوسیال امپریالیزم شوروی به این قناعت نکرده پوست سومی هم از گاو کند و آن عبارت از وارد کردن گاز طبیعی افغانستان به نرخ نازلتر از قیمت بین المللی به شوروی بود. شرایط اقتصادی و تخنیکی افغانستان طوری بود که متخصصین روسی همه کاره بودند یعنی سروی گاز، استخراج و تعیین قیمت گاز همه به دست آنها صورت میگرفت. متخصصین افغانستان صلاحیت نداشتند که در مورد اظهار نظر کنند و یا اینکه با فشاری که از بالا وارد میشد مجبور به سکوت میشدند. در صورتیکه مقاومت میکردند شغل شان را از دست میدادند. از نظر متخصصین افغانستانی گاز یتیم طاق از نظر کیفیت عالی بود. اما قیمتی که از طرف شوروی برای هزار متر مکعب گاز افغانستان تعیین شده بود ۶/۵ دالر بود، در حالیکه در همین زمان از ایران عین مقدار گاز را به ۱۱ دالر خریداری مینمودند و قیمت بین المللی گاز ۱۴ دالر بود. ریزه خواران خلقی و پرچمی در آن زمان، این غارت و چپاول بیرحمانه را همکاری و کمک کشور دوست به مردمان و بخصوص کارگران افغانستان جا میدادند.

در دوره دهساله دموکراسی قلابی ظاهرخانی با وجودیکه گرایش دربار بطرف غرب بیشتر شد، اما سوسیال امپریالیزم شوروی همچنان بزرگترین طرف معاملات اقتصادی و نزدیکترین "دوست سیاسی" رژیم باقی ماند.

گرچه تشکیل احزاب سیاسی در قانون اساسی پیش بینی شده بود، اما این پیش بینی هرگز از لحاظ رسمی جامه عمل نپوشید. با وجود این، روز سوم عقرب تب و تلاش های فراوانی برای ایجاد تشکلات سیاسی بوجود آورد. سوسیال امپریالیست ها و ریزه خواران بومی شان موفق به ایجاد "حزب دموکراتیک خلق افغانستان" این حزب مزدور و نوکر سوسیال امپریالیزم شوروی در افغانستان در سال ۱۳۴۳ گردیدند. خط و مشی این حزب بر مبنای خط و مشی دنباله روانه و نوکر منشا نه از سوسیال امپریالیزم شوروی بر پایه طبقاتی بورژوازی کمرا دور بروکرات وابسته به سوسیال امپریالیزم شوروی به عنوان عامل، حامل، مبلغ و مروج ایدئولوژی برده ساز وابسته به روس بود. این حزب با صفاتی چون جبهه سائی نوکر مآبانه در مقابل دربار و سازش کاری و تسلیم طلبی در قبال سیاست های رژیم حاکمه، پارلمان تاریزم و مواضع شوونیستی ملی با کارگردانی مستقیم و غیر مستقیم سوسیال امپریالیستها تشکیل گردید و عمدتاً در دو شاخه اصلی "خلق" و "پرچم" آشکارا به فعالیت های ضد انقلابی و ضد ملی پرداخت.

بذرهایی که در دوره هفتم شورا و بعد از آن افشاند شده بود، در سال ۱۳۴۴ در وجود سازمان جوانان مترقی جوانه زد و به رشد خویش ادامه داد و جنبش دموکراتیک نوین (شعله جاوید) به مثابه پیشروترین و درعین حال گسترده ترین جنبش ضد ارتجاع، امپریالیزم و سوسیال امپریالیزم در کشور قد برافراشت. عکس العمل ارتجاع فئودالی در قبال این اوضاع، بصورت جنبش ارتجاعی مذهبی - سیاسی که از حمایت محافظه کاران دربار، پشتیبانی علنی ارتجاع منطقه و عرب و التفات امپریالیسم غرب بر خوردار بود، تبارز نمود. این جریان اسلامی از اوایل سال ۱۹۶۵ میلادی در پوهنتون کابل به نام جوانان مسلمان پدید آمد و چون شاخه ای از اخوان المسلمین بود، به "اخوان الشیاطین" معروف شد. این جریان سیاسی، زیر لوای مذهب تفاوت بسیاری با اسلام سنتی داشت. مرکز آن پوهنچی شرعیات بود و از لحاظ نظریاتی از مودودی پاکستانی و سید قطب و محمد قطب مصری الهام میگرفتند. این جریان سیاسی - مذهبی با افکار و عقاید فئودالی در

همان زمان خواهان بسته شدن مکاتب زنانه بود و با زنانی که به مکاتب میرفتند رفتار غیر انسانی داشت. چنانچه در باره جنایات این باند تبهکار آنتونی هی من در صفحه ۸۳ کتابش "افغانستان زیر سلطه شوروی" مینویسد: "پاره ای اعمال زشت از قبیل پاشیدن اسید بوسیله ملایان (عمال حکومتی) بالای زنان که ملبس به لباس مدرن بودند، نیز انجام شد. پاشیدن اسید موجب شد که زنان هم به نوبه خود به تظاهرات بپردازند."

علاوتاً دسته ها و گروه های سیاسی دیگری نیز با مواضع و دیدگاه های طبقاتی و ملی گوناگون در عرصه جامعه پدیدار شده و به فعالیت پرداختند.

دولت افغانستان که از یکطرف جنبش ها آن را متزلزل میساخت و از جانب دیگر تضادها بین دو ابر قدرت جهان خوار (امپریالیزم غرب به رهبری امپریالیزم آمریکا و امپریالیزم شرق به رهبری سوسیال امپریالیزم شوروی) مبنی بر دست یابی به مواد خام، بازار فروش و همچنان وسعت منطقه نفوذ نیز بالای آن تاثیر انداخته بود، تمرکز و ثبات خود را از دست داد. چنانچه بعد از سوم عقرب تا ختم دوره ظاهر شاه یعنی در طی مدت ده سال از عمرش، پنج صدراعظم تعویض گردیده، بدنام شده و سقوط کرد.

رقابت میان دو ابر قدرت امپریالیستی آمریکا و شوروی به منظور سیادت طلبی در جهان روز بروز شدید تر میگردد. گرچه آنها هر روز داد و بیداد خلع سلاح را راه می انداختند، اما در واقعیت بیش از پیش هر روز خود را مسلح تر میکردند. اصل مرام شان آقایی بر جهان بود. چنانچه امروز امپریالیزم آمریکا چنین سروصدهایی را راه انداخته و پیش میرد. در این زمینه فقط هدفش اینست که غیر از من دیگر هیچکس حق ندارد به سلاح اتمی مجهز شود.

خشکسالی دوسال پی در پی که منجر به قحطی سال ۱۳۵۱ گردید و در طی آن حدود صد هزار نفر جان خود را از دست داد، پایه های رژیم ستم شاهی را لرزانتر ساخت. گرچه رژیم ستم شاهی میتوانست که از تلفات جلوگیری کند، اما از آنجائیکه چنین رژیم هایی تا مغز استخوان کثیف و مملو از فساد اداری اند، نمی توانست - و نتوانست - کاری را انجام دهد. کمکهای وافر گندم که از دیگر ممالک به افغانستان سرازیر گردید، توسط نیروهای دولتی که وظیفه توزیع آنرا به مردم داشتند در بازارها فروخته شد و محترکترین نیز آنرا ذخیره نمودند تا به قیمت های گران تر به فروش برسانند. این عمل ضد

مردمی رژیم نفرت و انزجار مردم را نسبت به رژیم به اوجش رسانید و نیروهای انقلابی نیز نقاب از چهره رژیم برداشته و عمل خائنانه اش را برای توده ها فاش ساختند .

خلاصه اینکه رشد جنبش های سیاسی، مستولی شدن بحران اقتصادی ناشی از وضع رقت بار داخلی، تاثیر پذیرفتن از بحران عمومی سرمایه داری و سقوط دالر و همچنین ناچل اعلان کردن سه نوع بانک نوت کالداری از جانب پاکستان که ضربه دیگری بر اقتصاد افغانستان بود، انفلاسیون را تسریع نمود. اینها همه دست به دست هم داد و نطفه یک دگرگونی را بست. از طرف دیگر بخاطر عدم موجودیت ستاد فرماندهی انقلابی در جامعه خلأی وجود داشت. سوسیال امپریالیسم شوروی با استفاده از این فرصت ها و خلاها از رقبش (امپریالیسم غرب) جلو زده و کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ را سرهم بندی نمود.

کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ : از آنجائیکه ماهیت قلبی دموکراسی کذائی ظاهر شاه به اندازه کافی افشا شده بود، طبقه حاکمه و بااداران شان لازم دانستند تا جهت اغفال و فریب توده ها و همچنین طولانی ساختن عمر نکبت بار جنایت کاران بیرق " جمهوریت " را بلند کنند. سوسیال امپریالیسم که در رقابت شدید با امپریالیسم غرب قرار داشت و دارای ستون پنجم (حزب دموکراتیک خلق افغانستان) در درون کشور بود، چند سال قبل از ۱۳۵۲ به فکر پیاده نمودن کودتای نظامی در درون افغانستان بود. زمینه کودتای داود چندین سال قبل از طرف سوسیال امپریالیستهای روسی توسط ستون پنجمش فراهم شده بود. چنانچه داود بعد از گرفتن قدرت چنین اظهار عقیده نمود: " بیش از یکسال این موضوع (کودتا) مورد مطالعه و مذاکره با رفقا قرار داشت و طرحهای بسیاری برای این کار رویدست گرفته شد. وقتیکه هرج و مرج و عملیات ضد ملی در حکومت به اوج خود رسید، لحظه تصمیم گیری پیش آمد. " هدف داود از کلمه مذاکره با رفقا فقط رفقای خلقی، پرچمی و مستشاران نظامی روسی است.

در شرایطی که اوضاع افغانستان به وخامت گرائید و بحران دامنگیر رژیم منحوس گردید، امپریالیستهای غرب به رهبری امریکا و امپریالیسم شرق به رهبری سوسیال امپریالیسم شوروی جهت بهره کشی بیشتر و مکیدن آرام تر خون مردم افغانستان ضرورت یک دگرگونی را (طوریکه این دگرگونی به نفع شان خاتمه بیابد) می دیدند.

از زمان صدارت داود که پای " شوروی " در رقابت با امپریالیسم غرب به میان آمد، امپریالیستهای غربی همیشه به فکر کوتاه کردن دست " شوروی " ها از افغانستان بودند. در اخیر سلطنت ظاهر شاه با استفاده از فرصت به فکر تغییر رژیم به نفع خویش گردیدند و طرح یک کودتا به رهبری میوند وال را ریختند، اما رقیب اصلی شان (سوسیال امپریالیسم شوروی) در افغانستان دست بالا را داشت و طرحات امپریالیست های غربی را در افغانستان عقیم گذاشت و داود را با همکاری خلقی ها و پرچمی های مزدور به قدرت رسانید.

از آنجائیکه داود توسط مستشاران نظامی روس و به همکاری نزدیک خلقی ها و پرچمی ها به قدرت رسید، دست به تشکیل دولتی زد که از ۱۴ وزیر آن هفت نفر آن از خلقی ها و پرچمی ها بودند. همچنین داود در نهان یک " کمیته مرکزی " که هیچگاه لیست آنها منتشر نشد را بوجود آورد تا ریاست جمهوری را حفظ و حراست کند. این کمیته دست به تحکیم موافقت نامه های همکاری با شوروی زد و این امر موجب افزایش مستشاران روسی در ارتش افغانستان و افزایش متخصصان روسی در شاهرگ های حیاتی اقتصاد افغانستان گردید. رژیم به اصطلاح جمهوری در اولین اقدامش در حدود یکصد و شصت نفر از خلقی ها و پرچمی های مزدور سوسیال امپریالیسم شوروی را به صفت والی در ولایات مختلف کشور فرستاد که از جمله جنرال حسین پدر ببرک کارمل را به صفت والی به هرات روان نمود. بعد از قدرت گیری داود خان، طرح کودتای میوند وال توسط روسها کشف شد و درسوم میزان ۱۳۵۲ میوند وال به همراه ۴۴ جنرال و عده ای از نمایندگان پارلمان و سرمایه داران وابسته به غرب که در کودتا دست داشتند دستگیر گردیدند. از اینجاست که رقابت ها روز بروز میان دو غول وحشی (امپریالیسم امریکا و امپریالیسم شوروی) شدید تر گردید.

امپریالیسم امریکا متوجه شد که رقبش گوی سبقت را از دست وی ربوده است، لذا به فکر تجهیز و بسیج اخوانی ها بکمک دولت پاکستان شد. در این زمان ۵۰ نفر تحت رهبری ربانی و گلبدین از مرزهای کشور گذشته و به پاکستان پناهنده شدند. گرچه بنیاد گرایان اسلامی بخودی خود برای پاکستان اهمیتی نداشت اما بوتو به فکر این بود که از این راه میتواند به نحو خوبی بهره برداری سیاسی نموده و رژیم وابسته به روس را تحت فشار قرار دهد تا از موضعش در مورد خط دیورند و فشار بر پاکستان و

همچنان مداخله در امور داخلی پاکستان عقب نشینی نماید. به این طریق امپریالیسم امریکا از طریق دولت پاکستان به تجدید سازمان اخوانی ها برای فشار بر رژیم داود پرداخت. آنها در داخل افغانستان نیز با اخوانی ها همکاری مینمود تا متشکل شده و به اقداماتی دست بزنند. چنانچه در سال ۱۳۵۳ (۱۹۷۴) بیش از دوصد نفر از اخوانی ها بوسیله پولیس مخفی داود که در اجتماع شان رخنه کرده بود دستگیر شدند. آنها در طرح شان حکومت جمهوری اسلامی را بمیان کشیده بودند و خواهان حاکمیت شرعی و اسلامی در حکومت بودند، همانطوری که فعلا عمل مینمایند.

زمانیکه این طرح و پلان از طرف روسها خنثی گردید، رژیم پاکستان به اشاره امپریالیسم غرب در سال ۱۳۵۴ (۱۹۷۵) یک عده از اخوانی ها را که در پاکستان پناهنده شده بودند با سلاح و پول مجهز نموده به داخل افغانستان روان نمود تا ازین طریق ضرباتی بر رژیم داود وارد آورده و او را تحت فشار قرار دهند. گروهیهای مسلح اخوانی علاوه بر اینکه پاسگاه های پولیس را در پکتیا، ننگرهار و بدخشان مورد حمله قرار دادند، سعی داشتند تا سکنه پنجشیر را در شمال کابل به شورش وادارند. آرزوی اخیر شورشیان به حرمان روبرو شد. داود موفق شد که به حملات شورشیان پاسخ مناسب دهد و قیام شان را به شکست مواجه سازد. در جریان زد و خورد ها عده ای از شورشیان کشته و زخمی و عده ای دستگیر گردیده و بقیه دوباره به پاکستان گریختند و تا زمان کودتای هفت ثور در آنجا باقی ماندند. حمله شورشیان در نواحی مختلف داود را آنقدر پریشان خاطر ساخته بود که آتش بازی مخصوص روز استرداد استقلال افغانستان انجام نشد. داود ترس از آن داشت که مبادا در این روز اخوانی ها از فرصت استفاده نموده و دست به کودتا زنند. در سال ۱۹۷۵ داود تمام روزنامه های غیر دولتی را که تعداد آنها به نژده روزنامه می رسید، تعطیل نمود. این سانسور روزنامه ها بی اعتمادی مردم را نسبت به رژیم بیشتر ساخت.

داود در جولای ۱۹۷۴ (اسد ۱۳۵۳) اولین دیدار خارجی اش را از مسکو انجام داد. در این دیدار از طرف شوروی یک وام ۴۲۸ میلیون دلاری به افغانستان اعطاء شد و همچنین در بخش معادن، گاز طبیعی و نیز وزارت پلان در جهت افزایش کمکهای فنی تعداد مستشاران روسی افزایش یافت. در دسامبر ۱۹۷۵ طی مراسم خاصی از پادگورنی در کابل استقبال به عمل آمد. این دید و بازدید اراکین بلند پایه

شوروی و افغانستان موجب آن شد تا امپریالیزم آمریکا و وابستگانش تلاش بیشتری برای سرمایه‌گذاری‌ها در رقابت با شوروی‌ها به عمل آورند. چنانچه ایران در اکتوبر ۱۹۷۴ (میزان ۱۳۵۳) تعهد میکند که دو میلیارد دالر برای اعمار شبکه راه آهن از غرب به شرق و صنایع مادر در افغانستان پرداخت نماید و یک کمپانی نفتی فرانسوی اجازه اکتشاف نفت در یک ساحه بیست هزار کیلومتری صفحات جنوب افغانستان را بدست می‌آورد. تا این زمان فقط شوروی‌ها امتیاز چنین طرح‌هایی را نصیب خود کرده بودند.

از آغاز سال ۱۹۷۴ (۱۳۵۳) رژیم کودتا صاحب منصبان نظامی را برای فراگرفتن تحصیلات نظامی به هند فرستاد. در اپریل سال ۱۹۷۵ (ثور ۱۳۵۳) داود از ایران دیدن کرد و تأیید دوباره کمک دو میلیارد دلاری ایران را بدست آورد. در آن زمان ایران سخت تلاش مینمود تا مانع همکاری داود با شوروی‌ها شود. این کشمکش‌ها و رقابت‌های دو غول امپریالیستی واقمار شان رژیم داود را مانند اواخر رژیم شاهی با بحران روبرو نمود. همانطوریکه در سالهای ۱۹۷۱-۱۹۷۲ سرازیر شدن اموال تجارتنی دول امپریالیستی علاوه بر اینکه تخریب صنایع دستی را به همراه داشت، صنایع و فابریکات ملی را نیز تخریب نمود. سقوط فابریکه گوگرد سازی، چینی سازی و حتی ذخیره شدن مقدار زیادی از تکه‌های نساجی گلبهار، مثال‌های زنده است که توسط تولیدات کشورهای امپریالیستی از بین رفتند. به همان قسم داود از هرسو تحت فشارهای زیاد اقتصادی و نظامی وابستگان بومی امپریالیزم غرب قرار گرفتند، چنانچه تجار وابسته به امپریالیزم غرب به مدت شش ماه اعتصاب نموده و تمام اموال شان را از گمرکات بیرون نکردند که این اقدام دولت داود را در تنگنا قرارداد و حتی در این مدت نتوانست که حقوق کارمندان را پرداخت نماید. روز بروز وضعیت وخیم تر میشد و رکود اقتصادی بیشتری را به وجود می‌آورد. در نتیجه بیکاری شدید به وجود آمد و موجبات نارضایتی بیشتر مردم فراهم گردید. این وضعیت موجب آن شد که داود بالای سیاست‌های خارجی و داخلی اش تجدید نظر نماید. او در اولین اقدامش چند نفر از اعضای حزب "دموکراتیک خلق افغانستان" را، به عنوان سفیر از کابینه اش کنار زد.

در ثور ۱۳۵۵ بوتو به افغانستان می‌آید و در جوزا ی همان سال داود از پاکستان دیدن مینماید. باب

دوستی میان دو کشور برقرار میشود. چنانچه سقوط بوتو و به قدرت رسیدن ضیاء الحق در پاکستان خللی به دوستی افغانستان و پاکستان بوجود نیاورد. ضیاء الحق بعد از قدرت گیری، در میزان سال ۱۳۵۶ به افغانستان آمد و داود در حمل سال ۱۳۵۷ به اسلام آباد رفت.

در سال ۱۳۵۶ داود به پنج کشور مسافرت مینماید: کویت، یوگوسلاویا، پاکستان، لیبیا و هندوستان. چون این کشورها مایل به کمک به افغانستان بودند، داود برای دریافت کمک به این کشورها مسافرت نمود. علاوه بر این داود انتظاراتی نیز از کشورهایی که دارای منابع نفتی بودند نیز داشت، مانند، ایران، عربستان سعودی، کویت و لیبیا. داود به این کشورها سفر میکند و قراردادهایی را با این کشورها امضاء میکند. از جمله، قرار داد تقسیم آب هیرمند با ایران و اجاره ورود کارگران افغانی به این کشور بود. ایران علاوه بر آن برای چندین پروژه کمک‌های مالی مینماید، بخصوص در بخش حمل و نقل و طرح شبکه راه آهن که وعده اعمار آنرا قبلاً داده بود. اجرای این طرح توسط یک شرکت فرانسوی SOSRERAIA وعده داده شده بود. این حرکات داود هیچگاه برای روس‌ها خوشایند نبود. سوسیال امپریالیزم شوروی دست اندرکار شده در اولین اقدامش مزدوران وابسته به خودش (خلقی و پرچمی‌ها) را دوباره به وحدت میرساند و آنها را در مقابل رژیم حاکم در افغانستان قرار میدهد.

بخش اعظم برنامه هفت ساله داود توسط کارشناسان روسی مستقر در وزارت پلان طرح ریزی شده بود. اما در برنامه ریزی جدید کمک‌های شوروی نسبت به همکاری دیگر ممالک بخصوص ایران تنزل مییابد. ایران نقش عمده‌ای در پلان اقتصادی جدید دارد. در این زمان صاحب منصبان افغانی برای دیدن دوره‌های نظامی به مصر، هندوستان و ایالات متحده آمریکا اعزام میشوند.

داود در ثور ۱۳۵۶ برای بار دوم به مسکو سفر میکند. گرچه داود در این دیدار اولویت را بر روابط اقتصادی و دیپلماتیک با شوروی میدهد و موافقتنامه‌های جدیدی را در این سفر به امضاء میرساند، اما بر ژرف با صراحت به او میگوید که دیگر حق ندارد که با دیگر کشورها به جز شوروی و قمارش روابط داشته باشد و هم در قسمت کنار گذاشتن رویزونیستهای خلق و پرچم به او هوشدار میدهد. داود که فکر میکرد میتواند خودش تصمیم بگیرد و مستقل از شوروی‌ها عمل کند میگوید: "افغانستان یک کشور مستقل است، اگر روزی تصمیم بگیرد

که از همکاری کشورهای خارجی چشم‌پوشد، این تصمیم شامل همه کشورها خواهد شد." این عکس‌العمل داود موجب آن شد تا سوسیال امپریالیزم شوروی "چاره دیگر سنجیده تا لقمه آماده دهانش به دهان رقیبش نیفتد.

بعد از به وحدت رسیدن خلقی‌ها و پرچمی‌ها آنها به فکر جذب ما مورین دولت به حزب دموکراتیک خلق افغانستان گردیده و به تبلیغ در بین ما مورین دولت بخاطر جلب و جذب پرداختند. سوسیال امپریالیست‌ها در این مدت علاوه بر نفوذی که در ارتش داشتند حتی توانسته بودند که مخفیانه در گارد جمهوری نیز نفوذ نمایند.

در اواسط ماه اپریل با طرح توطئه قتل خیبر توسط سوسیال امپریالیست‌ها و نوکران بومی شان (خلقی‌ها و پرچمی‌ها)، حزب دموکراتیک خلق افغانستان در رویارویی کامل با رژیم داود قرار گرفته و کودتای هفت ثور ۱۳۵۷ را برآه انداخت.

کودتای هفت ثور ۱۳۵۷: همانطور که کودتای ۲۶ سرطان به مثابه گام مهمی در جهت تقویت و تسلط سوسیال امپریالیست‌ها و دست‌یابی مستقیم نوکران رویزونیستی شان به قدرت بکار گرفته شد، کودتای هفت ثور نیز پس از تمهیدات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی تقریباً یک ربع قرن از سوی سوسیال امپریالیست‌های شوروی در افغانستان برآه افتاد. داود بعد از مرگ خیبر از پلان شوم نوکران سوسیال امپریالیست‌ها آگاه بود، اقدام به دستگیری سران حزب مزدور و وابسته به شوروی نمود. در ظرف یک روز حدوداً تمامی سران حزب به استثنای امین دستگیر شدند. در این زمان مستشاران نظامی روسها مستقیماً دست اندرکار شده و رهبری کودتا را در دست گرفتند. اگر در این زمینه دقیق شویم مشاهده میشود که در ظرف بیست و چهار ساعت دو کودتا به دنبال هم صورت گرفت. یکی از طرف داود و دارودسته اش که بعد از برگشت از کشورهای غربی و پاکستان دست اندرکار شد تا با جناح سوسیال امپریالیست‌ها به نفع امپریالیست‌های غربی تسویه حساب نماید. شروع این کودتا در روز چهارشنبه ۶ ثور با ابلاغیه رادیویی شروع شد. مرگ خیبر و بخصوص بیانیه کارمل در جنازه خیبر داود و دارودسته اش را متوجه ساخت که سوسیال امپریالیست‌ها دست اندرکار کودتا هستند، بدین ملحوظ داود حکم دستگیری سران خلقی‌ها و پرچمی‌ها را صادر نمود. رژیم داود میخواست که رهبران با صلاح حزب دموکراتیک خلق را در محکمه

نظامی به محاکمه بکشاند، اما شرایط امکان چنین عملی را به وی نداد. سوسیال امپریالیستها که از قبل نقشه کودتا علیه داود را طرح ریزی نموده بودند، میخواستند که این کودتا را در ماه اسد همان سال انجام دهند. اما مجبور شدند که تاریخ کودتا را بجلو انداخته و مزدوران شان را از مهلکه نجات دهند. آنها یکروز بعد از دستگیری مزدوران شوروی یعنی بروز پنجشنبه هفت ثور کودتا را با کودتا پاسخ دادند. داود و دارودسته اش را گوشمالی دادند.

بعد از به قدرت رسیدن رویزیونیستهای وابسته به سوسیال امپریالیزم، تره کی راز کودتا را فاش ساخت که کودتا قرار بود در ماه اسد انجام شود اما بحران بازداشت ها سبب شد که تاریخ اقدام به کودتا جلو بیاقتد و در ماه اپریل یعنی برج ثور انجام شود (تره کی و دارودسته اش کودتای هفت ثور را انقلاب ثور مینامیدند). سوسیال امپریالیستها به آرزوی رسیدن به آب های گرم بحر هند و عقب زدن رقیب اصلی شان یعنی امپریالیزم غرب کودتاها را در افغانستان طراحی نمود و بعد از کودتای فاشیستی هفت ثور ۱۳۵۷ تمام شاهرگ های اقتصادی، سیاسی و نظامی افغانستان را در دست گرفت.

افغانستان در آن زمان شوروی بود نیمه مستعمره - نیمه فئودال که از آن نه تنها یک امپریالیست بلکه امپریالیستهای کشورهای مختلفی بهره برداری مینمودند و ناگزیر جهت اهداف غارتگرانه خویش دسته بندی های بومی را در داخل طبقات حاکمه به میان آوردند که از منافع ایشان دفاع و پاسداری نماید. در وجود همین گروه ها و دسته های بومی بود که تضاد بین قدرت ها و دسته بندی های امپریالیست در افغانستان تجلی مینمود و هر کدام به شیوه خود تلاش میکرد تا در جهت رسیدن به اهداف و منافع اش رقیب را از سر راه دور نموده و کنترل را در دست گیرند. این رقابت و کشمکش در کشورهای نیمه مستعمره - نیمه فئودال متناسب با توان و رقابت امپریالیست ها در سطح جهانی به تدریج از محیط اقتصادی به محیط سیاسی و سرانجام به برخورد های آشکار نظامی کشانده میشود. به وقوع پیوستن کودتاها، یکی از عوامل اصلی ایجاد جنگ های داخلی و حتی به تجزیه کشاندن کشورها و قتل و قاتل هزاران هزار انسان، در پی اهداف غارتگرانه امپریالیستها، همین مبارزه قدرت به منظور تامین منافع شان و غارت و چپاول این کشورها است. طرح کودتاها و جنگ های داخلی از سال ۱۳۵۲ تا الحال بیانگر این مدعا است.

رژیم فاشیستی داود که در آخر عمر خود به نفع

هم بورژوازی و فئودال های وابسته به غرب است، نه قدرت سوسیال امپریالیستی شوروی واقمارش و همچنین بورژوازی وابسته به شوروی. هرگاه خاندان نادری روابطش را با سوسیال امپریالیستهای شوروی حفظ مینمود و دست رقیبش را از افغانستان کوتاه مینمود، به هیچ وجه به زعم ایشان خائن نبود، چنانچه تا زمانیکه این روابط با سوسیال امپریالیستها به سردی نگرانید و داود به تصفیه نوکران روس از دولت اقدام نکرد، هیچگاه حرفی در رابطه به خائن بودن خاندان نادری به زبان نراند.

چنانچه مشاطه گران " خلق " و پرچم از یکطرف دولت ارتجاعی ظاهر شاه را به عنوان دموکرات و مترقی یاد مینمودند و از طرف دیگر قروض کمر شکن سوسیال امپریالیستها را رنگ و روغن داده به فریب و اغفال توده ها می پرداختند.

مگر این مشاطه گران بومی نبودند که جلو مارش ظفر نمون کارگران شبرغان را که درست بر ضد استثمار صنایع ملی افغانستان بودند گرفتند و منافع سوسیال امپریالیستها را بر منافع ملی کشور ترجیح دادند؟ مگر این مشاطه گران نبودند که در پارلمان ارتجاعی ظاهر خان به ثناخوانی دولت ارتجاعی پرداختند؟ مگر اینها نبودند که کودتای داود خان را به همکاری با داران شان به پیروزی رساندند و برای جمهوری رقصیدند و گلو پاره کردند. امروز هم بخاطر منافع امپریالیست های غرب در همان جا و مقام دیروزی شان قرار گرفته و همان خصلت ارتجاعی و ضد مردمی خویش را حفظ و با تمام توان و قدرت در خدمت تجاوز و اشغالگری درآمده و با تمام جنایتکاران دیگر دست در دست هم داده از منافع امپریالیست های غربی به رهبری امپریالیزم امریکا به دفاع برخاسته اند.

رویزیونیست های خلقی و پرچمی با در دست گرفتن قدرت در هفت ثور ۱۳۵۷، کاملاً خود را در اختیار دولت سوسیال امپریالیزم شوروی قرار دادند و شروع به بستن قراردادها و امضاء موفقتانه ها با شوروی نمودند. روزنامه انیس قرار دادها را به شکل ذیل در آنزمان تحریر نمود:

۱۱ ثور ۱۳۵۷ (قرارداد تکمیل نقشه ها و خرید سامان آلات پل حیرتان با اتحاد شوروی). " موافقتنامه مبادله اختیار و اصلاحات و همکاری بین جمهوری دموکراتیک افغانستان و شوروی عقد شد " همچنان به اساس قرار داد خریداری سامان آلات طرف ضرورت ساختمان دریای سفید در مسیر شاهراه شبرغان میمنه به ارزش ۱۰۸ هزار روبل در مدت بیست ماه به شوروی

امپریالیست های غربی عقب نشینی نمود، مانع نخست در تامین حد اکثر سود برای سوسیال امپریالیست ها محسوب میشود. سوسیال امپریالیستها برای اینکه افغانستان را به یک کشور کاملاً وابسته بخود تبدیل نموده و دست رقیبش را کوتاه سازند ناگزیر باید که اول داود را از سر راه دور نمایند تا اینکه بهتر بتوانند چنگال خونین خود را هر چه بیشتر به گلوی زحمتکششان به تنهایی فروبرند، کودتای هفت ثور را طراحی نمودند. کودتای هفت ثور عمدتاً نتیجه مبارزه میان نیروهای وابسته به امپریالیزم غرب و سوسیال امپریالیزم شوروی، به نفع سوسیال امپریالیستها در داخل دولت بود.

زمانی که سوسیال امپریالیستها، مزدوران بومی شان را به قدرت رساندند، تره کی با بیاناتش این کشمکش و رقابت را بهتر فاش نمود. تره کی در مورد خاندان نادری چنین گفت:

" باند خاندان سلطنتی محمد نادر در داخل و خارج کشور به همدستی دشمنان خارجی و داخلی افغانستان به دسائس خائنه خود ادامه دادند، قدرت سیاسی طبقات سمندر و استثمار گر از طرف رژیم کماکان اعمال میگردد و در نتیجه قدرت دولتی در افغانستان به طبقات و اقشار دموکراتیک و ملی انتقال نکرد. "

وی افزود:

" داود پس از یک زمان کوتاه با طرد عناصر ملی و مترقی از مقام های دولتی عملاً وارد اتحاد با عناصر راست گرا و مرتجع سلطنت طلب و عمال ارتجاع داخلی و خارجی گردید و طرفداران و هواداران دستگاه سلطنتی و خائنین به وطن را به مقام های حساس انتصاب نمود. رژیم محمد داود به جای آنکه منابع داخلی مطمئن را برای تمویل پروژه های انکشافی جستجو نماید حاضر شد که منافع ملی وطن و خلق افغانستان را در قمار های خائنه سیاسی خود قربان کند و در برابر وعده به اصطلاح اعطای قرضه های اسارت بار و با قید و شرط سیاسی و اقتصادی به تجملات نو استعماری خائنه تن در دهد. سیاست خارجی رژیم داود هر روز بیش از پیش شکل معامله گرانه و سازشکارانه و تسلیم طلبانه تری را در برابر امپریالیست ها و قدرت های ارتجاعی وابسته به آن ها به خود میگرفت. " (خطوط اساسی انقلاب هفت ثور) بحث تره کی از دشمنان داخلی و خارجی فقط کشورهای امپریالیستی غرب و کشورهای وابسته به آن و عمال داخلی

منعقد شد. " ۹ ثور ۱۳۵۷ " قرارداد بهره برداری سالم گاز بین جمهوری دموکراتیک افغانستان و شوروی عقد شد. " قرار داد آماده سازی انجینیران ، تخنیک گران و کارگران مربوط افغانی برای بهره برداری از ذخیره گاز ملی ولایت جوزجان قبل از ظهر دیروز بین (افغانستان و د تیلو مؤسسه) (سویت نیت بیرم اکسپورت) اتحاد شوروی به امضاء رسید. " ۲۶ ثور: " موافقتنامه مربوط به تأیید قرارداد مطالعه تخنیک و اقتصادی مؤسسه غنی ساختن و ذوب مس دیروزین مقام های مربوط افغان و شوروی در مقر وزارت پلان عقد شد. " یک منبع وزارت پلان گفت مراحل این موافقتنامه و موافقتنامه های دیگر قبلا طی گردیده بود ولی نظر به خصلت بیروکراسی رژیم فاسد گذشته امضاء نشده و به تعویق افتاده بود. " (تاکید ازاینس است)

" اسناد تکمیلی خریداری سامان آلات برای پروژه وادی ننگرهار با شوروی امضاء شد. " ۲۶ ثور: " خریداری سامان آلات ، مواد و تجهیزات دستگاه های برمه کاری ، وسایل ترانسپورتی و پروژه های مربوطه طرف ضرورت سال ۱۹۷۸ امور تفحصات گاز هفت حوزه شمال افغانستان د تیلو مؤسسه به قیمت مجموعی شانزده میلیون و یکصد و چهارده هزار روبل با شوروی امضاء شد. "

۲۷ ثور ۱۳۵۷: " قرارداد مربوط به امور سروی پروژه سازی استفاده از آب دریای کوکچه به منظور آبیاری و تولید انرژی برق دیروز بین مقامات مربوط افغانی و شوروی در کابل عقد شد. " طبق یک خبر دیگر قرار داد های اعزام متخصصین شوروی به مقصد معاونت تخنیک و امور حفظ مراقبت دستگاه های برق آبی نقلو و پل خمیری با شوروی در کابل عقد شد. "

۲۹ ثور: " عقد قرارداد خریداری سامان آلات مورد ضرورت پروژه سروی معادن با اتحاد شوروی. " جوزا: " پروتوکول تبادل اموال بین افغانستان

و اتحاد شوروی عقد شد. " طبق این قرارداد حجم تجارت بین افغانستان و اتحاد شوروی تزئید قابل ملاحظه خواهد یافت. " ۶ جوزا: " موافقت نامه مجادله علیه ملخ با شوروی امضاء شد. "

۸ جوزا: " قرار داد تکمیل راپورهای اقتصادی و تخنیک یک عده از فابریکه های نساجی بین نماینده های وزارت معادن و صنایع و کمپنی تخنو اکسپورت شوروی در کابل عقد شد. " قرار یک خبر دیگر اعزام هفده متخصص شوروی درین امور امضاء شد. " قرارداد لین انتقال برق نغلو و جلال آباد و نصب استیشن جلال آباد نشانی شد. " . " همچنان برای تطبیق آن یازده متخصص شوروی به افغانستان اعزام خواهد شد. "

۲۶ جوزا: " موافقتنامه تعدیل سه فابریکه جن و پارس با اتحاد شوروی امضاء شد. " . " قرار داد همکاری سروی جیالوجی بین وزارت معادن و صنایع و اتحاد شوروی عقد شد. "

طوریکه مشاهده میشود در ظرف کمتر از دو ماه در حدود ۱۳ قرار داد با شوروی به امضاء میرسد. کودتای ۷ ثور عمدتا عکس العملی است از سوی سوسیال امپریالیست ها و نوکران بومی شان در برابر جناح های وابسته به غرب تا بدین وسیله رقیب را از بروکراسی بیرون ریخته و از سر راه خویش بردارد تا بتواند به تنهایی چنگال های خویش را در حلقوم توده ها فرو برده و کلیه منافی را که از استثمار زحمتکش بدست میآید به جیب بزند. کودتای هفت ثور دست سوسیال امپریالیستها را برای غارت منابع طبیعی و استثمار بیرحمانه توده ها باز گذاشت. از اینجهت ناگذیر بود دست به سرکوب و حشیانه بزند. کودتاگران از همان ابتدای حکومت خویش از استراتژی " حمله بهتر از دفاع است " استفاده نمودند، مأمورین مورد اعتماد خویش را به سرعت به مقام های مهم وزارتخانه ها و هم در سایر ولایات منصوب نمودند. همچنین تحقیقات

دقیقی درباره سوابق عقاید مأمورین دولت که در رده های مختلف قرارداداشتند، به عمل آمد. در اواسط تابستان ، حتی در داخل وزارتخانه ها مراکز تحقیق و شکنجه تأسیس شد تا مخالفین رژیم را شناسائی نموده و بیشترین حمله را متوجه نیروهای انقلابی یعنی شعله ثی ها و دیگر نیروهای ملی - دموکرات نمودند. بعد از چند ماه که از قدرت گیری کودتاگران گذشت دستگیری و شکنجه نیروهای انقلابی شروع شد.

استبداد فاشیستی رژیم کودتا و سرکوبگری پیمانند آن یک سیاست ماوراء ارتجاعی در جهت نفی کامل دموکراسی را به نمایش گذاشت. این رژیم بنابه ماهیت ضد انقلابی ، ضد دموکراتیک و ضد ملی خود نه تنها با نیروهای سیاسی طبقاتی مردمان کشور با خشونت و دد منشی برخورد کرد ، بلکه هرگونه نا رضایتی ، اعتراض و حتی سکوت بیطرفانه افراد را با درندگی سببانه پاسخ گفت .

رژیم کودتا تمامی اقدامات خود را با اعمال شتوونستی مشتمل کننده ای همراه ساخت و در تلاش جهت نفاق افگنی میان مردمان ملیت های مختلف کشور حتی به تمایلات سخیفانه نژادی توسل جست .

از لحاظ ایدئولوژیک ، رژیم کودتا از یکجانب اختناق گسترده فرهنگی و تفتیش عقاید قرون وسطائی را با ابعاد گسترده ای اعمال نمود و از جانب دیگر با توسل به خشن ترین شیوه های زور گوئی به تبلیغ اندیشه های برده سازانه اش پرداخت و فساد و هرزگی اخلاقی را منظمآ دامن زد.

ادامه دارد

اینکه جهان بد است نه انسانها ، قابل قبول است ، جهان باید تغییر کند و برای تغییر آن موعظه کفایت نمیکند .

برتولت برشت

نگاهی به گارزار اتمی در ایران از آغاز تا امروز

فعال باشد؟

در آن میکشاند و به توافق کشاندن آنان با تمام یا بخشی از این پروژه، بقای جمهوری اسلامی توسط سرمایه گذاران و سودبران تامین و تأیید میگردد.

- تا زمانیکه رژیم جمهوری اسلامی بمشابه یکی از رژیم های سرمایه داری بر سر کار است ماجرای هسته ائی و سایر بحرانهای واقعی و ساختگی، بر علیه منافع اکثریت مطلق مردم ایران ادامه خواهد داشت.

- تنها با آگاهی و دخالتگری متشکل اکثریت کارگران و زحمتکشان و با سرنگونی رژیم بدست آنان است که اولین گام اساسی در جهت حل بحران برداشته خواهد شد!

xxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxx

نوشته زیر از مقاله ای منتشره در روزنامه آلمانی زبان نوی زوریخه تسایتونگ NZZ، آدرس اینترنتی روزنامه: www.nzz.ch مندرج ۲۰۰۷/۷/۹، گرفته شده است.

شکی نیست که این روزنامه نیز همانند سایر رسانه های بورژوائی دیگر اساساً در خدمت منافع سرمایه داران مینویسد و عمل میکند. اما گزینش این مقاله و بازگردان بخشهای اصلی و مهم آن به فارسی، که بر آمار ارقامی و اطلاعات تأیید شده بین المللی تکیه دارد، میتواند به رفع ابهامات و نا روشنی های حاکم بر این مبحث یاری رساند.

- علی بهرخی -

ایران، نیروی هسته ائی و منابع طبیعی! در مورد جنبه های نظامی سیاست هسته ائی ایران تاکنون بحث های گوناگونی صورت گرفته است. اما از توضیحات تکراری دولتهای ایران در طول پنجاه سال گذشته که استفاده از نیروی هسته ائی را ضرورتی اجتناب ناپذیر برای تامین درازمدت نیاز سوختی ایران عنوان نموده اند، چه برداشتی باید کرد؟

علاقتمندی ایران به نیروی هسته ائی، اولین بار در طول سالهای ۶۰ قرن گذشته جلب توجه نمود. اما از سالهای ۷۰ بعد یعنی زمانیکه رژیم شاه، ساختمان ۲۲ نیروگاه اتمی را بطور

نوشته زیر میتواند کوششی باشد برای پاسخ به این پرسش!

به نظر نگارنده این سطور در رابطه با بحث اتم و بحران واقعی و ساختگی پیرامون آن که تئوریش از طرف رژیم جمهوری اسلامی و بلوک بندیهای مختلف امپریالیستی داغ نگهداشته میشود، توجه به نکات زیر ضروریست:

- رژیم جمهوری اسلامی بمعنی واقعی کلام، به پایان دوران باشکوه ولایت مطلقه فقیه رسیده است و دستان جنایت کار رهبران و دولتیان و کارگزارانش حتی برای بخش بزرگی از عقب افتاده ترین هوادارانش نیز باز شده است و دیگر نمی تواند با اشکال گذشته و گسترده سرکوب و اعدام و ترور... به حاکمیت خود تداوم دهد.

- سرنگونی رژیم، سرنگونی مناسبات تاکنونی سرمایه داری را بدنبال خواهد داشت و این از چشم نیروهای درگیر و دارای منافع در ایران پنهان نیست.

- سیاست اتمی رژیم بعنوان بخشی از سیاست حفظ قدرت با چنگ و دندان، بعنوان آخرین برگ بازی برای تأیید و تعیین جایگاه خود بکار گرفته شده است و از این طریق به دوره گردی در داخل و خارج مشغول است تا شاید باز برای مدتی کسب اعتبار کند!

- بلوک بندیهای مختلف امپریالیستی که هر کدام یا به تنهایی و یا در گروه بندیهای مشخص، بدنبال منافع کلان خود در ایران و در منطقه هستند، از آینده ناروشن رژیم بیش از خود رژیم نگرانند.

- برای آمریکا، اتحادیه اروپا (کشورهای ممتاز آن آلمان و فرانسه!) و دیگر قدرتهای ریز و درشت با آگاهی و توجه به بحران داخلی فروپاشی نظام، جدل اتمی بهانه خوبیست که ببرد مداخله گریهای امروز و فردایشان میخورد!

- برنامه ۲۰ ساله پروژه و تاسیسات ۲۰ پروژه نیروگاههای اتمی در ایران، با تنظیم قراردادهای ساختمان آن، در باغ سبزی است که جوامع امپریالیستی را به وسوسه شرکت

توضیح مترجم: سیاست اتمی رژیم جمهوری اسلامی، چندین سالی است که بخش عظیمی از افکار عمومی ایرانیان در داخل و خارج از کشور را بخود مشغول نموده است. در این میان رژیم تا حدودی موفق گردیده است که نه فقط در بین هواداران پروپاقرص حزب الهی اش و نه فقط در بین اپوزیسیون سازشکار و مماشات گر؛ که تمام وقت منتظر خوش خدمتی است و از جنبه های مثبت رژیم پشتیبانی میکند، بلکه حتی در صفوف برخی از نیروهای غیروابسته و مترقی نیز توانسته است به این توهم دامن بزند که گویا رژیم با پافشاری بر روی مواضع اتمی اش در جهت پیشرفت صنایع و تکنولوژی هسته ائی گام برداشته و از منافع ملی دفاع میکند....؟!

واقعیت سرسخت و شاید برای همه قابل لمس اینست که، پس از بیش از یک ربع قرن حاکمیت سرمایه داران اسلامی، اقتصاد و سیاست در ایران بیش از هر زمان دیگر در تاریخ معاصر، در زنجیره بازار امپریالیستی گره خورده است و بدون واردات - بخوان دلالی و جیب به جیب و دست به دست کردن مکرر در مکرر پول و کالا! - هیچ بخشی از اقتصاد بیمار ایران، قادر به ادامه منطقی هیچگونه کاری سازنده و بنیادی نیست.

بخش کلیدی اقتصاد ایران یعنی نفت و گاز، بیش از هر زمان دیگر به حراج گذاشته شده، حیف و میل میگردند و به نابودی کشانده میشوند. اکثریت عظیم سرمایه انسانی جامعه ایران یعنی نیروی کار، زنان و نسل جوان جامعه برای کسب حداقل حقوق انسانی؛ آب و نان و سقف و امنیت و حیثیت و آزادی، با هزاران هزار اعدامی و هزاران زخمی و فراری و محبوس در زندانها و شکنجه گاههای قرون وسطائی، در سیه روزی بسر میبرند....!

حال پرسیدنی است: رژیمی که کارنامه ائی چنین ننگین و تبهکارانه دارد، چگونه میتواند یا میخواهد در یکی از حساس ترین بخش های علم و صنعت - فن آوری هسته ائی! - در خدمت پیشرفت جامعه و دفاع از منافع مردم

رسمی در دستور کار قرار داد ، این برنامه وارد مرحله کاری خود گردید .

از همان زمان نیز توضیحات حق بجانب و آرامش بخش آغاز گردید . با این هدف که این برنامه های عظیم هسته ائی را از نکته نظرات اقتصادی توضیح دهد و توجیه نماید :

تامین مستمر نیازمندیهای نیروی سوخت ، حفظ استقلال بخش سوخت کشور ، ترکیب و تفکیک عاقلانه بخشهای مختلف اقتصاد نیروی سوخت و ... از جمله توضیحاتی بودند که سیاست حاکم بر ایران سعی می نمود با آنها افکار جهانیان را از ماهیت صلح آمیز برنامه های هسته ائی ایران متقاعد سازد . این شرایطی است که گذشت زمان تا امروز تغییری در آن بوجود نیآورده است . حاکمان ایران برنامه های هسته ائی خود را اساسا و منحصر با نیازمندیها و ضرورتهای اقتصادی توجیه میکنند . البته شک و تردید نسبت به ادعای مبنی بر صلح آمیز بودن برنامه های هسته ائی ایران بطور چشمگیری افزایش یافته است .

xxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxx

ذخیره های ناچیز اورانیوم !

از آغاز بحث در مورد این موضوع ، شناخت از منابع زیرزمینی تاکنون شناخته شده ی این کشور باید مورد توجه قرار گیرد !

با فرض بر اینکه بهره برداری از منابع نفتی ایران بطور ثابت ، همانطوریکه تاکنون بوده ، همچنان ادامه پیدا کند ، تولیدات نفت ایران برای ۹۰ سال آینده کفاف خواهد نمود . منابع گاز تاکنون شناخته شده برای ۲۲۰ سال آینده کافی خواهند بود . منابع سنگ آهن مخصوص که از آن اورانیوم بهره برداری میشود ، در عوض نسبتا ناچیز و ناکافی اند .

بر اساس تصمیمات کنونی حاکمان ایران ، علاوه بر نیروگاه بوشهر ، که قرار است بزودی راه اندازی شود ، این کشور قصد دارد شش نیروگاه مشابه بوشهر را در طول ۱۵ سال آینده بسازد . اما این برنامه اتمی که بدلیل فرصت زمانی کوتاه بخودی خود بسیار بلندپروازانه مینماید ، هنوز در بر گیرنده کل امیال اتمی سران ایران نمی باشد ، چونکه پارلمان ایران (مجلس شورای اسلامی) در مارس ۲۰۰۵ ساختمان ۱۳ نیروگاه دیگر با توان هرکدام ۱۰۰۰ مگاوات مشابه بوشهر را نیز تصویب نموده است .

هر نیروگاه از این نوع سالانه به ۲۲ تن اورانیوم ۴/۴ (چهار ممیز چهار) درصد غنی شده نیاز دارد . از آنجائیکه مقدار اورانیوم در سنگ آهن ۵۵۳ گرم در هر تن میباشد ، بنابراین

برای مصرف سوخت سالانه هر نیروگاه ، بکارگیری ۴۵۰ هزار تن سنگ آهن اورانیومی نیاز خواهد بود .

حال اگر ما این حجم مصرف را با منابع اورانیوم موجود در ایران که از طرف آژانس انرژی اتمی (IAEA) تخمین زده شده و انتشار یافته است و از طرف دیگر با تعداد نیروگاههای مورد نظر رژیم حاکم بر ایران ، که قرار است ساخته شود به نسبت قرار دهیم ، به تصویر آموزنده زیر دست خواهیم یافت :

با حرکت از برنامه در نظر گرفته شده از جانب دولت ایران ، قرار بر این است با آهنگ بکاراندازی هر دو سال یک نیروگاه ، کلیه هفت ۷ نیروگاه در نظر گرفته شده ، در سال ۲۰۲۰ وارد مرحله بهره برداری و تولید گردند .

اگر این برنامه جامع عمل پپوشد در چنین صورتی منابع اورانیوم شناخته شده موجود ، در سال ۲۰۱۲ یعنی زمانیکه فقط سه نیروگاه بکار انداخته شده اند ، پایان خواهند رسید .

و اما با تکیه بر محاسباتی که آژانس انرژی اتمی (IAEA) از منابع اورانیوم ایران تخمین میزنند ، در سال ۲۰۲۳ یعنی فقط چند سال پس از بکار اندازی هفتمین نیروگاه ، آخرین منابع تخمین زده شده ، پایان خواهند رسید .

xxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxx

بزودی وابستگی به اورانیوم وارداتی !

بر اساس این محاسبات میتوان نتیجه گیری نمود که ایران بدلیل در اختیار داشتن منابع طبیعی ناچیز اورانیوم ، در میان مدت ، وابسته به واردات این ماده از خارج خواهد گردید تا بتواند بکار اندازی نیروگاههایش را تامین سوخت نموده و سرپا نگهدارد . بنابراین انرژی هسته ائی نقش موثری در عدم وابستگی نیرو و نیاز سوخت ملی با تکیه بر منابع خودی ایفاء نخواهد نمود .

با وجود این آیا دلائل دیگر اقتصادی وجود ندارد که بکارگیری انرژی هسته ائی را عاقلانه جلوه دهند ، حتی اگر قرار باشد ایران کلیه اورانیوم مورد نیاز خود را از خارج وارد کند ؟ آیا ایران نباید مصرف کنونی نفت و گاز را برای تامین نیازهای سوختی کاهش دهد و انرژی هسته ائی را که از اورانیوم وارداتی تامین میگردد ، جایگزین آن سازد ؟

آیا از این طریق منابع ملی نفت و گاز مملکت را برای مدت طولانی تر ، حفظ نخواهند نمود ؟ در رابطه با جایگزین نمودن نفت از طریق انرژی هسته ائی برای تولید نیرو و رفع نیاز سوخت بازار داخلی ، امکانات ایران بسیار محدود است . هم اکنون این کشور ۱۸ درصد از تولید

نفت خود را برای تولید انرژی بکار میگیرد . اگر قرار باشد جایگزینی کامل (نیروی اتم بجای نفت) انجام گیرد ، بکارگیری توان تولیدی دو یا سه نیروگاه اتمی از نوع بوشهر ضروری خواهد بود .

همین اعداد بخودی خود نشان میدهند که جایگزینی نفت از طریق نیروی هسته ائی مرکز ثقل دلمشغولی ها و نگرانی های سران رژیم ایران در مورد تامین دراز مدت نیاز انرژی مصرفی داخلی را تشکیل نمی دهد .

از این گذشته باید توجه داشت ، راه کاهش کل تولیدات نفتی و جایگزین نمودن آن با انرژی هسته ائی ، برای ایران راهی رفتنی و پیمودنی نیست .

این کشور ۸۰ درصد درآمد صادراتی خود و همینطور ۴۵ درصد کل بودجه سالانه اش را از طریق فروش نفت تامین مینماید . کاهش این منبع در آمد ، فراسوی هر امکان قرار داشته و شدنی نیست . مخصوصا ابعاد این وابستگی به دلارهای نفتی ، زمانی بیشتر بچشم میخورد ، که توجه داشته باشیم : ایران مجبور است بدلیل عدم کارائی و کمبود امکانات پالایشی ، ۴۰ درصد از بنزین مورد نیاز خود را از خارج وارد کند و آنهم با گرایش رو به افزایش مصرف داخلی . فقط مخارج این بخش از واردات در سال ۲۰۰۵ بالغ بر چهار و نیم میلیارد دلار بوده است !

xxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxx

اولویت های بحث انگیز :

ناگفته روشن است که اگر ایران میتوانست تصمیم بگیرد و بطور گسترده در بازسازی و نوسازی موسسات تصفیه و پالایش نفت سرمایه گذاری نماید ، از وخامت این وضعیت سردرگم کاسته میشد . اما تهران فعلا قادر به پرداخت مبالغ مالی مورد نیاز و ضروری برای ترمیم و توسعه ظرفیت پالایشی ایران نمیشد . رقابت ، اولویت پروژه های دیگر از قبیل صنایع هسته ائی و یا تسلیحات نظامی ، آنچنان قوی و سرسخت اند که جایی برای بکارگیری سرمایه های پولی برای ترمیم و توسعه صنایع پالایش نفتی باقی نمی گذارد .

اما در مقایسه با مشکلات و موانع جایگزین نمودن نیروی هسته ائی بجای نفت ، جایجایی گاز از طریق نیروی هسته ائی برای ایران بمراتب آسانتر است .

این کشور در مقیاس جهانی در صف کشورهای صاحب گاز ، مقام دوم را دارا میباشد . اینطور که بر میآید انگار همین وفور و فراوانی باعث گردیده که در ایران نسبت به این ماده کلیدی

بر خوردی بغایت منفی و حیف و میل گریانه صورت بگیرد. این کشور ۷۵ درصد از تولید گاز خود را برای سوخت و دیگر احتیاجات داخلی مصرف مینماید، ۱۵ درصد آن صادر میگردد و ۱۰ درصد آن در حین تولید نفت، بدون هیچگونه بهره برداری، سوزانده و در هوا دود می نماید.

ایران برای اینکه بتواند گازی را که در حین تولید نفت بدست میآید بکار گیرد و مصرف نماید، آشکارا از حداقل ساختار و ابزارهای لازم محروم است. همانند مسئله نفت، در بخش گاز نیز نوسازی و سرمایه گذاری گسترده بطور مبرم، لازم و ضروریست.

اگر ایران موفق گردد مقدار گازی را که بدون کوچکترین استفاده فقط سوزانده میشود به مدار تولید و مصرف، در آن سطح و حدی که در منطقه متداول است، بازگرداند، حجم این مقدار مطابقت با توان تولید انرژی دو نیروگاه اتمی از نوع بوشهر، آنها هم با مخارجی صدها برابر کمتر از آن خواهد داشت.

اگر ایران قادر باشد حیف و میل و ریخت و پاش گاز را تا سطح معمول در عربستان سعودی کاهش دهد، در اینصورت میتواند از بکارگیری چهار نیروگاه اتمی چشم پوشد.

با توجه به مصرف بسیار بالای گاز برای تامین سوخت داخلی، جایگزین نمودن آن از طریق نیروی اتمی گزینه ائی عاقلانه و کار ساز خواهد بود به شرطی که بتوان نیروی هسته ائی در مقدار مورد نیاز و نسبتا مناسب و ارزان در اختیار داشت.

xxxxxxxxxxxxxxxxxxxx

ابعاد اقتصادی و نظامی (بمب اتمی) !
آیا در آینده تولید انرژی اتمی ایران از منظر و منطق اقتصادی عاقلانه و به نفع ایران خواهد بود؟

مورد فوق پرسش کلیدی این مبحث را تشکیل میدهد!

.... تهران (رژیم حاکم) در طول ۲۰ سال گذشته با سرمایه گذاریهای کلان دست به ساختمان تعدادی از تاسیسات زده است که قرار است در آنها اورانیوم غنی شده، از نظر حجم و مقدار محدود، اما با قیمتی بسیار گزاف برای مصرف داخلی تولید گردد؛ اقداماتی که با ساده ترین موازین اقتصاد سالم و خود کفای خوانائی ندارند!

ساختن این تاسیسات به هیچ وجه در تناسب با نیازهای ۷ نیروگاه برنامه ریزی شده از نوع بوشهر، قرار ندارند. بهره برداری از سنگ آهن اورانیومی موجود در معادن ایران کفایت نمیکند

که حتی مواد سوختی مورد نیاز یک نیروگاه را تامین نماید.

وسسه اتمی اصفهان، میزان حجم تولیدش طوریست که میتواند حداکثر نیاز سوختی یک نیروگاه را برآورده نماید.

موسسه ظاهرا عظیم نظنز نیز اگر در آن کلیه ۵۴۰۰۰ سانتریفوژهای نوع (P-۱) (پ ۱) کار گذاری شوند، فقط قادر خواهد بود نیاز یک نیروگاه را برآورده کند.

اگر ایران بتواند در نظنز سانتریفوژهای (P-۲) (پ دو) را تعبیه نماید، که در شرایط کنونی بعید به نظر میآید، چونکه این فن آوری را در اختیار ندارد، این اقدام نیز تا آنجا کارائی خواهد داشت که نیاز دو نیروگاه در بهترین حالت برآورده گردد.

آنچه که مسلم است، با این ابزارهای اولیه غنی سازی، تامین نیاز سوختی با اورانیوم غنی شده بگونه مداوم، با برنامه و از نظر اقتصادی عاقلانه مقدور نخواهد بود.

سانتریفوژهای ساخت روسیه در مقایسه با سانتریفوژهای (P-۲) دو برابر قویتر هستند، سانتریفوژهای تولیدی کنسرسیوم اتمی اروپا (Urenco) هشت برابر از سانتریفوژهای (P-۲) قوی ترند و اخیرا سانتریفوژهای بزرگ، با دارا بودن سیلندی با طول ۱۲ متر و ۱۰۰۰ دور در یک ثانیه، در ایالات متحده به بازار آمده اند که ۶۰ برابر سانتریفوژهای (P-۲) کارائی و توانائی دارند.

حال اگر ایران بخواهد فعالیتهای اتمی خود را با هدف تامین نیاز ۲۰ نیروگاه پیگیری نماید، در چنین صورتی اینکشور مجبور خواهد بود که حجم موسسات تاکنون در دست ساختمان خود را بین ۱۰ تا ۲۰ برابر افزایش دهد، اما چنین طرح و برنامه ائی حتی در سطح مقدماتی و اولیه اش نیز مشاهده نمی گردد.

از توضیحات و بیانیه های رسمی تاکنونی ایران اینطور بر میآید که این کشور ساخت نیروگاههایش را بخاطر رفع نیاز صلح آمیز انرژی اتمی اش پیش میبرد، اما این توضیحات رسمی از طرفی و فعالیتهای عملی ایران در آغاز مدار تولید هسته ائی از طرف دیگر، بهیچگونه در هم نمی گنجند.

بنیان و اساس این فعالیتهای بگونه ائی طراحی شده اند که ایران بتواند در یک محدوده زمانی ۲۰ ساله، بدون کمک خارجی و بدون در نظر گرفتن جنبه های خسارت بار اقتصادی، این مدار را تا مرحله غنی سازی به پیش برده و در نهایت کلیه مواد مورد احتیاج برای ساختن بمب اورانیومی را در اختیار داشته باشد.

بظاهر تنها مورد استثناء در این طرح برای یک محدوده زمانی معین، نیروگاه بوشهر میباشد. گرچه این نیروگاه در چهارچوب ادعائی تامین دراز مدت نیازهای صلح آمیز - انرژی اتمی جا میگردد، اما نکته ظریف اینکه بکارگیری نیروگاه با اورانیوم غنی شده ضعیف، حداقل برای چندین سال اولیه بدون کمک روسها امکان پذیر نیست.

روند و روال مذاکرات بین روسیه و ایران از تمایل و گرایش طرف ایرانی دیدروشنی بدست میدهد که چرا و چگونه بوشهر نیز بخشی از طرح بالاست و استفاده - صلح آمیز - از انرژی اتمی آشکارا در درجه دوم اهمیت قرار دارد. در طول این مذاکرات طولانی از آغاز تا پایان، تنها نکته مورد اختلاف، خواسته روسها مبنی بر بازپس گرداندن مواد سوخته اتمی به روسیه بود.

طرف ایرانی، حدود ۱۲ سال سرسختانه میکوشد از زیر بار این خواسته روسیه، شانه خالی کند. این استراتژی مذاکراتی حساب شده، با توضیحات عریض و طویل طرف ایرانی، منوط بر بهره برداری صلح آمیز از نیروی هسته ائی، خوانائی ندارد و قابل فهم نیست!

در چهارچوب برنامه بهره برداری صلح آمیز از نیروی هسته ائی هیچگونه میدان و زمینه استفاده از مواد سوخته و بکار گرفته شده اتمی "verbrauchte Brennelemente" وجود ندارد.

اما در عین حال در این مواد - سوخته اتمی - زمینه بهره برداری متفاوت و گسترده نظامی موجود است!

چونکه در حین بکارگیری و بهره برداری مجدد از مواد سوخته اتمی مقدار قابل توجهی پلوتونیوم (plutonium) بر جای میماند. بیجهت نبود که مشاور دولت روسیه، الکسی یابلوکف (Alexei Jablokow) در این مذاکرات سعی نمود این موضوع را روشن کند که: پلوتونیوم ماده بسیار خطرناک است! چرا باید چنین ماده ائی را مجددا وارد خط تولید کنیم....؟

xxxxxxxxxxxxxxxxxxxx

در پایان طراحان و نویسندگان نوشته فوق نهایتا به نتایجی میرسند که نقل به معنی اینطور است:

.... از آنجائیکه سیاست تهدید و تحریم سازمان ملل و همینطور سعی و تلاش کشور های اروپائی برای به سرعقل آوردن سران رژیم اسلامی ره بجائی نمی برد و از آنجائیکه آشکارا در ایران جنبه های سود و ضرر و مخارج

اقتصادی کوچکترین نقشی بازی نمیکند، باید اینطور برداشت نمود که شکست مذاکرات و رفت و آمدهای دیپلماتیک از قبل روشن و قابل پیش بینی است. بنابراین فقط دو گزینه و انتخاب در برخورد به ایران بیشتر بجای نمانده است:

مداخله نظامی آمریکا و یا اسرائیل یا پذیرفتن یک ایران اتمی...

در اینجا نیز بخوبی بچشم میخورد: در ارزیابی ها و نتیجه گیریهای صاحب نظران و روشنفکران جهان سرمایه داری، آنچه که نیازی به برخورد و مورد توجه قرار دادن ندارد، نقش مردم در تحولات یک کشور است!

در طول یک قرن گذشته، مردم تحت ستم و استثمار ایران همیشه در بزنگاههای تاریخی، مهر خود را بر روند تحولات کوبیده اند و اساسا آگاهانه یا ناآگاهانه در آن نقش داشته اند. این واقعیت تاریخی بیش از هر زمان دیگر در مبارزات کارگران، زنان، جوانان و روشنفکران ایران در طول ۲۸ ساله گذشته بر علیه حاکمیت

اسلامی تأیید مجدد خود را میگیرد. امروزه اگر جمهوری اسلامی و دیگر همپالگی هایش، بار دیگر شمشیر خود را از رو بسته اند، نیروئی جزء نیروی مقاومت و آگاهی گورکنان خود را در مقابل نمی شناسند. حضور همین نیرو در صحنه واقعی نبرد طبقات است که زد و بند های سرمایه داران را ناپایدار ساخته است و بر سر توافق با بقای جمهوری اسلامی به رویارویی و رقابت افتاده اند.

بدون شک تا زمانیکه رژیم اسلامی کماکان بر مواضع فاشیستی مذهبی خود پا بفشارد و بر سر کار باقی بماند، خطر اتمی شدن ایران بهانه ایست در دست سهامداران بزرگ جهان که بطور جدی میتوانند موجودیت ایران و ساکنانش را بخاطر منافع جنایتکارانه شان به مخاطره دهشتناکی بکشانند و بدیعی است اتمی شدن ایران، بدون آگاهی و دخالت همگانی، در دوران حاکمیت این رژیم نه در خدمت پیشرفت تکنولوژی و یا منافع ملی بوده، بلکه بخاطر ادامه حیات این رژیم ضد

مردمی مورد سوء استفاده قرار میگیرد و مردم تنها نقش گوشت دم توپ را در این رقابت ها خواهند یافت.

مداخلات نظامی آمریکا و یا اسرائیل اگر در ایران، شرایطی بمراتب بدتر از افغانستان، عراق، لبنان،... بوجود نیآورد، بهیچوجه از آن بهتر نخواهد بود. چنین مداخله ائی؟! باعث تقویت نیروهای جهنمی و مزدور وابسته به امپریالیسم گردیده و ایران را فرسنگها از اهداف آزادی و دموکراسی دور خواهد نمود.

سرنگونی رژیم منفور اسلامی بدست توده های استبداد و استثمار زده ایران، اولین گام جدی برای پایان دادن به بحران اتمی بوده و تنها از این راه، گام بسوی استقلال و قطع نفوذ ارتجاع و سرمایه و امپریالیسم و بنای همگانی آزادی و برابری و عدالت اجتماعی و...، میتوان برداشت..

نامه های رسیده

نامه ای از سایت بابا:

۲۹ مای ۲۰۰۷

به "پیکار جوانان جنبش" رفقا و دوستان؛

اجازه بدهید بدینوسیله مراتب سپاس و امتنان خودمان را از احساس و همسویی رفیقانه شما بعرض برسانیم. استقبال شما از (سایت بابا) و "جبهه متحد..." نه تنها موجب خرسندی، که مایه دلگرمی و قوت قلب ما نیز میباشد. به جرئت میتوان گفت که چنین حرکتی بی تردید، نشانه بی از یک درک درست از نیازهای فوری و بی شمار مبارزه آزادیخواهانه ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی میباشد که در مقدمه همه، همانا رسیدگی به امر وحدت اصولی و رزمنده همه رهروان و دوستداران همین راه قرار دارد.

ما ضمن اینکه احساس و درک وظیفه شناسانه شما را آموزنده و ستودنی میدانیم، یکبار دیگر بر تعهد خود مان مبنی بر کار برای ایجاد فضایی از صمیمیت، همکاری و تفاهم در راستای نیل به امر سترگ وحدت نیز تأکید نهاده، و در این راه از هیچگونه سعی و مجاهدتی فروگذار نخواهیم کرد.

تا کنون دو ایمیل از شما دریافت داشته ایم؛ اینکه مقدور نگرید تا بلافاصله از حصول آن به شما اطمینان دهیم، معذرت می خواهیم. واقعیت اینست که کوشش برای آماده سازی (بابا) برای پخش نشرات، تا هنوز پایان خودش نرسیده، و در انجام این مأمول، کار ما با مشکلات و محدودیت های فنی هم توأم بوده است. "هر آغازی مشکل است".

امیدواریم که (بابا) به زودی بکار خودش آغاز نموده و ما هم بدینوسیله قادر گردیم، آدرس آنرا رسماً اعلام نماییم. اعلامیه ۱۱ ثور شما را متأسفانه نتوانسته ایم بخوانیم؛ چنانچه ممکن باشد، لطفاً آنرا با Word فارسی و بشکل ANHANGEN برای ما ارسال نمایید، تا بدینوسیله میسر گردد که بعنوان تازه ترین و اولین اعلامیه، در (بابا) به نشر برسد. مطمئناً که آدرس "پیکار جوانان جنبش" در صفحه مخصوص خودش در (بابا) جابجا خواهد شد. در انتظار خبری از جانب شما!

موفق و شادکام باشید!

بابا

نامه رسیده از سایت " بابا "
به جنبش انقلابی جوانان افغانستان
رفقای هم‌رزم؛

نامه ارسالی شما را البته به ضم اعلامیه اول می جنبش انقلابی جوانان افغانستان همین اکنون بدست آورده و هر دو را بلا درنگ جهت آگاهی علاقمندان، در جاهای مناسب شان در سایت (بابا) به نشر رسانیدیم. شما می توانید اعلامیه اول می را در صفحات تازه ها و اعلامیه ها و نامه خودتان را هم، در بالا در همین صفحه نامه ها مطالعه نمایید. اینکه پس از یک انتظار طولانی بالاخره میسر می‌گردد تا نامه ارزشمند و امیدوار کننده ای از شما دریافت نمایم، خیلی خرسند و سپاسگذاریم؛ توقع می‌رود که تماس ها و همکاری های تان با (بابا)، که عنقریب با انتشار آدرس مطبوعاتی خودش، رسماً اعلام موجودیت خواهد نمود، پیگیر و همیشگی باشد!

(بابا) از هر نوع همکاری و وحدت صفوف رزمندگان راه آزادی و استقلال کشور در هر حد و سطوحی که باشد، همواره به گرمی استقبال نموده و در راستای تحقق این مأمول بس عالی، خودش را نیز مسئول و متعهد می‌پندارد. بتأسی از همین درک و ضرورت است که ما همچنان، اعلامیه اول می شما را در دسترس هم‌رزمان ما در "جبهه متحد... و نشریه "قطب نما" قرار دادیم تا بدینوسیله ممکن گردد که، آنها هم بصواب دید خودشان در امر اشاعه آن و فراهم نمودن زمینه های همکاری عملی برای پیشبرد یک مبارزه مشترک، بتوانند مستقیماً با شما در تماس آیند. با درود گرم رفیقانه!

(بابا)

رفقای گرامی دروهای گرم ما را پذیرا شوید

نامه مورخه ۲۹ می شما به دست ما رسید، همراهی شما با پیکار جوانان از هر جهت قابل قدر است، ازینکه به ما خبر داده اید که آدرس "پیکار جوانان جنبش...." در صفحه مخصوص خودش در سایت (بابا) جابجا خواهد شد نه تنها موجب خرسندی بلکه باعث قوت قلب ما گردید، این امر نشان دهنده یک درک درست و پایه ای و یک ضرورت فوری برای مبارزه علیه امپریالیزم و ارتجاع و دست یازیدن به امر وحدت اصولی و رزمنده همه رهروان راه آزادی میباشد. یقیناً ما در این راه شما را تنها نخواهیم گذاشت. ما جوانان منسوب به جنبش اعلام میداریم که یاد جانباختگان راه آزادی و استقلال را گرامی خواهیم داشت و تعهد می‌نماییم که برای بیرون راندن نیروهای اشغالگر و سرنگونی رژیم دست نشانده از هیچگونه ایثار و فداکاری دریغ نخواهیم کرد و با تعهد خرائین و عزم متین در مقابل متجاوزین و اشغالگران و دست نشانندگان شان از پا نخواهیم نشست؛ زیرا شرایط عینی و ذهنی ناشی از تشدید تضادها در جامعه فرصت های عظیم و چالش های بزرگ بر سر راه مبارزه برای برپائی و پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی در افغانستان را بوجود می‌آورد و اگر از این فرصت ها استفاده اعظمی به عمل نیاید طبیعی است که چالش ها به خطرات بالفعل تبدیل خواهند شد

رفقای گرامی!

شما در متن نامه تان ذکر کرده بودید که اعلامیه اول می را نتوانسته اید بخوانید به این اساس این اعلامیه را برایتان ارسال میداریم و با عرض معذرت ازینکه در ارسال اعلامیه تاخیر بوجود آمد امیدواریم که بیشتر از این بتوانیم باهم در تماس باشیم با آرزوی موفقیت هر چه بیشتر شما و تمامی رفقا

جنبش انقلابی جوانان افغانستان
۱۷ جولای ۲۰۰۷

اشعار انتخابی

اشعار آزادی

شکوه سرخ آزادی به بام پامیر و بابا
و پرواز عقابان را که می غرند
و محو لانه ی کرگس را از بلای باغ
بباید جشن بگرفتند
و اما سرزمین من که جولانگاه کاوبایان
چو دایناسورهای آمده با هیکل وحشی
سراسر گلزار خاک میهن را
نموده پر ز خار و خس
درین شهری که روزگاری طلوع بنموده بود خورشید
و یا آن اختر شرق
صدای خشم مردم را که در سرو شمالی زار
ز کلکان و هری و پامیر و غزنه
فریاد میکردند
هنوز در گوشها مان آن صداها در طنین هستند
که از تک قله های موج توفان آفرین کشورم
به خشم می کوبند
گریو تند باران می کند زو زو
فراز هندوکش و در بهارستان آزادی
بجنبانند آن سرخ پرچم طلایه ی خورشید
و پیکمی می کند جولان
که انشاء کرده با رنگ شفق
اشعار آزادی
و مر این خاک را باید بشویم
که فصل گل در راه است
نوایش صاعقه آرد
و باخشم آفرین رعدهش
بنام کاخ های که
در و دیوار آن از استخوان ما
مجلل گشته است
ویران خواهد کرد
و نو گیتی که در وادی آن
خون من و تو میشود جاری
درخت سبز آزادی میهن را
شگوفان میکند هر گاه.

زابر تیره باران خواهد آمد

ز ابر تیره باران خواهد آمد
چه باران؟ آبشاران خواهد آمد.
بشوید خار و خس را از در و دشت
صفای سبزه زاران خواهد آمد
به کام تشنگان پر تکاپو
زالال چشمه ساران خواهد آمد

مزن فریاد ای مرغ شباهنگ
چه سود از نغمه، گر دل را کند تنگ
سحر گاهان به گلزار شکوفان
پرستوی بهاران خواهد آمد

کبوتر، نامه ی زرین به منقار
ز اوج کوهساران خواهد آمد
ز پای تپه ی تقدیر بر خیز
فراز قله با تندر در آمیز
که بر این دشت خواب آلود خاموش
هیاهوی سواران خواهد آمد
تلاش آنکه در ره جان فدا کرد
بیاد رهسپاران خواهد آمد
نخستین پرتو صبح طلایی
سوی شب زنده داران خواهد آمد

زمان، شور و تکاپو آفرین است
هزاران راه روی زمین است
و قرن آبستن فتح نوین است
چه خرم روز گاران خواهد آمد.

شعر از ژاله شاعر ایرانی.

گزینش شعر از فرید بی کیار

"فرید بی کیار"
کابل - بهار ۱۳۸۶ خورشیدی.

سرود جوان

ما جوانیم و جهان تازه در آغوش ماست
روح نا آرام ما امواج اقیانوس هاست
گام در شاهراه اختران دور دست
نسل ما - نسلی است دیگر
عصر - عصری دیگر است
نسل نو سازیم و عاصی، عصر ظلم و زور نیست
تا بکی جلادها فرمان خاموشی دهند؟
با سکوت مرگزا طبع جوانان جور نیست

همچو دریای خروشان آنقدر طغیان کن
تا جهان را خالی از دزدان و دژخیمان کنیم
نعره های تندرو فریاد توفانیم ما
انتقام قرن ها انسان قربانی شده
انفجار خشم خاموش غلامانیم ما
وه! که جای خون جوشان شعله در رگ های ماست
عشق ما چون لاله های استوایی آتشین
نفرت ما پر شرر چون عشق آتش زای ماست
چون نهال پر جوانه با تن و جان جوان
غرق پیوند شکوفانیم با آینده گان

۱۳۵۰ ژاله

گزینش شعر از فرید بی کیار

خروشان تر شو

خروشان شو، خروشان تر شو ای رعد
به فریاد آبر بی صدا را
تو هم ای برق سوزان شعله ور شو
بر افکن ظلمت این تنگنا را.

تو ای باران خشم و کین فرو ریز
تو ای توفان - تو ای توفان عصیان
ز هر شهر و ز هر بیغوله بر خیز
بنای ظلم را زیر و زبر کن
صف رزمنده گان را بیشتر کن
که جان بر لب رسید از جور جلاد
تو ای هم میهن - ای هم میهن من
که هر مویت زند از درد فریاد

به میدان آمدی رزم تو پیروز
کنی ویران که سازی از نوآباد
تلاشت پر ثمر، عزم تو پیروز
نمی فهمند این کوران خود کام
که صبر توده ها اندازه دارد
که این دریا کند آخر تلاطم
که دوران راه و رسم تازه دارد

که با خونخواره می جنگد مردم
که انسان با اسارت در نبرد است
بشر سوی رهایی رهنورد است
خروشان تر شو ای توفان عصیان
چنان کن تا در این ظلمتگه ظلم
شود خورشید آزادی درخشان.

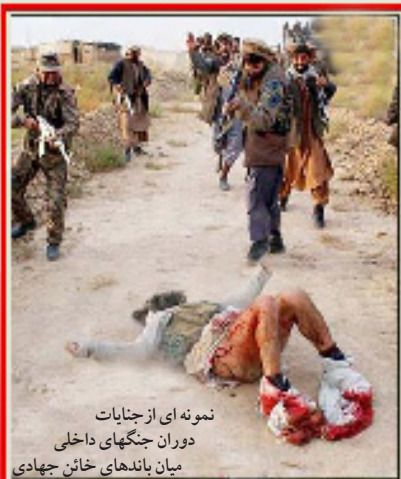
ابان ۱۳۵۷ ژاله شاعر ایرانی

انتخاب شعر از فرید بی کیار

سیرتکامل نفوذ امپریالیزم

دراغانستان (بخش دوم)

با فروکش کردن دوره هفتم شورا که با سرکوب قهری و خونین استبداد همراه بود، دوره استبداد صدارت داود خانی آغاز شد، طبقه حاکمه با سوسیال امپریالیزم نو خاسته - صفحه ۲۳



نمونه ای از جنایات دوران جنگهای داخلی میان باندهای خائن جهادی



اعلامیه سازمان آزادی زن

مبنی بر صدور احکام غیر انسانی برای فعالین جنبش زنان
صفحه ۱۳



زندگی چیست؟

چرا این سوال مهم است؟ موجودات انسانی در سراسر جهان ارزشی ویژه به زندگی می دهند. در تمام فرهنگها ما زندگی را جشن گرفته و در عزای مرگ می نشینیم. این افترا که در بعضی فرهنگها یا بعضی بخش های دنیا، زندگی ارزان است، حقیقت ندارد. همه جا ما به آنچه زنده است بیشتر از اشیاء فاقد زندگی ارزش می نهیم صفحه ۱۴



اعلامیه سازمان ملی و

دموکراتیک آوارگان افغانی

مبنی بر اخراج وحشیانه آوارگان افغانی توسط دولت ایران که به سه زبان فارسی، پشتو و انگلیسی توسط این سازمان انتشار یافت در این شماره به نشر میرسد.
صفحه ۲۰

گزارش اکسیون اعتراضی ۲۳

جون در شهر فرانکفورت آلمان

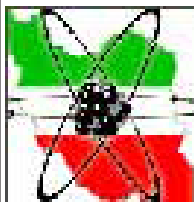
این گزارش توسط سازمان ملی و دموکراتیک آوارگان افغانی - واحد فرانکفورت به تاریخ ۲۹ جون ۲۰۰۷ بدستمان رسید که با ابراز تشکر از سازمان ملی و دموکراتیک آوارگان افغانی، گزارش رسیده را در این شماره از پیکار جوانان منتشر میکنیم. صفحه ۱۸

نامه های رسیده

صفحه ۳۲

اشعار انتخابی

صفحه ۳۴



نگاهی به کارزار اتمی ایران

این مقاله از وب سایت "بابا" مربوط به جبهه متحد ضد امپریالیزم و ارتجاع - افغانستان گرفته شده که به اساس ارزش معنوی این مقاله و درخواست اکثر منسوبین جنبش در این شماره به نشر میرسد. صفحه ۲۹

شما باید سیاست را بر سایر امور مقدم بشمارید.

جنبش انقلابی جوانان افغانستان

آدرس ها و نشانی های:

www.basoye.persianblog.ir

وبلاگ جنبش انقلابی جوانان افغانستان:

Paikarejawan@gmail.com

ایمیل ها:

basoye@hotmail.com

soray1364@yahoo.com

وب سایتهای ملی - دموکراتیک:

www.baaba.eu

وب سایت بابا (سایت ضد ارتجاع - ضد امپریالیزم)

www.8mars.com

وب سایت زنان هشت مارس ایرانی - افغانستانی:

